

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

[www.karnil.com](http://www.karnil.com)

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>

# لغات و اصطلاحات گویش مردم ماهشهر، هندیجان و روستاهای حومه



ناصر نظارات - زمستان سال ۱۳۹۱



باسلام ودرود به ساحت مقدس آقا امام زمان (علیه السلام) ، روح پرفتوح حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) شهدای انقلاب وجنگ تحمیلی وباسلام ودرود به محضر رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای (دامت برکاته)

زبانها و گویش های امروزی حاصل تکامل هزاران ساله در تاریخ بشر است. درست همان طور که حیوانات و گیاهان امروزی حاصل تکامل مدت های مدیدی هستند . همانطور که با انقراض یک حیوان از دست یابی به یک منبع غنی ژنتیکی – اطلاعاتی ، که میلیونها سال طول کشید، تا به چنین تکاملی دست پیدا کند، محروم می شویم که خُسرانی عظیم محسوب می شود. زبان نیز چنین است، با مرگ یک زبان یا گویش، از یک منبع سرشار اطلاعاتی محروم می مانیم که با آن می توانستیم به سیر در تاریخ و فرهنگ و نوع تفکر مردمی که با آن زبان سخن می رانند، نایل شویم. تنوع زبانی ، گویشی و فرهنگی، از عوامل اساسی پیشرفت بشر در حوزه های مهم فکری و اجتماعی است. هدف اصلی بشر استفاده کامل و ممکن از تفکر در خلق فرآورده های فکری است. دستیابی به این هدف بدون وجود تنوع فرهنگی که زبان و فرهنگ دو روی یک سکه اند، امکان پذیر نیست. اگر روزی همه ی مردم یک جور سخن بگویند و یک جور فکر کنند و تنوعی در کار نباشد، آن روز پایان عصر پیشرفت و خلاقیت بشر است و همین تفاوت در لهجه هاست که موجب تمایز و شناسایی آنان از دیگر اقوام است بنابراین یکی از نشانه های برجسته هر منطقه ، زبان و گویشی است که مردم آن دیار با آن سخن می گویند و با آن لهجه و گویش از مردم دیگر اقلیم باز شناخته می شوند . لذا در کنار استفاده از زبان فارسی رایج ، وظیفه داریم برای حفظ و رواج لغات و اصطلاحات محلی خود که نشانه هویت و اصالت لقلان است سعی بیشتری کنیم ؛ تا باگذشت زمان از یادها پاک نشوند. و نسلهای بعدی ما نیز زبان و گویش اصیل نیاکان خود را متوجه شوند و قادر باشند با آن گویش صحبت کنند . این مهم به چند شیوه ممکن است که اهم آنها عبارتند از: آموزش و تکرار اصطلاحات محلی به فرزندان در خانواده ها ، به رشته تحریر در آوردن قصه های قدیمی به زبان محلی (که تعدادی از بزرگان همت گماشته و این اقدام را نموده اند مثل دکتر قیصری) ، بیان قصه های قدیمی توسط بزرگسالان ، استفاده و نشر اشعار محلی که گاهاً توسط افراد صاحب ذوق سروده میشود و بالاخره انتشار شعرهای محلی سرایان قدیم.

بنده در ایام جمع آوری کلمات و اصطلاحات ماهشهری متوجه شدم اشخاص دیگری نیز در این زمینه فعالیت داشته اند اما متأسفانه عدم تشویق و یاری ، باعث شده است تا زحمات چندین ماهه خود را نیمه کاره رها کنند و این لغتنامه همچنان عقیم مانده، و به بار ننشیند اما این اتفاق در مورد بنده رخ نداد و باتشویق و یاری نفرات عزیز ی که در ذیل من باب

تقدیر وتشکر به اسامی تعدادی از ایشان اشاره می کنم ، صفحات پیش روی شما است که امیدوارم قدمی هرچند کوتاه ، در راستای کمی پررنگ تر کردن زبان شیرین ماهشهری برداشته باشم.

در این کار که صدالبته اطمینان دارم دارای نواقص و کاستی هایی است و اگر خداوند عُمری داد بعد از جمع آوری انتقادات و پیشنهادات شما عزیزان ، نسخه ای کامل و پربارتر تهیه خواهم نمود ، از کمک تمام اعضای خانواده ام بالاخص دختر بزرگم ، پدرارجمندم حاج صمد نظارات ، خانواده های محترم عبدالحسین مطور ، مهدی وهادی مطوری، آقایان مصطفی اصلاحی ، سیدمصطفی موسوی ، سید ضیاء الدین فاطمی ، داریوش قیصری ، محمود راشدی زاده ، داریوش بهمئی ، حاج عزت اله مولوی ، عبدالکریم اسماعیلی، شمس اله حیاتیان ، عباس نظارات ، احسان قنواتی ، حاج عبدالعلی وحاج عبدالخالق مطوری ، حاج غلامرضا فلاحتی ، حاج اکبر رئیسی و حاج صادق وقاسم خزعلی ، که با اشتیاق وعلاقه بنده را یاری نمودند ، استفاده برده ام که نهایت تشکر وقدردانی را از همه آن عزیزان دارم .

ومن ... التوفیق

ناصر نظارات - زمستان سال ۱۳۹۱

[NASSER564631@YAHOO.COM](mailto:NASSER564631@YAHOO.COM)

آنگلان	ATKOLAN	ادکلن	
آنه	ANAH	بله ، آری	همان آری است ، بصورت تأکیدی وتاحدودی هم کنایه ای
آزورؤ	AZORO	مريض، بيحال	دردباريکي (اصطلاح ديگرسرطان ) نیز بوده
آزار	AZAR	.	بیماری مسری دربین مرغان
آسکئ	ASAK	آسیاب دستی	
آسونه	OSONAH	آستانه	أسونه نیز می گویند
آسیو	ASIYO	آسیاب	هم به معنای محل آرد کردن گندم وهم روستای آسیاب راآسیوتلفظ میکنند
آشُرْمَه	ASHORMAH	.	بندی که پاردم (پالديم)الاغ رازبالابه جل آن متصل میکنند.
آش توله ای	ASH TOLA EI	.	غذایی که بابرنج وتوله به صورت ته چین درست می کنند
آشپلا	ASHPELA	آبکش	آشپلان هم می گویند
آگوله	AGOLAH	.	نام منطقه (زمین) کشاورزی دراطراف ماهشهر
آلات	ALAT	.	نوعی صید ماهی است که دهانه خور یاجوی رابصورت دائم وبرای صید ماهی زیبایی درتابستان ومیگو درزمستان می بندند
آمخته	AMOKHTAH	.	عادت داده شده
آفتین	OFTIN	آستین	
آلخُتور	ALAKHTOR	نوعی بازی	باید بایک دست انگشت شصت یک پاراگرفته و لی لی کنان به کسانی که دربازی هستند خودت رابرسانی وبه محض برخورد باهر کدام جایتان عوض می شود وهمچنین بازی ادامه پیدا می کند
آلگئ	ALEG	آویزان	
آلد	ALD	درست	
آندمون	ANDAMON	اندود، کاهگل	
آندئ	ANDAY	والا	
آیدو	AYDOW	تاب	ایدلو وهیدلو هم می گویند
آجواد	AJVAD	باشرف ، محترم	

مصغر عبدالرضا یاعبدالحسین	نام شخص	ADOLI	اَدُلِی
وسیله ای دوچرخ که برای حمل بار به چارپایان بسته می شود.	.	ARABANAH	اَرَبَانَه
	اشک	ARS	اَرَس
	ارواح	ARVAY	اَرَوِی
اصلی ترین ، مهم ترین	.	ASLE KORI	اَصْلِ کُورِی
حرفی برخلاف حرف اولیه خود زدن وسست کردن آن موضوع	دبه درآوردن	AGHAH MEGHAH	اَعَه مِغَه
برای خنداننن کودک همراه بانگشت زدن به لب های او وادای این کلمه اورامی خندانند	.	AGHO	اَعُو
	آفتاب	AFTO	اَفْتُو
	آفتابه	AFTOVAH	اَفْتَوَه
	شانسی	ALLAH BAKHTAKI	اَلَا بَخْتِکِی
قبلاً خانم های ماهشهری جهت خرید مایحتاج باخود به بازار می بردند	سبد دسته دار پلاستیکی	ALAGAH	اَلَاگَه
انبرده هم می گویند	نخاله ساختمانی	AMBORDAH	اَمْبُورَدَه
معمولاً بخشی از مناطق ماهشهر از این کلمه استفاده میکنند	وسط خانه	AN ANAK SERA	اَن اَنک سِرا
تیکه تیکه کردن	.	ANJAH ANJAH	اَنجَه اَنجَه
	آب پز	OWPAZ	اُپَز
غذای که مواداولیه آن پیاز داغ و فلفل وگرد لیموبوده	.	OPEIYOZI	اُپِیوزِی
	آنطرفتر	OTAY TAR	اُتِی تَر
مرحله کوبیدن خرمن بااستفاده از چندرأس الاغ ، قاطر یاگاو	.	OKHON	اُخُون
	آرزو	ORZO	اُرزُو
احتمالاً آرزو یانفرین برای کسی را نیز معنی می دهد	آرزو	ORMON	اُرْمُون
وسن هم گفته می شود	باردار- حامله	OSAN	اُسَن

	افسار	O SAR	اوسار
این کلمه خیلی کم استفاده می شود	ستاره	OSARAH	اوساره
بیشتر موقع اظهار دل خنکی از شکست یا ضربه ای که به دشمنشان وارد شده از این کلمه استفاده می کنند	.	OFAY	اُفَیْ
غذای زیاد آبکی ورقیق	.	OFERGHENO	اُفِرَقِنُو
	افتاد	OFTA	اُفَتَا
	بهم ریختن	OGHALAPON	اُفَلَّپُون
که معمولاً آب دریا در این ایام زیاد مدبالایی ندارد و مخصوص ماهیگیری باقلاب است	درقلب نیز گفته می شود	OGHALBON	اُفَلَبُون
	آب گلاب	OGOLOW	اُگَلُو
معاشقه بازی کبوترها	.	OW GOLOPAKI	اُگَلوپَکی
قیمه (خورشت گوشت)	.	OW GOSHT	اُگوشَت
	کلیه	OW GIRI	اُگیری
	آلوچه	OWLOCHAH	اُلوچَه
	آمد	OMAH	اُمه
	قلیه ماهی	OW MOHI	اُموهی
یعنی علاوه بر آن چیزی که انتظار میرفت	علاوه براین	OMBOLA	اُمبلا
غیرمنتظره	خارج ازانتظار	ONDOFAH	اُنْدَفَه
	آئینه	OYENAH	اُیَنَه
	آنطرف	OBAL	اُبَال
برای فروکش کردن ترسی که دفتاً به کسی وارد شده قطعه ای طلا رادرلیوان آبی می اندازند وشخص ترسیده باخوردن آن آب کمی آرام میشود	آب طلا	ORI TELA	اُری طلا
	کف گیر	OSOM	اُسَم
اِشتو هم می گویند	عجله	OSHTOW	اُشتو
نوعی نفرین است	یعنی عزرائیل ببرت	OSHKOLOMARG	اُشگُلومرگ

پودر گیاه چوبک که جهت شستن رخت ولباس استفاده می شد	.	OSHLONG	اُشْلَنگ
	امسال	OMSAL	اُمسال
آماده ، فراهم	.	OMADAH	اُماده
که معمولاً آب دریا در این ایام مدبالایی داردو جزر پائینی نیز دارد یعنی آب زیاد پائین می رود	درالد نیز گفته می شود	OVALMAH	اُوَلْمَه
	آب	OW	اُو
بی اوتیه یعنی بی چشم ورو	چشم ورو	OTIEAH	اُوتیه
وقتی سنگ پهنی رابرو روی آب پرتاب می کنند وجهش چندتایی سنگ برروی آب	.	OKHARAK	اُوخرک
	اشکنه	O KHAYAH	اُوخایه
	ابر	OR	اُور
	الک	ORBIZ	اُوربیز
آن زمان ، آن ایام	.	OSO	اُوسو
اُوسونال نیز می گویند	آن زمانها ، آن روزها	OSONA	اُوسونا
شکایت داشتن	گلایه کردن	OFO NALAH	اُوف ناله
که از شکوفه نخل درست می شود	عرق تارونه	OWLAGAH	اُولگاخ
	آبله	OLAH	اُوله
البته از این کلمه کم استفاده می شود	آفتابه	EBRIJ	اُبریج
در این بازی حبس کردن نفس وقدرت بدنی خیلی مهم است وهمان بازی کبدی است	بازی محلی	ESHTI TI	اُشتی تی
	شکست	ESHKAS	اُشکس
	شکستم	ESHKANDOM	اُشکندم
	شکستی؟	ESHKENOWDI	اُشکنودی
	شکست	ESHKENAD	اُشکناد
	شنیدم	ESHNOFTOM	اُشنفتم



	امروز	EMRO	اِمْرُو
	اینطرف	EITAY	اِیْتِیْ
قسمتی از مردم ماهشهر از این کلمه استفاده می کنند	برکه	EAD	اِدْ
کسی که مدام سربه سر دیگران میگذارد	فضول	ERNAK	اِرِنَکْ
	گرفتم ، خریدم	ESADOM	اِسَادُم
	گرفت، خرید	ESAD	اِسَادُ
گرفتی ؟ ، خریدی؟	.	ESADI	اِسَادِی
	زاپاس	SPAIER	اِسپَیِر
یکی از اجزای داروی گیاهی چهارتخمه است که به رنگ قهوه ای روشن است	اِسْفَرزَه	SPEYOSH	اِسپِیوش
	انداخت	ENDAKHT	اِنْدَاخْت
خوری نرسیده به اسکله غزاله	.	AHMAD SENAYT	احمد سنیت
	از این به بعد	AZINAPOSHT	از اینا پُشت
	آنطرف	OWTAY	او تَیْ
	آنطرف	OBAL	اوبال
	آویشن	ORSHOMAK	اورِ شُمَکْ
	آنطرف	O RI	اوری
	از آن موقع تاالآن	OSTAY SO	اوسْتِیْسُ
	آمد	OMAH	اومَه
	آنجائی	ONJONI	اونجُنِی
درفعل مضارع بجای می قرارمیگیرد مثلاً می خورد میشود ایخَرِه . یا می کند میشود ایکنه و ...	.	E	ای
	می شود	EIYOBEH	اِیوِبِه
	می آیی؟	EIYOY	اِیوِی
	می خواهم	EKHOM	اِیخُم
	خراب می کند	IROMNEH	اِیْرْمَنِه
	باولع می خورد	EILOMBANEH	اِیْلْمَبَنِه

	می روی؟	E RAY	ای ری
	اینطرف	E RI	ای ری
	می آیند	EIYAYEN	ایا یِن
	می آورم	EIYAROM	ایارُم
	می آورد	EIYAREH	ایاره
	می آیم	EIYAM	ایام
	می برم	EBAROM	ایبرُم
	اینطرف	EIBAL	ایبال
	می برم	EIPEHROM	ایپِهْرُم
	می توانم	EITAROM	ایتِرُم
	می توانی	EITARI	ایتِری
	می پرد	ETENGEH	ایتِنِگِه
	می جوشد	EIJOSHEH	ایجُوشِه
	میجود	EIKHAYEH	ایخایه
	میجوی؟	EIKHOEI	ایخوئی
	میجویش	EIKHOEISH	ایخوئیش
	می خواهی	EKHI	ایخی
	می لرزد	EIDAKEH	ایدَکِه
	می دانم	EIDONOM	ایدُونُم
	می دانی	EIDONI	ایدُونی
	می دهد	EIDESH	ایدِش
	به او می دهی؟	EIDISH	ایدِش
	میدانست	EIDONES	ایدونس
	خرابت میکنم	IEROMNOMET	ایرُْمُنْمِتْ
	بیشتر درمورد مبلغ یاجنسی که به فقیر می خواهند بدهند یا فطریه وخمس ازاین کلمه استفاده می شود	EIRAHE	ایراهه

اکتراهالی ماهشهر هنوز شرکت پتروشیمی بندرامام (ره) رابه این نام میشناسند	پتروشیمی بندرامام(ره)	IRANJAPON	ایران ژاپن
	این ایام ، این زمانه	EISONA	ایسنا
	اینقدر	EIGHAH	ایقه
	قورت می دهد	EIKEPNEH	ایکپنه
	گاز میگیرد	EIGAZEH	ایگزه
	می گویم	EIGOM	ایگم
	می گویند	EIGEN	ایگن
می گریزد ، فرار می کند	.	EIGOROSEH	ایگروسه
	می گویی	EIGI	ایگی
	اجازه می دهم	ELOMET	ایلمت
می گذارم ، اجازه می دهم	.	ELOM	ایلم
می گذارند ، اجازه می دهند	.	ELEN	ایلن
	می گذاری	EILI	ایلی
	می گذارد	EINESH	اینش
	اینجائی	INJONI	اینجئی
	اینجا	EIN JOW	اینجو
	می اندازیم	INDOZIM	ایندوزیم
	می نویسم	EINEVISOM	اینویسم
	آویزان میکنند	EIVARKASHEN	ایورکشین
جلویش را می گیری؟	.	EIVADORISH	ایوادوریش
جلویم را می گیرند	.	EIVADAROM	ایوادارم
نگهش می دارد	جلویش را می گیرد	EIVADARESH	ایوادارش
پرنده ای است حلال گوشت از خانواده مرغابی که تمام پرهایش سیاه است فقط در ناحیه سرش مقداری پرسفید دارد	.	BAT GHARAH	بت غره

به نوعی ماهی آب شیرین (رودخانه) هم می گویند	خشتک شلوار	BACH	بَچ
پرنده ای قیمتی والته ممنوع الشکار که شکارش جریمه سنگینی نیز دارد واز خانواده پرندگان شکاری مانند عقاب وشاهین میباشد که خریداران این پرنده جهت تربیت وشکار حیوانات دیگر این پرنده را باقیمت بالایی خریداری میکنند	.	BAHRI	بَحری
	قسم به روح پدرم	BAKHTE BOWM	بَخت بوم
	میهمانی	BADOWAH	بَدُو وَه
	بره ۴-۵ ماهه	BARANDIL	بَرَنَدیل
	تیکه ای گل	BARD	بَرَد
	بست	BAS	بَس
	زمین صاف	BASAKI	بَسکی
	ازبس	BASKI	بَسکی
پارچه ای چهار گوشه که چیزی یا غذایی در آن می گذارند و گوشه هارا دوبه دو به هم وصل می کنند	بسته (بقچه)	BASAKON	بَسکون
	اردک	BASHOSH	بَشُوش
نوعی بوق که بافشردن کیسه لاستیکی آن، صداز شیپور آن خارج میشود	بوق	BAEBO	بَعْبُو
	بهر	BAEZ	بَعز
	کنکاری شدید	BAFTESH	بَفْتَش
	قورباقه	BAGH LOLAH	بَق لُولَه
نوعی میوه خودرو تابستانه، بعضی نقاط لگجی می گویند	.	BAKO	بَکُو
	دفاع آخر فوتبال	BAK	بَک
قرقره ای که سطل آب را از چاه بوسیله آن بالا میکشند بَدَرک هم میگویند	.	BAGRAK	بَغْرَک
آخرین مهره ستون فقرات نزدیک باسن	دنبالچه	BALADIM	بَلَدیم
	بالشت	BALESHT	بَلِشْت
	بلکه ، شاید	BALKAT	بَلْکَت

	برگ	BALG	بَلْگ
	بلوط	BALIT	بَلِیت
نانی را روغن وشکر می زدند ،لوله می کردند ومیل می نمودند گاهی هم چند دانه خرمای هسته کشیده را به این شکل درمیآوردند ومیل می کردند	.	BAMBOLO	بَمْبُولُو
تلمبه مکنده نفت ومايعات دیگر	.	BAMBO	بَمْبُو
مختصرشده بندرصادراتی دربین اهالی مردم ماهشهر	.	BAND	بَند
	منتظر	BANDIR	بَندیر
چندین قلاب ماهیگیری نصب برروی یک بند	.	BANDILAH	بَندیلَه
	منطقه شرکتی	BANGALAH	بَنگَلَه
	بادمجان	BANGON	بَنگُون
	پدر	BOW	بُو
پدربزرگت ، پدربدرت	.	BOW BOWT	بُو بُوْت
پدربزرگش ، پدربدرش	.	BOW BOWSH	بُو بُوْش
پدربزرگم ، پدربدرم	.	BOW BOWM	بُو بُوْم
	پدرتان	BOWTON	بُو تُوْن
زمین کشاورزی که تیربندی شده است	.	BOWS	بُوْس
	پدرشان	BOWSHON	بُو شُوْن
قدیمترها به هواپیما هم می گفتند	بالن	BOWLON	بُو لُوْن
	پدرت	BOWT	بُوْت
	پدرم	BOWM	بُوْم
	پدرمان	BOWMON	بُو مُوْن
	تقسیم کردن	BAHR KERDAN	بَهْر کِرْدَن
مخفف به ازاین ، بهتراز	.	BAHZ	بَهْز
بَلْکت نیز می گویند	بلکه ، شاید	BAHLI	بَهْلِی
	همراه	BAY	بِی
	بهیجان	BAYBOHON	بِیْبُوْن

	عروس	BAIG	بَیگ
	روبرو ، مقابل	BAYNAH	بَیْنَه
	پیازداغ	BOBRIZ	بُبریز
قدیم بازدن ضربه ای به بازوی شخصی برای لحظاتی رگی متورم می شد که البته کمی هم دردناک بود و می گفتند بتلک دستش دراومد	حشره کوچک	BOTOLAK	بُتلک
مشخصاً به حشرات ریزی که به اندازه مثلاً یک مگس است بتل می گویند	حشره	BOTOL	بُتل
این کلمه خیلی کم استفاده می شود	گلو	BOT	بُت
	به خیالت	BOKHALET	بُخَالِت
	جاروکن	BOROF	بُروف
	ابرو	BORG	بُرگ
	چشمک زدن	BORGAK	بُرگک
خرمن کوبی که به چارپایان بسته می شد.ویا دور زدن روی خرمن آن را خرد می کرد.	.	BORRA	بُرا
	بلبرینگ	BORBORENG	بُربُرنگ
لانه مرغ و خروس به شکل مخروط	.	BORADAH	بُرادَه
قطعه ، قسمت	.	BORT	بُرت
	جداشد	BOR KHARD	بُرخرد
	دیواره لنج	BORDE LANJ	بُرد لنج
	بز شیرده	BOZ NAZHDI	بُز نژدی
گونه ای آفتاب پرست	مارمولک صحرائی	BOZ LISAK	بُزلیسک
	بطری	BOTLI	بُطلی
تخم مرغی که جوجه قبل از دنیا آمدن در آن بمیرد	تخم مرغ خراب	BOGH	بُی
هوچی گری ، دبه درآوردن	.	BOGHLAH	بُغْلَه
از کلمه غرغروک نیز استفاده می شود	قرقره	BOKRAH	بُکْرَه

نام بازی است وبه معنی فرارکن	.	BOGOROS	بُگروس
	بگویم؟	BOGOM	بُگم
سنگینی که به خیط قلاب ماهیگیری وصل می کنند	.	BOLT	بُلت
معمولاً کسانی که چیزی بارشون نیست ولی می خواهند وانمود کنن که مثلاً بزن بهادرند	لاف	BOLKOM	بُلکُم
ازجنس چوب می باشد که دوعدد چوب رونه خیش را نگه می دارد، به لوله ای که درتخته (گهواره چوبی) جهت ادراار کردن نوزاد قرارداده می شود نیز بلولک می گویند	ازاصطلاحات کشاورزی	BOLOLAK	بُلولک
	بلوز	BOLIZ	بُلیز
	بوته	BONAH	بُنه
	تبار، ریشه خانوادگی	BONCHAH	بُنچه
بنکول نیز گفته می شود یعنی ازطایفه یاتیره خاصی است همچنین به گروه کشاورزانی که دریک دسته هستند اطلاق می شود	طایفه ، جد	BONKO	بُنکو
به معنی صدا زدن نیز استفاده می شود	اذان	BONG	بُننگ
	رسوبات ته آب	BON DORD	بُن دُرد
کلمه ای که جهت اعلام خطر به بچه کوچولو (که هنوزخطرارتشخیص نمی دهد ) گفته میشود	.	BOVAH	بُوَه
	پدرش	BOSH	بُوش
	پدرانمان	BOVALEMON	بُو و لِمون
	باران	BORON	بُورون
بارش باران همراه باباد ، هوای طوفانی	.	BORON HOF RIZ	بُورون هُف ریز
	مرغ جوان	BOWRI	بُوری
	بادبزن	BOBIZAN	بُوبیزن
	کائوچو	BOCH	بُوچ
اشخاصی که موی سروصورتشان تقریباً طلایی است	.	BOR	بُور

معمولاً در ساخت وسازهای قدیم بالای تیر های چوبی بوری می گذاشتند	حصیر	BORYAH	بُورِیَه
کلمه ای که زنان در مواجهه باموردی غیرمنتظره ادا میکنند	.	BOSH DA	بُوش دا
	شکوفه پیاز سبز	BOOK	بُوک
	بهانه	BONAH	بُونَه
	چادر صحرایی	BOHON	بُهُون
	بغض	BOH	بُه
	بغض کرده	BOH KERDEH	بُه کَرْدَه
	برید	BOHRES	بُهْرَس
وویی نیز تلفظ می شود	حرف تعجب	BOYII	بُی
اندازه اش را بگیر	پیمانہ اش کن	BEPAYNESH	بِپَیْنِش
	بترکی	BEPOKI	بِپوکی
	لِهش کن	BETELGHANESH	بِتَلْفَنِشْ
	بیر	BETENG	بِتَنگ
	پیدا کنید	BEJORIN	بِجُورِین
	جستجو کن ، بگرد	BEJOR	بِجور
	بز	BEJILAH	بِجیلَه
	بچه کوچک	BACHEH SAVA	بِچِی ساوا
کلمه امری به معنی ورود غیر منتظره وحجومی به جایی	.	BECHOLN	بِچَلن
	بچه ها	BECHYAL	بِچیل
	بخور	BEKHAH	بِخَه
	بهر	BEKHTAR	بِخَتَر
	بهره	BEKHTAREH	بِخَتَرَه
	الک کرده	BEKHTEH	بِخَتَه
خارک خوشمزه ای هم دارد	نوعی خرما	BERAYM	بِرَیم
مصغر ابراهیم	نام شخص	BERAYMO	بِرَیمُو



	بره کوچک کم رشد	BERAH KOMBO	بِرَهْ کُمبُو
	خیرگی چشم	BERO BER	بِرُ بَرُ
	خرابش کن	BEROMNESH	بِرُ مَنِشْ
آوار گردد	خراب بشود	BEROHMEH	بِرُ هِمَه
	رانندگی کنید	BERONIN	بِرُونِین
آتش برافروختن	روشن	BER	بِرُ
خارک خوشمزه ای هم دارد	نوعی خرما	BERHI	بِرُ هِی
	رانندگی کنم	BERONOM	بِرُونُم
	رانندگی کن	BERON	بِرُون
	رانندگی کنی	BERONI	بِرُونِی
	سنباقک	BEZBEZAN	بِرُ بَزَان
بیشتر در مورد تمیز کردن بینی بچه هایی که .... سرازیرند گفته می شود	پاکش کن	BESORESH	بِسُرش
	بگیر، بخر	BESON	بِسُونُ
	فرستادن ، ارسال	BESI	بِسِی
برای شیرین کردن چای استفاده می شود	همش بز	BESHOKHNESH	بِشُخِنِشْ
	بشوی	BESHOR	بِشُور
	بشنود	BESHNOFEH	بِشُفَه
	زمین قابل کشت	BEKALOM	بِکَالُم
	بگیر	BEGER	بِگِر
	گریه کند	BEGIRVEH	بِگِرِوَه
	آب نبات	BELISOM	بِلِیسُم
درخشیدن ازدور مانند چراغ اتومبیل	سوسو زدن	BELIK BELIK	بِلِیکُ بِلِیکُ
	مک بز	BEMEGHN	بِمِغْن
مک زدن جوریکه ته آن درآید	.	BEMEGHNESH	بِمِغْنِشْ
مادرانی که بچه کوچک دارند شبها قبل از خواب این توصیه رابه کودکانشان می کردند	ادرارکن	BEMIZ	بِمِیز

آبادانی ها وعربها باسورک میگویند	دانه روغنی که ازمغز آن استفاده میشود(مثل بادام)	BENAK	بِنَکْ
ابزاری بافته شده از طناب که برای حمل گندم و جو درو شده از مزرعه به خرمزار(جخون زار) استفاده می شد.	.	BENAH	بِنَه
بگذارش، بذارش، بذار	بگذارم	BENOM	بِنُم
	.	BENESH	بِنِش
	بگذار، بذار	BENEH	بِنِه
این ماهی که قیافه قشنگی دارد می بایست مثل ماهی پله پوستش کنده واستفاده شود(دخترناخدا نیز نام دارد)	نوعی ماهی	BENT NOKHODA	بِنْتِ نُوخُدا
	بگذارم ، اجازه بده	BEHLOM	بِهْلُم
به حال خودش رهاپش کن	بگذارش ، اجازه اش بده	BEHLESH	بِهْلِشْ
مارابه حال خودمان بگذار	به ما اجازه بده	BEHLEMON	بِهْلِمون
	بگذار	BEHL	بِهْلْ
مثل گوشت یاچیزهای که درچرخ گوشت ، چرخ می شوند	چرخش کن	BEYAE RESH	بِیْ رِشْ
بافلس های نقره ای وسفید	نوعی ماهی	BEYAH	بِیَاخْ
	بیا	BEYO	بِیو
مخفف بابا حرف پیشوندی که قبل از اسم پیرمردان بکار می رفت و نشانه احترام به آنان بود.مانند با طالب	.	BA	با
بند ضخیم ومحکمی که به لنگر لنج بسته می شود	.	BABRAH	با بَرَه
موجودی شاید افسانه ای که درآب زندگی می کند.	.	BABELOYI	بابلوی
	همراه تو	BAT	بات
شرکت پیمانکاری در قدیم بود که به نام مدیر آن که شخصی بنام باتیمان قلیچ بود نام برده می شد	.	BATIMAN	باتیمان
نان شیرمال رانیز می گویند	نان باگت	BAKHSOM	باخْسُم
دردهایی سرگردان که معمولاً دردوران کهنسالی در ناحیه زانو، کمر ومفاصل ایجاد می شود	.	BAD	باد

کاسه ای که در آن تلیت درست می کنند	.	BADEYAH	بادِ یَه
این باد از شمال می وزد وظهر خیلی خشک، گرم وسوزنده است	باد گرم وسوزناک	BADE BERZ	بادِ بَرز
زنی که درد زایمان بگیرد میگویند بادگر تشه	.	BAD GERTESHEH	بادِ گَرِ تشِه
	بارید	BARES	بارِس
یعنی بچه سقط کرد	بارش رفت	BARESH RAH	بارِش رَه
	فن ، قَلِق	BART	بارُت
معمولاً به باغچه کوچکی که چند بوته گل ویک درخت دارد باغ می گویند!!!	.	BAGH	باغ
مجموعه خوشه های دروشده که دردست کشاورز بصورت یک دسته درمیآید	.	BAFAH	باْفَه
	باقلا	BAGHLAH	باْفَلَه
باقلائی پوست نگرفته	.	BAGHLAY SEHAH	باْفَلِی سَهَه
	لپه باقلا	BAGHLEH TORNIDEH	باقله تَرْنیده
مثلاً بال قالی یعنی لبه یا کناره قالی	لبه ، کناره	BAL	بال
	پشت بام	BALAY TO	بالِی تُو
به فرد متکبری که بدون رعایت حقوق دیگران وباخود برترینی کارش راانجام می دهد	.	BAL DAR AVORDEH	بال درآورده
	پرواز کرد	BAL KERD	بال کَرَد
کسی که قدرت بیشتری دارد	بالادست	BALA ZOR	بالا زور
باینده هم می گویند	پرنده	BAHENDAH	باِهِنْدَه
	بادام	BAYOM	باِیْم
	گرسنگی تاحدضعف	BORIKAH	بوریکه
	بوسید	BOSES	بوسِس
	بوی بد وماندگی	BO SEK	بوسِک
	چراغ دریایی	BOYAH	بویَه

	بی چشم ورو	BI O TEYAH	بی اوتیه
	لات وولگرد	BI PA	بی پا
	بی مزه	BI TOM	بی طوم
	بود	BID	بید
	بودند	BIDEN	بیدن
چوب زیرین ومحکم لنج	.	BISE LANJ	بیس لنج
	خالی	PATI	پتی
	مگس	PAKSHAH	پخشه
به حشره کش های مثلاً پیف پاف واتک نیز گفته می شود	مگش کش پلاستیکی	PAKSHAH KOSH	پخشه کش
به خاک یاسدی که در زمان آبیاری زمینهای کشاورزی جهت تغییر مسیر آب درجوی می ریزند(ایجاد می کنند) پدم گفته می شود	.	PADOM	پدم
	ترسید	PARAKESH RAH	پرکش ره
گوشه روسری زنان پیر	.	PARE MAYNA	پر مینا
	پروانه	PAR PAROK	پر پروک
آردی که به خمیر می زنند تا به دست نچسبد	.	PARSOM	پر سوم
خاربالای دیوار	پرچین	PARZ	پر ز
به سامان کردن یک موضوع مسئله دارراگویند. سه گیری (سرپرش برخطا) نیز معنا می دهد	روفو کردن ، وصله	PARRO	پر رو
بعضی شهرستانها خُرفه می گویند	پرپهن	PARPIN	پرپین
کمربندی که کشاورزدور کمرخود ودورتادورنخل می بندد وبالای آن می رود	.	PARVAND	پر وند
	پرپروز	PARIG	پرینگ
	پرپروز عصر	PARIG PASIN	پرینگ پسین
حیاط خلوت ، حیاط پشت	.	PAS SEROEI	پس سرویی
احساس خفگی در اثر گریه زیاد	.	PASTASAH	پس تاسه

	پس فردا	PAS SOBA	پَسْ صُبا
محصولی که بعداز وقت طبیعی ومعمول کاشت ، کاشته می شود	.	PASKAL	پَسْ کال
کوچه بن بست	.	PASKANGI	پَسْکَنگی
پشت سر کسی حرف زدن	.	PASAZBAL	پَس ازبال
	عصر	PASIN	پَسین
نزدیک غروب	.	PASIN TANG	پَسین تَنگ
معادل هشت کیلوگرم	ازاوزان قدیم	PASHTIR	پَشْتیر
موهای بافته شده دردو طرف یا پشت سر بانوان	موهای گیس شده	PAL	پَل
	پنبه	PAMBAH	پَمبَه
پای بند به پوشیدن لباس مشکی تا یکسال که زنان ودختران وبستگان نزدیک خانواده متوفی به تن می کردند	عزادار، سیاه پوش	PAND	پَند
	ورم	PANDOW	پَندو
خوشه بزرگ درخت خرما	خوشه	PANG	پَنگ
	پرهیز	PAHRIZ	پَهْریز
	پهلوی	PAHLI	پَهلی
	پای برهنه	PAY PATI	پَی پتی
پُسر هم می گویند	دنبال، پشت سر	PAYSAR	پَیسَر
	ژولیده	POKHOLO	پُخو لو
	لبریز، خیلی پر	PORTAPOR	پُر تا پُر
	پرسید	PORSES	پُرسِس
نمایان شدن قارچ از زیر زمین	.	POROK	پُروک
کوفت وزهرمار نیز معنا می دهد	خفه شو	PORIKMON	پُریگْمون
پَسارا هم می گویند	عاقبت، پیامد	POSARA	پُسار آ
کسی که به سفر برود می گویند خدا پسیارت بُو ، پسیار و تسیار هم میگویند	نگهدار، پشت وپناه	POSYAR	پُسیار
	پشتی ، متکا	POSHTION	پُشتیون

	پیشانی	POSHTIK	پُشتیک
	پیشانی بند ، تارک	POSHTIK BAND	پُشتیک بند
	گرم ونفس گیر	POGHOLMAH	پُغْلَمَه
زنجر، دست بند مجرم، غل وزنجر	قفل اسب	POGHOW	پُغُو
همراه باجگردرقصابی ها فروخته می شود.	شش	POFI	پُفی
	آبکش کردن	POLONIDAN	پُلونیدن
پاترون هم می گویند	شلوار	PONTERON	پُنْتِرُون
	دیگ	POTIL	پُوتیل
	بینی	POZ	پُوز
	دماغه ، جلو	POZAH	پُورَه
دلخور، روی ترش کرده	.	POZESH MOK	پُوزش مَک
	ماسک	POZBAND	پُوز بند
دلخور- اخمو		POZ MOK	پُوز مَک
قطعه ای چرمی است که به لاستیک های تیر کمون وصل میشود وسنگ رادر آن می گذارند	جا سنگی درتیر کمون	POSAK	پُوسک
	ترکید	POKES	پُوکِس
به بیماری که هنوز دربستر بیماری است ونیاز به درمان دارد	هنوز خوب نشده	PET NAGERTEH	پِت نَگِرْتَه
	ولگرد	PETYARAH	پِتیارَه
به هرس کردن درخت ووجین کردن زمین نیزاطلاق می شود	هرس کردن درخت	PEKHTAR	پِختار
	پریشب	PERANDOSH	پِرَندُوش
	جاخوردن ، ترسیدن	PERAK	پِرَک
گم شدن ، دربدرشدن	.	PERAH	پِرَه
	بار، نوبت	PER	پِر

هنگام جان دادن مرغ در اثر بریدن سرش اینگونه اطلاق می شود	بال بال زدن	PERPER	پَر پَر
	پشه	PERTAK	پَر تَک
	پرتاب	PERGH	پَر غ
	پرتابی	PERGHI	پَر غی
قطعه قطعه ، تیکه تیکه	.	PERZAL PERZAL	پَر زال پَر زال
دوسال گذشته	.	PERYAR	پَر یار
	پستانک	PESONAK	پَسُونَک
ترشح مایعاتی مانند آب، روغن داغ و... آبی که از تکان دادن یک چیز تر به کسی یا جایی پاشیده شود.	ترشح قطرات آب	PESHENGAH	پَشِنَگَه
	پخش	PESHK	پَشَک
	متفرق	PESHK O PERAH	پَشَکِ پَرَه
	پلاستیک	PLOSTIK	پَلَسْتِیک
	کثیف	PELESHT	پِلِشْت
	گاوانر	PEL	پِل
نشانه ای که با گِل زمین (کمی از سطح زمین بالاتر) درست میکنند وبعنوان شاخص استفاده می کنند(همانند تمبور)	از اصطلاحات کشاورزی	PELKAH	پَلْکَه
	گیره سر	PELKAYTAH	پَلْکَیْتَه
	فلس ماهی	PELKE MOHI	پَلْکِ موهی
	پيله وسمج	PELACH	پِلَچ
معنای ریش ریش کردن و تکه تکه کردن می دهد	.	PELISH PELISH	پِلِش پِلِش
پیلو نیز می گویند	غذایی شامل آرد و شیر مانند فرنی	PELILAH	پِلِله
پناه گرفتن هم معنی می دهد	پنهان	PENAH	پَنَه
	چنگ	PENJ	پَنج
ضربه ای درفاصله ۱۲ متری دروازه در فوتبال	پنالتی	PENARTI	پَنارْتی
زخمی کردن بواسطه چنگ زدن به صورت	چنگ زدن	PENJ OKHERENJ	پَنج و خِرِنج

	چنگ	PENG	پنگ
پیه ، چربی موجود در گوشت حیوان	.	PEH	په
	پرید	PEHRES	پهرس
	پیچید	PITES	پیتس
	بیجان	PITESH BEDEH	پیتش بده
	تشنج	PIRONI	پیرونی
	بچه هوو	PIZA	پیزا
صحف نیز می گویند	برگ درخت نخل	PISH	پیش
	سه شب پیش	PISH PERANDOSH	پیش پرندوش
پوچ ، توخالی	.	PIK	پیک
بلند شدن بر روی انگشتان پا که خود را بلندقد نشان دهند	.	PABOLANDA KI	پا بلند کی
جاهایی در زمین که نیاز است با پا به بیل فشار وارد کرد تا بیشتر در زمین فرورود	.	PA BIL	پا بیل
ابزاری چوبی مورد استفاده هنگام درو و انتقال بافه های گندم به خرمزار (جخون زار) که زیر چوبهای اطراف بنه می گذاشتند.	.	PABANAH	پاننه
بچه کوچک را جهت ادرار کردن از پشت ران بلند کرده ( بر روی دو کف دست می نشانند) و بر بالای سنگ توالی می گیرند تا بچه کارش را بکنده این عمل پاکشیدن می گویند	.	PA BEKASHESH	پاکشش
	پا برهنه	PAPATI	پاپتی
	سال گذشته	PAR	پار
	زراعت آبی	PARYO	پاریو
	بزنر	PAZAN	پازن
چوبی که زیر تیغه خیش قرار دارد	از اصطلاحات کشاورزی	PASAHL	پاسهل
البته بعضی از نقاط به کلاغ می گویند پاشلک	کلاغ	PASHALAK	پاشلک
	جوراب	PAKASH	پاکش
سوراخهای داخل چاه	.	PAGELAH	پاگله



	رکاب دوچرخه	PAYEDON	پایدون
	پتک	POK	پوک
مایعات را سرکشیدن	سرکش	POZESH KON	پوزش کن
نوشیدن مایعات	سرکشید	POZESH KE	پوزش ک
	پالوده، فالوده	POLIDAH	پولیده
	پیچ	PIT	پیت
هفت سنگ هم می گویند	بازی محلی	PITO	پیتو
	گردآب	PITENOW	پیتنو
بعضی نقاط پیدنک نیز می گویند	پونه	PIDEN	پیدن
امام زاده یاسیدی که گنبدو بارگاه داشته باشد	.	PIR	پیر
	پوسیده	PISANIDAH	پیسیده
	سیاه و سفید	PISAH	پیسه
	پوسیده شده	PISESEH	پیسسه
پا بین پای کسی گذاشتن	زیرپازدن	PISPA	پیسپا
	بشقاب	PISHGHAB	پیشقاب
	سه روز پیش	PISH PARIG	پیش پرینگ
	سه شب پیش	PISH PERANDOSH	پیش پرندوش
	سه سال گذشته	PISH PERYAR	پیش پریار
	زیرشکم	PISHKONORON	پیش گنورون
محصولی که اول شروع فصل کاشت، کاشته می شود	.	PISH KAL	پیش کال
	پیچ گوشتی	PISH GOSHTI	پیش گوشتی
	پول	PIL	پیل
	انگشت - پنجه	PINJAH	پینجه
معادل یک کیلو گرم	ازاوزان قدیم	PINAR	پینار
نوعی نان ضخیم تنوری	نانی محلی	TABDON	تبدون
	قایم شدن	TAPESEN	تپسن

	قایم باشک	TAP TAPEKAN	تَبْ تَبْکَان
معمولاً موقعی که انسان روی کمر خوابیده احتمال دارد حالت خفگی واحساس اینکه کسی روی سینه اش نشسته بهش دست دهد به این حالت می گویند تپ تپو گر تشه	بختک	TAP TAPO	تَبْ تَبْو
به زور پُر کردن وجادادن	تپاندن	TAPNIDAN	تَبْ نَبْدَن
این نوع گهواره دستشویی دارد	گهواره چوبی	TAKHTAH	تَخْتَه
	ترسیدم	TARSESOM	تَرَسِسْم
	ترسیدی؟	TARSESI	تَرَسِسِی
	ترسیدیم	TARSESIM	تَرَسِسِیم
چوب بلندی که از بالای قماره لنج تا نوک جلویی لنج میباشد (شاخص)	.	TARRAZAH	تَرَّازَه
	ترسید	TARSES	تَرَسِسْ
	تسیح	TAZBAH	تَزْبَه
	رعدوبرق	TASHE BARGH	تَشْ بَرَق
دامن زدن به معرکه ودعوا	.	TASHE PISH	تَشْ پِش
بادسوزانی که در تابستان می وزد	باد بسیار گرم	TASH BAD	تَشْ بَاد
آتشی ، بسیار ناراحت	.	TASHAKI	تَشْکِی
	گواهینامه	TASDIGH	تَصْدِیق
	محل نگهداری نمک	TAKOLAK	تَکْلَکْ
سیلوهای کوتاهی که از قسمت بالای آن مواد خوراکی مانند آرد ونمک و... را خارج میکنند واین سیلو مخصوص آرد ونمک است وگندم وجودر آن نگهداری نمیشود	سیلو ی خانگی کوتاه	TAKOL	تَکْلْ
	دوندگی	TAKE DOW	تَکْ دَو
فضله ومدفوع الاغ و گاو ، پهن	.	TAKAH	تَکَه

وقتی نان بوسیله مایعی ازقبیل خورشت ، شیر ویا هرچیز دیگر خیس وآماده خوردن می شود راتلیت می گویند	ترید	TALIT	تَلِیت
	تباکو	TAMBAKO	تَمَبَکُو
کیپ شده ، بسته	.	TAMBAH	تَمَبَه
علامت گذاری با خاک برای تعیین محدوده زمین	.	TAMBOR	تَمَبور
	تونگو	TAMDA	تَمدا
شکلک - ادا		TAMRAK	تَمَرک
طنابی پهن جهت بستن جل چارپایان	.	TANG	تَنگ
این کلمه خیلی کم استفاده می شود	کوچه	TANGARAH	تَنگاره
این کوچه درخیابان امام فعلی است که ازجنب مغازه مرحوم حاج علی نساجی به بازار دستفروشان می رسد	کوچه پریچ وتنگ مادرشهریب	TANGAREH DAY SHHRIB	تَنگاره دی شَهْرِب
طنابی پهن جهت باربری بافته از موی بز	.	TANGASAH	تَنگاسَه
	تنور	TANIR	تَنیر
محوطه ای که سرپوشیده است ولی جلو وبعضاً طرفین آن مکان بازاست وعلاوه برتنورچند چاله نیز درزمین حفر کرده اند که به تمام این محوطه تنیردون می گویند	.	TANIR DON	تَنیردون
این کلمه درزمانی که بچه می خواهد اولین قدم های خودرا بردار ادا می شود	.	TOWTIYAH	تَوْتیه
سیلوهای بلندی که برای نگهداری جووگندم می ساختند ودرقسمت پائین آن دربهای پنجره ماندی تعبیه می کردند که بتوانند به مقداری که نیاز دارند برداشت کنند	سیلوی خانگی بلند	TOPO	تَوپُو
	تب	TOW	تَوو
	تلخ	TAHL	تَهْل
	پیش	TAY	تَی
	پیش تو	TAYT	تَیت
	پیش شما	TAYTON	تَیتون
	کنارش ، پهلوش	TAYSH	تَیش

پیش آنها	TAYSHON	تیشون
عمود یا پایه برق (چوبی)	TAYL	تیل
معمولاً مقدار مشخصی نیست مثلاً به مشت ، حال با توجه به بزرگ و کوچکی اندازه دستها این تیلپ نیز متفاوت است	TAYLAP	تیلپ
پهلوی من ، پیش من	TAYM	تیم
پیش ما	TAYMON	تیمون
تنها	TAYNA	تینا
قطره	TOP	تپ
قطره قطره	TOP TOP	تپ تپ
خشت	TOPLAH	تپاله
به آدم زیرک نیز می گویند	TOKHS	توخس
تخمه	TOKHMAK	توخمک
گلی که به محض خروج قارچ از زمین مقداری از سطح برآمده می شود که همان هم باعث می شود مردم قارچ را ببینند (پروکه نیز می گویند)	TOROKAH	تروکه
رد پا	TORE PA	تروپا
کیسه ایی بافته شده جهت حمل بار کم و دادن غذا به چارپایان	TORBAH	تروبه
تریچه	TORBIZAH	ترویزه
گلی رابه شکل یک کاسه درمی آورند و با زدن قسمت بازان به زمین می ترکد و صدایی نیز ایجاد میکند و نوعی بازی محسوب می شد.	TORTOREBAS H	تروتروباش
موی سر	TORNAH	تروانه
تریچه	TORB	تروب
قل خورد	TORKHARD	تروخرد
حبوبات لپه شده	TORNIDAH	تروئیده
از سازهای مختص عشایر لر میباشد که در منطقه ماهشهر نیز زیاد استقبال می شود ساز خطیر نیز می گویند	TOSHMAL	توشمال

	آب دهان	TOFKAH	تُفکَه
سرهم بندی شده ، سست	.	TOFKAEE	تُفکَه ای
منطقه ای در صحرای ماهشهر	.	TOL KAFFERON	تُلُ کافرون
تپه کوچک		TOMBAH	تُمبَه
گوجه		TOMATAH	تُماتَه
شلوار گشادی بود که زنان می پوشیدند وبلندی آن تامچ پا می رسید وقسمت پائین آن خفت دار بود	شلوار زنان پیر	TOMBON KHEFTI	تُمبون خفتی
	پارچ آب	TONG	تُنکَه
طرفی فلزی که در آن سیمان یا گچ ساختمانی را درست می کنند چینکو نیز می گویند	استامبولی	TOWSI	تُوسی
	اتاق کوچک	TOTOVAK	تُوتُوک
	آشپزخانه	TOGOWZI	تُوگُوزی
دارای برگهایی پهن که ایام بهار بصورت خودرو در زمین های کشاورزی می روید.(پنیرک نیز گفته می شود)	نوعی سبزی	TOLAH	تُولَه
	اتاق	TOO	تُوو
	تبر	TOVAR	تُووَر
	تابستان	TAVOSON	تُووِسون
	تب ولرز	TOW LARZ	تُووَلرز
این دعا را درون پارچه سبزی می گذاردند و به بازو یا گردن بچه آویزان می کنند	تعویذ	TOWIT	تُوویت
	ترکیدم	TERAKESOM	تَرَکِسَم
	تراکتور	TERAKTOL	تَرَکُتُل
بوی سوختن مو	.	TERZ	تَرز
	ترازو	TEROZIN	تَروزین
یک سرویس مثلاً یه تریپ ماسه	سرویس	TERIP	تَرِیپ
	چراغ ، لامپ	TERIK	تَرِیک
تشنگی در حد هلاک شدن	.	TESHNAY LAHK	تَشَنی لَهک

نوعی غذا که بااضافات اطراف نان (رُخ نان) واضافه ادویه جات درست می کنند	.	TESHASHAH	تَشَاشَه
	تگرگ	TEGHERT	تَغِرْت
	عقب لنج وقایق	TEFAR	تَفَر
	تکیه	TEKI	تِکِی
محلی برای ریختن آشغال ها ، تلگدون نیز می گویند	تُل خاکروبه	TELAKDON	تِلْکَدُون
	خیس	TELIS	تِلِیس
	تفاله چای	TELF CHOHI	تِلْفِ چوهی
	له کرد	TELGHANID	تِلْغَنید
	له شدم	TELGESOM	تِلْغِسْم
	له شد	TELGHES	تِلْغِس
	ماساژ داد	TELNID	تِلنید
	تومان	TEMEN	تِمَن
	شُرت	TENEKEH	تِنِکِه
	پریدم	TENGESOM	تِنْگِسْم
	پرید	TENGES	تِنْگِس
حرکت بالا وپائین پریدن که درجشن و پایکوبی بعضاً انجام می دهند	پریدن	TENGELAH	تِنْگِلَه
ورجه ووروجه ، پایکوبی	.	TENGELAH TENGOW	تِنْگِلَه تِنْگَو
ازخستگی دراز کشیدن	.	TEVER	تِوَر
کنایه از کسی که زل زده به کسی دیگر	چشماش باز	TEYASH BEL	تِیشِ بَل
چشمان بادامی ات	.	TEYAL BAYOMIT	تِیلِ بایمیت
چشمان اشک آلودم	چشمهای خیسیم	TEYAL TAROM	تِیلِ تَرَم
	چشم	TEYAH	تِیَه
	حسود	TEYAH TANG	تِیَه تَنگ
	بدجنس	TEYAH SAFID	تِیَه سفید

البته این کلمه را خطاب به دختری که این خصوصیات رداشته باشد میگویند	بدچشم ، پررو	TEYAH ELGH	تیه اَلق
چشم در دیده ، پر رو ، بی حیا	.	TEYAH DERDAH	تیه درده
	چشم شور	TEYAH SOR	تیه سور
چشم باز نکرده	.	TEYAH NAPESHKANI DEH	تیه نِپَشکِنِده
مخزن یامنع آب	.	TANKI	تا نکی
	عمو	TATAH	تا ته
سرکش جلوی ساختمان	.	TARMAH	تارمه
این قطعه زمین بلحاظ اینکه چسبیده به رودخانه است اگر صیفیجات یاسبزیجاتی که در آن می کارند دیگر نیاز به آبیاری ندارد	قطعه زمینی صاف بغل رودخانه	TASH	تاش
انگشت شمار، عده محدودی	.	TAKE TOKI	تا کِ تو کی
رد شدن از رودخانه	.	TAKERDAN	تا کِردن
ابزار فلزی مانند دیش که روی آتش می گذارند و بر روی سطح برجسته آن انواع نان مانند نان تیری ، بل بل ومی پزند	تابه	TAVAH	تاوه
تازه راه افتادن کودک	.	TOTEYAH	توتیه
	روباه	TORAH	توره
	توله ساقه نازک	TOLAY GHAB ESHKAN	تولای قاب اِشکن
ازت بدم می آید نشانه انزجار و ناراحتی ازدیدار کسی	دوست ندارم بینمت	TEYAT NADAROM	تیت ندارم
قبل از غروب آفتاب	.	TEYAH ROZI	تیه روزی
دیدمک نیز می گویند و طبق اعتقاد مردم قدیم این پرنده وقتی در شب ، دزدی را می دید شروع می کرد به سروصدا و با صدایی که از خود درمی آورد می گفت دیدمت دیدمت	نوعی پرنده	TITEMAK	تیتِمک
	نیشگون	TITANAK	تیتِنک
دسته چوبی برای گذاشتن وپهن کرد نان بر روی تابه استفاده میشد	.	TIRAK	تیرک

	چوب سورمه دان	TIRMAH	تیرمه
	تی پا	TIRPA	تیرپا
گلوله بازی ، تيله بازی	.	TIRMALAH	تیرماله
حرکت یورتمه وجفتک زدن الاغ	پایه کویی	TIZLAH	تیزله
پرنده ای کوچک	.	TIS	تیس
	بز جوان	TISHTAR	تیشتر
	طوفان	TIFON	تیفون
زیر و رو کردن خاک	بهم زدن خاک	TIFKAH	تیفکه
بیشتر درمورد رشد گیاه یاسبزی از زمین بکار می رود شبیه معنی لیچ (جوانه زدن)	.	TIK	تیک
درزمینهای کشاورزی بعدازپاشیدن بذر مثلاً پیاز ، وقتی مقداری رشد کرد معمولاً بعضی قسمت ها خیلی پرپشت وبعضی جاها تُنک رشد می کنند که عمل انتقال وسبک کردن جاهاى پرپشت به جاهاى کم پشت راتیلک زدن میگویند	نشاء کاری	TILAK	تیلک
به تنهایی برای جوجه مرغ به کار می رود و برای دیگر حیوانات با ذکر نام آنها مانند تيله گلو ( بچه گربه) و از این قبیل است تيله سگ و...	توله	TILAH	تيله
جوجه های رنگی کارخانه ای	.	TILAH PAMBAEE	تيله پمبه ای
	توله سگ	TIYLAH SAG	تيله سگ
	توله گربه	TIYLAH GOLO	تيله گلو
	بذر	TIM	تیم
	علوفه ، یونجه	JAT	جت
این اصطلاح تاکیدی است وبه این معنی نمی باشد که چیزی رابه چیزی دیگری اضافه کنیم	اضافه براین	JAKHT	جخت
	دعوا	JAR	جر



دارای پوستی خیلی براق وخوشرننگ بود که اگر در آب می افتاد زیر آب نیز شنا می کرد	نوعی حشره از خانواده سوسک	JARADAH	جَرَادَه
جراحی - شهر شهید چمران	.	JAROWHI	جَرَوْحِی
پوسته بلوط که بعد از آسیاب بصورت پودردرمی آورند وجنبه دارویی دارد	.	JAFT	جَفْت
این نوع کمپرسی قادر به خالی کردن بار خود بوسیله جک بود	کمپرسی	JAK BOWDI	جَک بُودِی
	کبوتر خانگی واهلی	JALD	جَلْد
	تند(سریع) برو	JALDI BERAH	جَلْدِی بَرَه
بردن گله از جای به جایی برای فروش	خریدار بزومیش	JALAB	جَلَّاب
	جنگید	JANGES	جَنگِیس
این هاون که از تنه درخت که(توخالی می کنند) درست می شود و برای آسیاب کردن خیلی از غلات وحبوبات کارایی دارد	هاون بزرگ چوبی	JAVON	جَوْن
حالتی که بعد از سرپس گذاشتن بچه کوچک به اودست می دهد که با فشردن فک (ودندانهای) خود به هم، عصبانیت خود را نشان میدهد	.	JAHL	جَهْل
نوعی مرغ دریایی حلال گوشت	.	JAHLLOL	جَهْلُول
جخونزار به معنی خرمنزار است	خرمن گندم یا جو	JOKHON	جُخُون
	هاله ماه	JOKHONE MAH	جُخُون مَه
	قوزدار	JORIN	جُرین
البته به نوجوان خام وسبکسر نیز گفته می شود	یارو ، فلانی	JOGLAH	جُغْلَه
دونفر که همیشه وهمه جا با همدیگر هستند	.	JOFTE JAMO	جُفْتِ جَمُو
	جای نان	JOFNAH	جُفْنَه
پالان	زین ولباس الاغ (!)	JOL	جُل
یعنی برای جلوگیری از سرما خیلی لباس تنش کرده	.	JOLPOSH	جُل پُوش
	لباسها	JOLKOL	جُلکُل

وسيله ای که با پارچه بصورت دایره ساخته می شود و درموقع چسباندن نان درتنور، نان را بروی آن پهن می کنند و به تنور می چسبانند	.	JOLAT	جُلَّتْ
جُمْلون هم می گویند	دوقلو	JOMOLO	جُمْلو
	جنبانند	JOMNID	جُمْنید
بیشتر از این تور دور قفس ولانه مرغها و پرندگان استفاده میشود	تور فلزی	JOWLI	جُوْلی
	جاروب	JOROF	جُوروف
کارگرو خدمه لنج	جاشو	JOSHO	جُوشُو
	جوجه تیغی	JOLAH	جُوْه
این کلمه خیلی کم استفاده می شود	پیراهن	JOMAH	جُومَه
	لباس زنان لر	JOMAH GHER GHERI	جُومَه قِرْقِرِی
به آدمهای نااهل گفته می شود	جانور	JONEVAR	جُونَوَر
	خوشگل، زیبا	JOHON	جُهُون
هم به نوعی درد در ناحیه کمر گفته می شود وهم به حیوانات دیرپز اطلاق می شود	نوعی درد در کمر	JERIKAH	جِرِیکَه
جُقْ نیز می گویند	انگل	JEGH	جِجْ
وسيله با چنگالهای چوبی که روزهای بادی جهت جدا کردن جو یا گندم از گاه استفاده می شود.	از آلات کشاورزی	JENGER	جِنْجِر
نوعی اسباب بازی که باتکان دادن آن صدایی خارج می شود که کودک در حال گریه را متوجه خود می کند وساکت می شود.	.	JENG JENGO	جِنْگ جِنْگو
کنایه از اینکه کاری که نباید می شد، شد	به جهنم	JEHANNAM	جِهَنَم
	لنج	JEHAZ	جِهَاز

جیکَ را که شبیه تره است مثل سبزی استفاده می کنند اما مُلو نوعی سبزی خودرو زمستانه هم خانواده سیر که با خرد کردن و چاشنی زدن آن رابین خمیر قرار داده و نوعی نان محلی به نام «بلبل ملو» از آن درست می کنند. نوعی پیترای محلی	دونوع گیاه از خانواده سیر	JIKAMALO	جیکَ مُلو
	رختخواب	JA	جا
	طویله	JAKHOR	جاخور
	ژاکت	JAKAYT	جاکیت
	ژاندارم	JANDAR	جاندار
	به جامانده	JAVAR	جاوار
	آب راه باریک	JO JOVAK	جو جوک
رواندازی بافته شده از پشم	.	JOJIM	جو جیم
	لباس چین دار	JOMAY PARPAROKI	جومی پَرپروکی
این کلمه در هندیجان بیشتر تلفظ می شود	لنج	JAHAZ	جهاز
دو عدد چوب است که برگردن الاغها یا گاوهایبی که قرار است با آنها شخم بزنند قرار می گیرد	از اصطلاحات کشاورزی	JI BAND KHISH	جی بند خیش
	درو	JILOM	جیلُم
	له شده	CHAPAH	چَپَه
درهم ، قاطی وبه دست خط خیلی زشت (بدخط) گفته می شود	.	CHAPE RIPAH	چَپِ رِپَه
	له شده و داغون	CHAPECHOL	چَپِچُول
له کردن و خراب کردن نیز معنی می دهد	چپاندن	CHPNIDAN	چَپِنِیدَن
	چپ دست	CHAP KOL	چَپِ کُل
به نوعی پرنده شکاری نیز گفته می شود	دو چرخه	CHARKH	چَرخ
	قرقره نخ	CHARKHAK	چَرخَک

چرخید	CHARKHES	چَرخِس
الاغ سیاه	CHARMAH	چَرَمَه
چسبید	CHASBES	چَسبِس
دست زدن	CHAKOL	چَكَل
کچه هم می گویند	CHAKAH	چَكَه
اما به معنی چکاندن ماشه تفنگ نیست بیشتر در مورد چشم زخم کاربرد دارد (اگر کسی را چشم بزنند می گویند: چکنیدش)	چکاندن CHAKNIDAN	چَكِنِیدن
معمولاً بخشی از مناطق ماهشهر از این کلمه استفاده می کنند	دستهای چرب CHALOM	چَلُوم
نوعی ماهی سیل دار، از خانواده کوسه ها و حرام گوشت میباشد	نوعی ماهی CHAMO	چَمُو
زمینی که در داخل پیچ رودخانه واقع شده	زمین قابل کشت نزدیک رودخانه CHAM	چَم
معمولاً در ساخت و سازهای قدیم بجای تیر آهن استفاده می شد	تیر چوبی CHANDAL	چَنَدَل
چهار دست و پاره رفتن	.	چَنگِیل
شایعه کردن	.	چَوَ انداختن
مالش با مواد روغنی نیز معنی می دهد	چرب کردن CHOWR	چَوُر
تیکه چوب ریزی که در دست و پای انسان می رود	.	چَت
مرغ یا خروسی که فضول باشند بوسیله تیکه بندی از وسط بدنش، دوپایش را بهم می بندند بنحوی که فقط قادر باشد راه برود و اگر خواست بدود پایش زیاد باز نمی شود و باعث میگردد فضولیش فروکش کند	بستن پای ماکیان به هم که نتوان فرار کند CHODAR	چُدَار
پرنده ای است حلال گوشت که جثه اش از گنجشک بزرگتر است و بسیار مضر است برای از بین بردن خوشه ای سبز گندم	.	چُر

محلّی که در آن توسط چند کارگر (معمولاً خانم) خرما هارا تمیز وبسته بندی می کنند	.	CHORDAGH	چُرداغ
چِفتر نیز می گویند	ویار	CHOFTOR	چُفتر
	ضربه به زانو	CHOFK	چُفک
عبایی بافته شده ازپشم که بندی بر روی آن جهت تزئین آویزان شده ، دوخت آن باعبای معمولی وعبای روحانیون متفاوت است	.	CHOGHAH	چُغه
چوبی که برای سوختن خوب نیست ودود می کند	چوب نیم سوخته	CHOLOS	چُلوس
حجوم وواردشدن غیر منتظره به داخل منزل یاجایی دیگر	.	CHOLNIDAN	چُلنیدن
	چغندر	CHONDOR	چُندر
	دوبهم زن	CHOSHOKHN AK	چُوشُخُنک
به زمان قحطی یایامی که کشاورزان هیچ نوع محصولی رادرحال برداشت ندارنداطلاق می شود	جویدن چوب	CHO KOZON	چُو کوزون
	چوبی	CHOEE	چُویی
	کائوچو	CHOPAMBAH	چُوپمبه
درقدیم بلحاظ قوی بودن این موتورسکلیت هنگام قاچاق از آن استفاده می کردند	نوعی موتورسکلیت	CHOPA	چُوپا
چَع نیز می گویند	تعجب کردن	CHOE	چُوع
داغون	غارث شده	CHOL	چُول
	چای	CHOW HI	چُوهی
کربیت هم گفته می شود	کبریت	CHEBRIT	چِبْرِیت
	دست زدن	CHEPAK	چِبَک
ازلحاظ صورت ، زشت ویک چشم	.	CHEPAL	چِبَل
	برزنت ، چادر	CHETRI	چِتْرِی
	صدازدن ، بانگ	CHER	چِر
خراش پوست	سائیده شدن	CHERVESAN	چِرِوَسَن

خراشیده شد	سائیده شد	CERVES	چِرُوسْ
	کثیف	CHERKO	چِرکو
	چگونه	CHETAHR	چَطْهَر
	بز نر	CHEGHAL	چَغَلْ
هوس زنان باردار	ویار	CHEFTER CHIDAN	چِفْتَرچیدن
چغده نیز می گویند	چقدر	CHEGHDAH	چَغْدَه
	آویزان شدن	CHELEB	چَلَبْ
زِرْ چَلْ (زیربغل)	بغل	CHEL	چَلْ
دارای دانه ای خوشبوومعطر است که جهت درمان سرماخوردگی وسینه درد نیز استفاده میشود	گیاهی است خوشبو	CHELCHELAVAH	چَلْچَلَاوَه
	پارچه نخی سفید	CHELVORI	چَلُورِی
	سنجاق	CHELAB	چَلاب
مرد کوتاه قد	کوتوله	CHELMERDAK	چَلْمِرْدَاک
	اینچنین	CHENO	چَنُو
	چه چیزت؟	CHENET	چِنِتْ
	چه چیزی کم دارد	CHENESH KAMEH	چِنِشْ کَمِه
وقتی رنگ نوک وچشم کبوتری یک رنگ باشد این اصطلاح عنوان می گردد	.	CHENGO CHESH	چَنگْ چَش
قیچی بزرگی برای کوتاه کردن پشم گوسفند	.	CHEHRAH	چَهْرَه
	چی شده	CHEH VOBIDEH	چِه وُبیده
	ماسه زار	CHITALON	چِیتَلون
مقدار کمی ماست که به شیراضافه می شود و طی فرآیندی شیربه ماست تبدیل می شود	.	CHITAH	چِیتَه
این کلمه خیلی کم استفاده می شود	دهان	CHIL	چِلْ

به منظور ترساندن بچه ازاین کلمه استفاده می کردند که مراد همان چینی هایی بودند که باکشتی های اقیانوس پیما به ایران وبنادر ماهشهر می آمدند، به آدم های زشت نیز اطلاق می شد	.	CHINOVI	چیئووی
	چرانیدن	CHARNIDAN	چار نیدن
نوعی نشستن (معمولاً موقع غذا خوردن اینجوری می نشینند)	چهارزانو	CHARZONI	چار زونی
برای وسایل موتوری مثل موتوردریایی ، لنج ، ماشین وموتورسکلیت	استارت ، روشن کردن	CHARLO	چارلو
	ناهار	CHAS	چاس
به احتمال قوی نام خارجی شکلاتی بوده که دربین عوام همه شکلاتها را چاکلیت می گفته اند مثل مارک تاید برروی پودررختشویی یاکلنیکس برروی دستمال کاغذی و..	شکلات	CHAKLIT	چاکلیت
درزمین گودی حفر و هیزم درونش می ریختند وسپس آتش می زدند ،بعدازفروکش کردن آتش ودود، ظرف غذا یاکتری راروی آن میگذاشتندواستفاده می کردند	منقل زمینی	CHALAH	چاله
	سوراخ مورچه	CHLE MOR	چال مور
پیچ مهره های بلندی که جهت مهارکردن شلمون لنج(درحروف شین شرح داده شده) بکار می رود	.	CHAVEIEH	چاویه
مثل چسب رازی	چسب مایع	CHASB OHO	چسب اهو
	چراندن	CHORNIDAN	چور نیدن
	چوپان	CHIPON	چیپون
	سرازیر	CHIR	چیر
عمل نوک زدن مرغ به دانه یازمین	.	CHINAH	چینه
	قرص	HAB	حَب
	صاف روبه بالا	HATAKI	حَتَکی
جمعی از مردم ، مردم شریف	.	HAZRAT	حَضرات

گربیان ، یقه	.	HAGHGHAH	حَقَّه
	قرعه کشی	HAGHGHA	حَقَّا
آب شکن های دوطرف جلوی لنج که بیشتر این نقاط نیز زیر آب هستند راحمه می گویند	.	HAMLAH	حَمَلَه
ازاین کلمه بیشتر درروستا ها استفاده میشود	خمیر	HAMIR	حَمِیر
	بر اثر - شدت	HAYVESHT	حَیوِشْت
صید ماهی بوسیله تور که دراین روش کل تور را دروسط آب دریا یارودخانه رها می کنند وماهیهایی که در عمق و روبه بالا شنا میکنند صید می شوند	.	HAYAL	حَیال
ظرف آب از جنس گل رس	.	HOBANAH	حُبَّانَه
نوعی سوپ مقوی	آش کارده	HORAH	حُرَّه
	محافظت	HOFAT	حُفَات
مصغر حیدر	نام شخص	HOVAYDER	حَوَیْدِر
	حاجی	HOWJI	حَوْجِی
موقع نگاهداشتن الاغ استفاده می شود	.	HOWSH	حَوْش
حصاری که حیوانات در آن نگهداری می شوند	طویله	HOSHA	حَوْشَا
	محوطه	HOTEH	حُوْطَه
	خانه ، منزل	HONAH	حُوْنَه
چادر عربی زنان	.	HELEH	حِلَه
	ماجرا ، احوال	HALEKAT	حَالِکَات
مثلاً حوج علی که منظور حاجی علی میباشد	حاجی	HOJ	حوج
این نان با سبزی خودرویی به نام گت گتودرست می شود( نان کوچک شکم پر)	نوعی سامبوسه	KHAPOLAK	خَپولَک
	خورد	KHARD	خَرْد
نوعی درختچه باگلهایی صورتی وسفید	.	KHARZAHLAH	خَرزَهْلَه
قطعه ای زینتی از جنس طلا که به یک طرف بینی نوعروس وصل میشود	ازلوازم وزبورآلات خانم ها	KHAZAMAH	خَزَامَه



	هسته	KHSAH	خَسَه
	استخوان	KHAS	خَسْ
	مادرزن ومادرشوهر	KHASSI	خَسِي
	ناز کشیدن	KHASHBASH	خَشْباش
خَشْخُمَام هم می گویند	خرت وپرت ونخاله	KHASHKHOMAM	خَشْخُمَام
	خوبی، خوشی	KHASHI	خَشِي
سازودهل زدن در مراسم عزاداری مخصوصاً عزاداری جوان ناکام	.	KATIR CHAP	خَطِير چپ
کنایه از جاده خاکی که زیاد در آن تردد می شود	خاکی کردن	KHAKALON	خَكْلُون
	گردو خاکی	KHAKKEHOL	خَكْ خُل
	خاک نرم	KHAK NASHTAH	خَكْ نَشْتَه
	خاکستر	KHAKESHTAR	خَكِشْتَر
	خاک	KHAK	خَكْ
کج ومعوج ، خمیده	.	KHALEH PLIT	خَلِه پَلِیت
	کج	KHAL	خَلْ
	کج شده	KHOL VOBIDEH	خَلْ وُیْدِه
	خلوت	KHALFAT	خَلْفَت
این کلمه خیلی کم استفاده می شود	النگو	KHALKAH	خَلْکَه
	خروار	KHALVAR	خَلْوَار
	کپک زده	KHAMBASAH	خَمْبَاسَه
	خندیدم	KHANDESOM	خَنْدِسْم
	خندید	KHANDES	خَنْدِسْ
	خندیدی؟	KHANDESI	خَنْدِسی
	مایه تمسخر	KHANDEZAR	خَنْدِه زار
خواب بددیدن ، کابوس	.	KHO VORVORO	خَو وُروُرو

	خواهر	KHAHAR	خَهَر
نخ نایلونی برای ماهیگیری	.	KHAYT	خَیْط
	به سلامتی	KHAYRE KHASH	خَیْرِ خَشْ
	خودت	KHOT	خُتْ
	خروپف	KHORAH	خُره
آسیب جدی برداشتن	خورد و خمیر شدن	KHORDE KHOMAM	خُردِ خُمَام
داغون ، خورد و خمیر	.	KHORDEBARD	خُردِ بَرْد
	خودش را	KHOSHAH	خُشه
	خودبخود	HHOSHAH KHOSH	خُشه خُشْ
چیزی رازیر زغال پختن	.	KHOL PAZ	خُلِ پَز
	خودم هم	KHOMAM	خُمَم
خودم هستم	.	KHOMOM	خُمَم
پخمه ، بی عرضه	.	KHOMOL	خُمول
	خودم	KHOM	خُم
میله تیز فلزی بلندی است که بندی به آن وصل است وهنگام صید ماهی پله(سفره ماهی حلال) درگوش آنها رد می کنند ویکی یکی درون آن بند می روند که ازدست صیاد لیز نخورند ویفتند(خَمَاته نیز می گویند)	.	KHOMATAH	خُمَاته
	پخمه	KHOMAMOW	خُمامو
چندسال پیش قبل از ورود ایزوگام به بازار مردم هرساله یادوسالی یکبار خاک شیرین ازصحرا می آوردند همراه باکاه قاطی می کردند واین کاهگل را بصورت یک دایره ۴متردر۴متر درست می کردن وآب به آن می بستند تا چند روز ، سپس باپا درآن می گشتند تا خوب گِل وکاه باهم قاطی شودبعد برروی پشت بام برده واندود میکردند	.	KHOMRAY SHOLI	خُمری شُلی
تخته ای است مدور(دایره) که نان را برروی آن پهن میکنند	.	KHONCHAK	خُنجَک
	خواند	KHOND	خُند
	خواب	KHOW	خُو

	خوایدم	KHOSIDOM	خُوسیدُم
	خوایدی	KHOSIDI	خُوسیدی
	خوایدن	KHOSIDAN	خُوسیدن
	خودتون	KHOTON	خُوتُون
آتش قرمزوبدون شعله ذغال	.	KHORONG	خُورُنْگ
خوری که ازوسط ماهشهر می گذرد وبلحاظ اینکه درماهشهر تمام می شود بنام کور اسم گرفته	.	KHOREKOR	خُورِ کور
خوری است درمسیر بندرصادراتی	.	KHORE SEMAYELI	خُورِ سمایلی
خوری است درمسیر بندرصادراتی	.	KHORE ASHIR	خُورِ عَشیر
کسیه ای که بصورت جفتی باجنس پارچه ضخیم (برزنت) ساخته میشودوجهت حمل جنس برروی موتوسکلیت یادوچرخه استفاده میشود	خورجین	KHORJ	خُورْج
خوری درجوارجاده ای که منتهی می شود به پتروشیمی بندرامام	.	KHOREJAAFARI	خُورِ جعفری
	خواید	KHOSID	خُوسید
	خودمون	KHOMON	خُومُون
	نوعی خرما	KHEDROYI	خِدْرُوی
	خدمت	KHEZMAT	خِدْمَت
معمولاً به خوشه انگور یا خرما می گویند خرت کردیم یعنی اینکه بصورت دفعه ای تعداد زیادی چیدیم یا کسی که حرف ناموزون می زند می گویند خرت کرد که منظور همان خرت ازنوع تمبک است که صدایی سوای ریتم آن ساز دارد	چنگ زدن	KHERET	خِرْت
	گلو ، گردن	KHER	خِرْ
آشغال ، چیزهای به دردخور	.	KHRKHEMAM	خِرْخِمَام
خرت وپرت ووسایل بی استفاده	.	KHERZEL PERZEL	خِرْزَلِ پِرْزَلِ
خرخره ات را می گیردیا به گردنت می افتد	یقه ات را می گیرد	KHERETA EIGEREH	خِرْتِ ایْگیره
	قوطی مجاله شده	KHESAFES	خِسْفِسْ
	گره	KHEFT	خِفْتْ
	رسواکننده، هوچی	KHELAGH	خِلْغْ

	مخلوط ، قاطی	KHELT	خَلَط
	شاره آتش	KHENJ	خَنَج
از این کلمه کمتر استفاده می شود	حنا	KHENDEH	خَنَدِه
محل قرار گرفته پروانه پمپ آب کشاورزی که بعد از روشن شدن پمپ ، آب را از رودخانه مکش می کند	.	KHENJIRAH	خَنجیره
	شخم	KHISH	خِیش
	خون	KHIN	خِین
	خون لخته شده	KHIN GELENDEH	خِین گِلَنده
کسی که قصد آزار و اذیت مردم ردا داشته باشد	.	KHARAH	خارِه
	خرمای نارس وزرد	KHARAK	خارَك
نوعی داروی گیاهی که در روستاهای اطراف ماهشهر می روید و بوته ای بسیار پر خار دارد که از میوه آن جهت درمان برخی از بیماریهای ناراحتی معده و تنگ نفس (آسم) استفاده می شود	گیاه درمانی	KHARAK KAVIR	خارَك کویر
	خارید	KHARES	خارِس
	خار شتر	KHARESHTER	خارِشْتَر
	نشخوار	KHAYESHT	خایِشْت
این کلمه خیلی کم استفاده می شود	املت	KHAYAH TEMATAH	خایه تِماتِه
	تخم مرغ و پیاز داغ	KHAYAH RIZAK	خایه ریزَك
هم نوعی بیماری هم خروس جوان	.	KHOROSAK	خروسَك
پرنده ای است حلال گوشت از خانواده مرغابی	.	KHEZAYRI SAR SOZ	خضیری سر سوز
	رامشیر	KHALF ABAD	خلف آباد
	قلقلک	KHANDAKHOLI	خندَخُولی
	جویده	KHOEIDAH	خوئیده
	خودت	KHOT	خوت

ازاول جاده هندیجان سمت راست راه خاکی وجود دارد که به این اسکله وخور می رسد	.	GHEZALEH	خورواسکله غزاله
	خودش	KHOSH	خوش
	قالی ، فرش	KHOLIN	خولین
	خودم	KHOM	خوم
	خیابان امام شمالی	KHEYBON JANGAL	خیابون جنگل
خیابان سرازیری نیز می گویند	خیابان سعیدی !	KHEYABON SARAZIRI	خیابون سَرزیری
	خیار سبز	KHIAR BALENG	خیار بالنگ
	خیار چمبر	KHIAR TERAK	خیار ترک
	هندوانه	KHEYAR SARD	خیار سرد
	انواع خربزه	KHEYAR GARM	خیار گرم
هندوانه ابوجهل ، بسیار تلخ است	.	KHEYAR GORGO	خیار گرگو
	صلاح ، مصلحت	KHAIRIYAT	خیریت
	هیزم	KHIZOM	خیزم
الآن بصورت دیسک به تراکتور می بندند وزمین را شخم می زنند همان عملیات شخم زدن میباشد	گاو آهن	KHISH	خیش
	خونین	KHINCHAL	خینچال
تورم غده بناگوش ، هر نوع غده ای که درجایی از بدن ظاهر شود وباچشم قابل رؤیت باشد	.	DOSHBOL	د شُبل
	گیج	DANG	د ننگ
این وسیله کار GPS امروزه را انجام می داد	قطب نما	DAYRAH	دیره
معادل شانزده کیلوگرم ، بعضی نقاط معادل هفده کیلوگرم نیز ذکر شده است	ازاوزان قدیم	DAKHSIR	دخسیر
	خواهر	DADI	ددی
	خواهرت	DADIT	ددیت
	خواهرم	DADIM	ددیم
	خواهرش	DADISH	ددیش

دروچی نیز می گویند	پنجره	DARBACHI	دَرَبَچی
بسته ده تایی کبریت	.	DARZAN	دَرَزَن
	درگاه ، دروازه ، درب	DARGAH	دَرِگَه
	ظرف وظروف	DARFO DOL	دَرَفُ دُول
کسی رادنبال نخودسیاه فرستادن	سرکار گذاشتن	DASAK	دَسَک
	دستپایش	DASALESH	دَسَلِش
	دسته هاون	DASAH HAVON	دَسَه هَوَن
خرابکاری هم معنی می دهد که اگر در غذا باشد که حال بهم زدن هم معنی می شود	دستکاری	DASPELGHENAK	دَسْ پَلْفَنَک
حرکت کرال درشنا	شنا	DAS MALAH	دَسْ مَلَحَه
	دستگیره	DASGERAK	دَسْگِرَک
چوب دستگیره مانندی است که زیر تیغه وسیله شخم زن از نوع گاو آهن (غیر مکانیکی) قرار می گیرد	از اصطلاحات کشاورزی	DASGERAK	دَسْگِرَک
	وضو	DAS NEMAZ	دَسَنِمَاز
	عمداً	DASSA	دَسَا
اصطلاحی است برای صید ماهی پله (سفره ماهی حلال)	.	DASESHKAN	دَس اِشکن
	دست بردار	DAS VARDA	دَس وَرَدَا
محلی در قایم باشک است که کسانی که قایم شده اند باید قبل از شخصی که دنبالشان می گردد خود را به این مکان برسانند و کلمه دقارابگویند	.	DAGHA	دَقَا
خیلی زحمت کشیدن و سختی دیدن درزندگی	مشکلات عدیده	DEK ANDAR DEKA	دَکْ اندَر دِکَا
	دعوا و مرافعه	DALO KHAYJO	دَلُو خَیجُو
حلب ۱۸ کیلوئی روغن نباتی	.	DALLAH	دَلَه
هو کردن ، رسوا کردن	.	DAME HO DADAN	دَم هو دادن
پوشاندن سرو صورت بادستمال یاچفیه	.	DAMBOKAH	دَمبُو کَه
نوعی اسلحه دست ساز قدیمی	.	DAMPOR	دَمپَر

دهانه کوچک پائین تنور	.	DAMLAH	دَمَلَه
وعده ومهلت دروغین دادن	سرگردانی ،مهلت	DAVAL	دَوَل
بعضی ها دیل نیز می گویند	عروس دریایی	DOWL	دَوَل
گُرت ودرشم نیز گفته می شود وخودرو است	گونه ای علف محلی وخوردنی	DAHSHOM	دَهْشَم
	مادر	DAY	دَی
اصطلاحی است که درمورد کسی که زود درجواب هرموردی میتواند فی البداهه حرفی بزند گفته می شود	بزله گو	DAY KONDORO	دَی کُنْدُرُو
	مادرت	DAYT	دَیْت
	مادرتان	DAYTON	دَیْتُون
نوعی خرماکه خشک میشودوبرای مدتها قابل استفاده است	.	DAYRI	دَیْرِی
	مادرش	DAYSH	دَیْش
	مادرشان	DAYSHON	دَیْشُون
	مادرم	DAYM	دَیْم
	مادرمات	DAYMON	دَیْمُون
	دزد	DOZ	دُز
	دکان ، مغازه	DOKON	دُکُون
	سکوی جلوی اتاق	DOKONI	دُکُونِی
البته بصورت طعنه ادا می شود دُگَلان نیز می گویند	دوبرابر	DOGOLLAH	دُگَلَه
دیگمه نیز می گویند	دکمه	DIGMAH	دُگَمَه
دانه هایی چرکی یاشبیه جوش (آکنه) که بر بدن وصورت می زند	.	DONG	دُنگ
وبه حلیم نیم پخته نیز اطلاق می شود	حلیم بدون گوشت	DONGOROH	دُنگُروه
ناردُنگ نیز می گویند	دانه انار	DONG ANAR	دُنگِ انار
خاک دور لانه مورچه	.	DORSAH	دُرسَه
	درمان	DORI DOVA	دُری دُوا

	فحش ، دشنام	DOSHMON	دُشْمُون
	دندان شکن	DOGHORMOCHI	دُغُورْمُچی
	دنیال	DOMBAL	دُمْبَال
دانه های ریز ریز دربیدن ، آبله مرغان	.	DONG ANJIR	دُنْگ انجیر
	دوغ	DOO	دُو
	نوبت	DOW	دُو
در گلوله بازی اگر طرفی چند گلوله خودرامی باخت برای بار آخر نیز باید یک بار دیگر بازی کنند که اگر بار آخر هم باخت، دیگه گلوله آخریش رانیز می داد و می رفت	.	DOW AKHARI	دُو آخری
ازاین کلمه کمتر استفاده می شود	پیرزن	DOLO	دُوْلُو
ازاین کلمه بیشتر در روستا ها استفاده میشود اوتی هم می گویند	عروسی	DAVATI	دُوَوَ تی
معمولاً در مواقع سوختگی ازاین دارو که بصورت مایع قرمز رنگ رقیقی میباشد بر روی سوختگی می ریختند که در بهبودی و سوزش آن بسیار کارایی داشت	داروی قرمز	DOWA SORKHO	دُوا سُرْخُو
	صحرا ، بیابان	DOHA	دُوْحَه
	خواهر	DODO	دُوْدُو
	تشک	DORSHAK	دُوْرْ شَک
البته ازاین تخته که هنگام پهلو گرفتن لنج ، یک سرش را بر روی اسکله و سردیگرش را بر روی دیواره لنج قرار میدهند جهت رفتن از اسکله به درون لنج یا بالعکس استفاده میشود	تخته ای مورد استفاده در بنایی (داربست)	DOW SHE	دُوْسِه
	دیشب	DOSH	دُوْش
	شیره خرما	DOSHO	دُوْشُو
	کمد	DOLAB	دُوْلَاب
	تورماهیگیری	DOOM	دُوْم



	پائین	DOMEN	دُومِن
	داماد	DOMA	دُوما
مخلفات موجود درخورشت	.	DONGARAH	دُونگارَه
چسبناک شدن پوست بدن (مثلاً آغشته شدن پوست به موادشیرین)	چسبنده	DEBEK	دِ بَکْ
گس وبه آدم بدگِل نیز اطلاق می شود	زبر	DEBR	دِ بَر
	میانسال	DEKARAH	دِ کارَه
کسی را بیش ازحد منتظر گذاشتن	دلش رفته	DELESH SIVSEH	دِ لَش سیوَسِه
خم شدن اشیاء فلزی	.	DELOW	دِ لُو
خاراطراف خوشه گندم	.	DEHA	دِ هَه
گلی که بعدازآب سیل بجامی ماند	.	DEHLAH	دِ هَلَه
	دیگه ، دیگر	DEYAH	دِ یَه
	بیدار	DEYAR	دِ یار
	پیداست	DEYAREH	دِ یارَه
	دبه روغنی رویی	DIGOL	دِ یگول
نوعی گیاه که حاشیه جویهای کشاورزی ورودخانه ها برروی بوته ای پرخار می روید وبعدازجداکردن ازبوته که سعی می شود برگهای بدون خارونرم آن راجداکنند آب پز می کنند ومی خورند	.	DERAH	دِرَه
آرایش ورسیدن به سروصورت ولباس شیک پوشیدن	.	DERAIS	دِرَیْس
	درو کردن	DERAYN	دِرَین
	یعنی راه آب	DERO	دِرُو
دورمی زند	برمی گردد	DER E KHAREH	دِرْ اِخْرَه
گشتن ، تاب خوردن ودورزدن	.	DER DADAN	دِرْ دادن
	دریا	DERYAH	دِرْ یَه
	پاره	DERDAH	دِرْ دَه

	بشکه بزرگ	DERAM	دِرام
	پاره شد	DERD	دِرْد
	نخ	DESHKAH	دِشْکَه
چرخ دنده عقبی که زنجیر روی آن سوار می شود	.	DESHLI	دِشْلی
	درز ، شکاف	DEGHAZ	دِغَز
	بلغور جو یا گندم	DEKALAH	دِکَلَه
یعنی تحمل دیدن ندارم	.	DELOM BAR NIDEH	دِلمُ بار نیده
	دلخوشی ، شادی	DELKHASHI	دِلْ خَشْی
مردد بودن ، وسواس بودن	شکاک ، حساس	DELDOSHOWAKI	دِلْ دوشوَوَکی
دردی که در ناحیه اطراف ناف شروع می شود و به اصطلاح محلی می گویند دلخیا رکش افتاده	.	DELKHEYARAK	دِلیخیا رَک
دردسر ، باعث آزار واذیت	دلخونی	DELKHINI	دِلیخِنی
حرفهایی که به دل نمی نشینند	.	DELMEGARI	دِلمِگری
	حال بهم زن	DELMELESHT	دِلمِلیشت
	خواستگاری	DELALAEI	دِلالَه ای
	دندان	DENDON	دِندُون
	آویزان	DENDELOWIZ	دِندِلوویز
کسیکه دندانهای جلوش بزرگه	دندونی	DENDON BOL	دِندون بُل
درمورد عمل ادرار کردن کودک نیز اطلاق می شود	پاشیدن وریش مایعی از سوراخی	DENGANID	دِنگنید
	سرشناس ، معروف	DEYARAH	دِیارَه
وقتی کسی مادرش را صدا می زند	مادر، مامان	DA	دا
	به دنیا آمد	DA VAS	دا وَس
	مادر بزرگ	DADA	دادا
	قد وقواره	DAR	دار

	قیافه ، ظاهر	DAR	دار
	هیکلش ، قیافه اش	DARESH	دارش
دُوارته نیز می گویند	دوباره	DARTAH	دارته
مرغ بزرگ تخم گذار	.	DAYAGON	دایگون
جستجوی چیزی در تاریکی	.	DAS PELO	دس پلو
اصطلاحاً در مورد کسی گفته میشود که فیس وافاده دارد	.	DAS NABENO	دس نَبنو
	دوید	DOVES	دو وِس
بعد از اینکه دوغ را بر روی شعله می جوشند به محض جوش خوردن آن رازروی شعله برمی دارند ، می گذارند تا بترد و در کیسه ای می گذارند تا آبش کامل برود که بامواد لبنی باقیمانده در کیسه (دوبره) کشک درست میکنند	دوغ بریده شده	DOBORAH	دوبره
داروها ، درمان کردن	.	DORI DEVA	دوری دِوا
حالت نشستن در تشهد نماز	دوزانو	DOZONI	دوزونی
معادل چهار کیلو گرم	از اوزان قدیم	DOSIR	دوسیر
درفارسی دیشلمه می گویند	قند پهلوی	DOSHELMAH	دوشلمه
بین کیوتربازان ارزشی ندارد	نوعی کیوترچاهی	DOSHI	دوشی
طوری که کف هر دو پا بر روی زمین باشد	نشستن بر روی دو پا	DOKORAH PA	دو کُره پا
فوتبال خیابانی بامیله های کوچک	.	DOGOLKOSHKO	دو گل کوشکو
دو گُنزون نیز می گویند	گچساران	DOGONBODON	دو گُنبدون
این پارچ بوسیله چرم (پوست بز یا میش) ساخته می شود و بوسیله سه چوب بصورت مثلث در اطراف آن مهار میشود که از یکی از چوبها برای دسته آن استفاده می شود	پارچ آب	DOL	دول
معادل دو کیلو گرم	از اوزان قدیم	DONIMAY	دونیمی
	دود	DID	دید
	دور	DIR	دیر
	دور از جانت	DIRA GOSHET	دیراً گوشت
	دورادور	DIRADIR	دیرادیر

	دیروز	DIG	دیگ
	قابلمه کوچک	DIG BAR	دیگ بر
	دیروز عصر	DIG PASIN	دیگ پسین
	دُم	DIM	دیم
	زدن ورقصیدن	DIMBELE DIMBO	دیمبِلِ دیمبو
به دانه های سفیدش زاج یازاغ میگویند	دانه های سیاه دراسفند	DINESHT	دینِشت
	دنبال	DINDAY	دیندای
دیمدا هم می گویند	عقب	DINDA	دیندا
	دنبالش	DINDASH	دینداش
دیمدوئیت نیز می گویند	بعدی ، بعدیت	DIDOEIT	دیندوئیت
اصطلاحی در کشاورزی ، یک ردیف کشت شده به وسیله خیش دستی	.	RAG	رَگ
چیدن خرما در ظرف و تزئین آن باحلوای رقیق	.	RANGINAK	رَنگینک
	رفت	RAH	رَه
نه ریشیه یعنی تمایل ندارد	تمایل	RAY	رَی
	رقصید	RAGHSES	رَقصِص
	رگ نخاع	RAG MAZEH	رگ مازَه
	میوه کنارکوهی	RAMALIK	رَمَلِیک
	رفتند	RAHTEN	رَهْتِن
	رفتی	RAHTI	رَهْتِی
	راهنا	RAH BELAD	رَه بِلَد
هم به معنی شکافتن پارچه هم به کسیکه در اثر ترس وا برود گفته میشود، فروریختن هم معنا کرده اند	.	ROCHES	رُچِس
مسیری باریک در میان گل و لای بعد از باران ، رچ هم میگویند	راه باریک	ROCH	رُچ
به لبه های نان نیز رخ نون می گویند	لبه	ROKH	رُخ

بیشتر به ردیف های دندان اطلاق می شود	ردیف ، صف	ROFK	رُفک
	بدرقه	RONAH	رُنه
من یه رُنْجی یعنی به اندازه یک مشت	مشت	RONJ	رُنْج
	فرارِش داد	ROWANDESH	رُواندِش
	تخم شپش	ROSHK	رُشک
صف بسته ، به ردیف	.	ROGHAT	رُقات
	خرابش کرد	ROMNIDESH	رُمنیدِش
	رودخانه	ROO	رُو
	حرکت کن	ROW KON	رُو کُن
	آوارشد - خراب شد	ROHMES	رُوهِمِس
در قدیم به سطر های نوشته شده یا مانده یک مشق (تکلیف) رو میگفتند	ردیف ، سطر	ROW	رُو
درموردی که مثلاً کچلی یک نفر را باغراق بخواند اعلام کنند. میگن سرش روق روقه	لِز	ROGH	رُوق
از اجزای تیرکمون هم می باشد	لاستیک یا کش	REBAN	رِبَن
	میگو	REBYON	رِبیون
	اسهال گاو	REH	رِح
	ریخته اند	REKHTENEH	رِخْتِنِه
	ریخت	REKHT	رِخت
	رزق	RESGH	رِسق
	تره شاهی	RESHD	رِشاد
	سرحال	REK	رِک
	موریانه	REMIZ	رِمیز
	صورت	RI	رِی
به چشم	روی چشم	RITAYAM	رِی تِیم
روسیاه شده ، آبرورفته ورسوا	.	REY SHE VOBIDAH	رِی سِه وُیدَه

	روبرو ، رودر رو	RI VA RI	رِی وَرِی
باخمیر وپیاز وادویه درست می شود . ری و زری هم میگویند	نانی محلی	RI VAZIRI	رِی وَزِیری
بیشتر درمورد درآوردن پره های پرنده ها استفاده می شود	لخت	RIT	رِیت
	صورتت ، صورت شما	REYT	رِیت
	رویت سیاه	RIT SEH	رِیت سِه
ته ریش، ریش پروفیسوری	.	RISH BOZI	رِیش بُزی
کنایه ازعبوس وبد اخلاق	صورتش پرازچروک است	RISH KER	رِیش کِر
	میلگرد	RAT	رات
گیاهی است دارویی	رازبانه	RAJONAH	راجونَه
	مستقیم	RAS	راس
	بلندشده	RASO BIDEH	راسُ بیده
کسی که خیلی ضعیف ، لاغر ومردنی شده است	.	RAGHE RIGH RAFATEH	راقِ رِیقُ رِفَتَه
	رامهرمز	ROMEZ	روُمَز
نوعی فلز است که بلحاظ سبکی درقدیم بیشترظروف ازاین جنس بودند	روی	ROHI	روحی
ازاین کلمه بیشتر درمواقعی که حادثه ای برای فرزند کسی اتفاق بیفتد یاخدایی نکرده فوت کرده باشد بکارمی رود	فرزند	ROD	رود
روغن خومونی هم گفته می شود	روغن حیوانی	ROGHAN KHASH	روغن خَشْ
نوعی گیاه باگل های زردرنگ که ایام بهاردرصحرا می روید	.	ROGHAN DOZAK	روغن دُزَک
	روانه ، فرستادن	RONAH	رونَه
دوعدد چوب که دسگرک خیش روی آن سوار می شود وحکم دوستون نگهدارنده دسگرک رادارد	ازاصطلاحات کشاورزی	RONAIE KHISH	رونَه خیش
	زدش	ZASH	زَش
درمواردی که بخواهند کسی راسرکوفت بکنند استفاده می شود	کوفت	ZAGHNABOT	زَقْنَبوت

زَنگَل نیز می گویند	زنها	ZANAL	زَنَلْ
کاه گل بالای ساختمان	.	ZANBAK	زَنُبَک
	زنجیر	ZANJIL	زَنَجِیل
	زنگوله	ZANGOLAK	زَنگَلِکْ
	زنگ ، زنگوله	ZANGOL	زَنگَلْ
نوعی علف هرزشیبه به خوشه برنج	.	ZANGOL GIYAH	زَنگَل گیاه
	زهره ، جرأت	ZAHLAH	زَهَلَه
	ترسید	ZAHLASH RAH	زَهَلَش رَه
	ترسیدم	ZAHLAM RAH	زَهَلَم رَه
	الاغ سفید	ZOBAYRI	زُبیری
زُت بسه یعنی لچ کرده زت بسه هم می گویند	لچ	ZOT	زُت
دبه در آوردن	جرزدن	ZOGHOLI	زُغلی
بافلس های نقره ای وسفید	نوعی ماهی	ZORI	زُوری
	زانو	ZONI	زُونی
	استراحت	ZEMANDI	زِمَندی
	وقت بین صبح وظهر	ZEHA	زِهَه
	زیر	ZER	زِرْ
	شلوار راحتی ، پیژامه	ZER SHALVORI	زِرْ شلُوری
	زیر گل ، به جهنم	ZER GEL	زِرْ گِلْ
	زیر و کردن	ZERVORI	زِرْ وُری
غذا و نانی که زیر خاکستر داغ می گذاشتند تا پخته شود	.	ZERKHOLI	زِرْ خُلی
	بوی زُخم ماهی	ZEFR	زِفْر
	زولیا	ZELAIBI	زَلِیبی
وسط آن خوردنی است ووقتی خشک شد خارزرد گفته می شود	نوعی گیاه خاردار	ZEL	زَلْ

	زندگی	ZENDAY	زَندَی
کسیکه قبلاً زیارت رفته ، پیشوند زار به اسمش اضافه میشودمثل زارسلطان	زایر	ZAR	زار
جن زدگی ، حالتی شبیه تشنج که طبق باور واعتقاد قدیمی ها جن یا موجودات دیگری مسبب این حالت شده اند ومزرتی به شخص دارای زار نیز می گویند	.	ZAR	زار
	بانگک الاغ	ZARAH	زاره
	اسفند	ZAGHO GHOSHAR	زاعُ قُشار
شهرک شهید رجایی	.	ZANJIR	زنجیر
	زنها	ZANGAL	زنگل
	زود	ZI	زی
	جیوه	ZIBAGH	زیبِقُ
	قدیم ، زمان قدیم	ZITAR	زیتَر
وبرای ریز وکوچک نمایاندن شخصی که بخواهند از لحاظ جنه ریز وکوچک معرفی کنند بکارمی رود	پرنده ای است	ZITAH(ZITAK)	زیتَه (زیتک)
	نعلبکی	ZIRESTEKAN	زیراستکان
جوله هم می گویند	جوجه تیغی	ZIZO	زیزو
این اصطلاح دربین عوام به معنی نوعی زیر اندازاست اما دراصطلاحات دریایی به مستراح لنج اطلاق می شود	.	ZILO	زیلو
	زنت ، همسرت	ZINAT	زینَت
	زنش ، همسرش	ZINASH	زینَش
	زنم ، همسرم	ZINAM	زینَم
	زن ، همسر	ZINAH	زینه
	سرسام گرفت	SAROM SA GERT	سَرُم سا گَرت
به معنی اصلاح صورت، شش تیغه	.	SARE KHAS	سَرِخَس
همه چیز راازدست داده ام	.	SAR VARVAYSAMEH	سَرِوار وِیَسامِه
گیاهی است دارویی	بومادران	SARBERENJAS	سَر بُرِنجاس



سَرُ پُوژ نَزَدَه	SARPOZNAZADAH	.	کسی که تربیت نشده ، جانگرفته
سَر دِ لَکی	SARDELAKI	سرباربودن	
سَر وَر کَنک	SARVARKANAK	سرجداکردن ازپرنده	معمولاً درشکار گنجشک یا کبوتر ، بدون چاقو سر آن راجدامی کنند البته از لحاظ شرعی جای اشکال است (به توضیح المسائل مراجعه شود) به این عمل سر ورکنک می گویند
سَرُونِ پیری	SARONE PIRI	.	زمان پیری ، هنگام پیری
سَطَه	SATAH	.	سطح صاف بالای لنج
سَقُق	SAFGH	سقف	
سَقِز	SAGHEZ	آدامس	
سَگ سَگَلَه	SAGSAGALAH	سگ توسگ	
سَگ پِی سَوار	SAG PAY SEVAR	سگ دنبال سواره	
سَلَه	SALLAH	سبد	
سَنگ سَر	SANGE SAR	نوعی ماهی	
سَوژ	SOWZ	سبز	
سَوژ لی	SOZALI	نام شخص	مصغر سبزعلی
سَوژی	SOZI	سبزی	
سَومون	SOWMON	مرز	
سوادبریدن	SAVAD BORIDAN	آفتاب درابر نشستن	
سَهَل	SAHL	ازاصطلاحات کشاورزی	قطعه فلزی (آهن) یا همان تیغه خیش می باشد
سَهْمَرُون	SAHMARON	نوعی خرما	زمانی که خارک است زیاد خوب نیست امام خرما می خوشمزه ای دارد
سَهْر شته	SAHRESHTAH	تبهر ، واردبودن	
سَیداک	SAYEDAK	پرستو	
سَی تَسک	SAY TOSK	سار	بعضی نقاط سه بله نیز می گویند
سَی ک	SAY KO	نگاه کن	باتوهستم نیز معنا می دهد

مصغر سیف اله	نام شخص	SAYFO	سَیْفُو
بین - نگاه کن	.	SAIL KON	سَیْل کُن
	نوعی ماهی	SOBAYTI	سَبَیْتِی
بسیار خوشمزه ولی پرخار	نوعی ماهی	SOBOR	سَبُور
این کلمه کمتر ادا می شود	کت	SOTRAH	سُتْرَه
داغ دیدن نیز معنی می دهد	سوخت	SOKHT	سُخْت
	سرب	SOROP	سُرُپ
ولگرد، لات ، قرتی	.	SORTI	سُرْتِی
ماهی قرمز رنگ رودخانه	.	SORKHAH	سُرْخَه
درمواقعی که دو شی یا شلیک تیری با فاصله خیلی نزدیک ازهدف بگذرد ازاین اصطلاح استفاده می شود	.	SORDOBORD	سُرْدُ بُرد
بیشتر در مورد تمیز کردن بینی بچه هایی که .... سرازیرند گفته می شود	پاک کردن	SORNIDAN	سُرْنِیدَن
	.	SEKON	سُکُون
نوعی صید ماهی مشابه آلات است با این تفاوت که آلات دهانه خور یاجوی رابصورت دائم و برای صید ماهی زبیدی درتابستان ومیگو درزمستان می بندند ولی درروش سُکار خور یاجوی برای صید ماهی های مختلف بصورت موقتی بسته میشود	.	SOKAR	سُکار
	پاشنه پا	SOMB	سُمب
	کود حیوانی	SOMAT	سُمات
خنه کردن هم میگفتند	ختنه کردن	SONNAT	سُنَّت
	دزدانه رفتن	SOMES	سُو مِسْ
	شور	SOR	سُور
نوعی اسلحه دست ساز قدیمی، شوزنی نیز می گویند	.	SOZANI	سُو زَنِی
یخ زدن آبهای سطحی درصبح وشب های خیلی سرد زمستان	.	SOOM	سُوْم

سُه	SOH	سه	قدیمی ها در تلفظ عدد سه کسره را ضمه می خواندند
سُهْرُو	SOHRO	سرخک	
سَبِقْ	SEBAGH	زمین شوره زار	
سَبَقِی	SEBAGHI	شوره زار	
سَبِیْتَه	SEPITAH	جستجو	دنبال چیزی گشتن
سِرا	SERA	خانه، حیاط خانه	
سِرَز	SERZ	نوعی ماهی	قلیه این ماهی خوشمزه است
سِریدان	SERIDAN	.	محل آشپزخانه لنج
سِریشم	SERISHOM	.	پودری است که در چسباندن کاغذ استفاده می شود ودر عطاری ها موجود می باشد به اشتباه بعضی مواقع شریس یاشریسم نیز تلفظ میشود
سِفُور	SEFOR	رفتگر	کارگرهای شریف ومحترم شهرداری (سپور)
سِقْ دَلْ	SEGHE DEL	مایه دردسر ، سربار	
سِکَمَلِی	SEKAMLI	صندلی	البته این کلمه خیلی کم استفاده می شود
سِکَه	SEKAH	قیافه ، شباهت	
سِکُون	SEKON	سکان ، فرمان	سُکُون نیز می گویند
سِکْ نِکْ	SEKE NEK	سربه سر گذاشتن	
سِگَلَه	SOGOLAH	سه برابر	
سِگار	SEGAR	سیگار	
سِلِنْد	SELEND	سیلندر	
سِلِیَه	SELYAH	تورماهیگیری پرتابی	این توردر بعضی مناطق دوم پرغی نیز گفته می شود
سِلَام	SELAM	.	نوعی بازی شبیه قایم باشک که شخص بزرگی انگشتان دودست خودرا درهم می کند ونفرات شرکت کننده می بایست بایک دست بین دستهای آن شخص بزرگتر بزنند که اگر کمی تعلق کند دستش گیر میافتد که در آن صورت باید چشم ببند ودیگران قایم شوند

سیمنت	SEMENT	سیمان	
سیمیر	SEMIR	سمور	
سیندلیق	SENDELIGH	سنگدان	
سیندونه	SENDONAH	.	هندوانه نارس وخراب
سینگار	SENGAR	همراه ، همسفر	در اصطلاح دریایی همراه شدن دولنج باهم راسنگار میگویند
سیور سیور	SEVERSEVER	کشان کشان	
سینه تر	SEHTAR	بدتر ، وضعیت بدتر	
سائسن	SAESAN	سائیدن	
ساره	SARAH	صندوق چوبی	ازجنس ساج بوده ، میخ کوبی شده وازهندوستان وارد ایران می شد
ساز خطیر	SAZ KHATIR	ساز ودهل	ازسازهای مختص عشایر لر میباشد که درمنطقه ماهشهر نیز زیاداستقبال می شودتشمال نیز می گویند
سالفه	SALFAH	تعریف کردن	صفحه گذاشتن هم معنی کرده اند
ساوا	SAVA	کودک	
سای پیسین	SAYAY PASIN	سایه عصر	
سر گُل	SARE GOL	گلاب به رویت	اگر دربین جملات اشاره به کلمه ای شود که دور ازشان طرف مقابل باشد یا جنبه بی احترامی داشته باشد ازاین اصطلاح استفاده می شود
سر کوز	SAR KOZ	.	زنی که شوهراولش بمیرد ، بعدازدواج مجددی داشته باشد وشوهر دومش نیز به هرعلتی بمیرد این زن سرکوز خطاب می شود
سرپوز نَرده	SAR POZ NAZADAH	بی تربیت	معنی لفظی یعنی برروی بینی نَرده
سرفرسنگ	SAREFERSENG	.	موقع مناسب ، به محض آمادگی داشتن
سفید اُ	SAFID OW	سفید آب	در آرایش زنان استفاده می شود
سگ هوری	SAGE HOWRI	سگ هار	
سوبات	SOBAT	سایه بان	

	سبزه	SOZINAH	سوزینه
معادل بیست وچهار کیلو گرم	ازاوزان قدیم	SHE PASHTIR	سه پشْتیر
معادل سه کیلو گرم	ازاوزان قدیم	SHE PINAR	سه پینار
معادل چهل وهشت کیلو گرم	ازاوزان قدیم	SHE DAKHSIR	سه دَکْسیِر
معادل ۳۷۵ گرم	ازاوزان قدیم	SHE NESBAKI	سه نَسَبَکی
	برای	SI	سی
	برای تو	SI TOW	سی تو
	برای خودتان، برای شما	SIKHOTON	سی خُوْتُون
	برای خودمان	SIKHOMON	سی خُوْمُون
	برای شما است	SISHOMANEH	سی شُمانِه
	برای من	SI MO	سی مُو
	برای ما است؟	SI MANEH	سی مانِه
	برای تو	SIT	سیت
البته کلمه ، کلمه تهدیدی است	برایت می گویم	SIT EIGOM	سیت ایگم
برایت نمی گذارند ، حق رابه تو نمیدهند	.	SIT NINEN	سیت نینن
	برای شما	SITON	سیتون
	سورمه	SIRMAH	سیرمه
برای آمپول هم استفاده می شود	سوزن	SIZAN	سیزن
شیشه ای که محتوی نفت است	.	SISAK	سیسک
	برایش	SISH	سیش
خسته شدن در اثر گریه زیاد	.	SIKEDEL BORDAH	سیکِ دِل بُرْدَه
	سنگ پهن	SILAK	سیلک
سیلا پیلا نیز می گویند	سوراخ سوراخ	SILA SILA	سیلا سیلا
	برایم ، برای من	SIM	سیم
	برای ما	SIMON	سیمون

	روبه آفتاب	SINAH VAR AFTO	سینه ورافتو
	دلش رفت	SIVES	سیوس
	آفتاب پس از باران	SHARTO	شرتو
ماسه بادی (ماسه خیلی نرم)	.	SHARTAH	شرتاه
	خجالتی	SHARMO	شرمو
برخورد دو گلوله در بازی گلوله بازی رانیز شق می گویند به ترک دیوار هم می گویند	راست	SHAGH	شق
نوعی گلوله بازی است (بدون کال) ابزار این بازی فقط گلوله شیشه ای است که یا باید گلوله حریف را مورد اصابت قرارداد یا در فاصله حداکثر یک وجبی گلوله حریف، گلوله خود را قراردادیم	.	SHAGHE BELES	شق بلس
	گل ولای	SHAKO SHOL	شک شل
شارلاتان	زن شرور	SHALETAN	شلتان
	لنگ لنگان	SHAL SHALAK	شل شلاک
چوبه های منحنی که دیواره لنج را تشکیل می دهند که از بیس (در حروف با شرح داده شده) تا بلندی دیواره لنج امتداد دارند	.	SHALMON	شلمون
شنبه هم می گویند	شنبه	SHAMBEH	شمله
خرابکاری هم معنی می دهد	غرق شدن در چیزی	SHAMBO	شمو
گاراژ	پارکینگ ماشین	SHAMLI	شملی
بند یا همان توری که به کبوتر یا پرند ای که جهت صید پرند بخری می بندند شناته گفته می شود	.	SHANATAH	شناته
اظهار تعجب از دیدن یا شنیدن موردی که بیش از اندازه انتظار باشد	.	SHAHRE GOL	شهر گل
استارت موتور دریایی	.	SHAYRAGH	شیراغ
بهم ریخت، خراب شد	.	SHOKHES	شوخس
قاطی کرد، به هم زد	.	SHOKHESH DA	شوخس دا

	بهم خورد	SHOKH KHARD	شُخْ خَرْد
	بهم ریخت ، بهم زد	SHOKHNID	شُخْنِید
درهم ریخته وپیشان ، به موهای ژولیده بیشتر می گویند	.	SHOKHAL POKHALO	شُخَالْ پُخَالُو
	شپش	SHOSH	شُشْ
مصغرشگراله	نام شخص	SHOGO	شُگُو
شله ای که از گندم نیمه درست می شود	.	SHOLAH DEKALAH	شَلَه دِکَلَه
	گِل	SHOL	شُلْ
باخمیر خیلی نرم بر روی تابه کمی پخته می شود وبامالیدن شیر خرمای بر روی آن میل می شود .	نانی محلی	SHOL SHOLAK	شُلْ شُلَکْ
	شبانه	SHOWAKI	شُوْکِی
	شب	SHOW	شُوْ
این اصطلاح در ایام تعطیلات نوروز که در صحرای ماهشهر چادرمی زنند استفاده می شود(بیتوته کردن)	شب دردشت خوابیدن	SHO KHOS	شُوْ خُوْس
شَرَوَه خوانی در عزا ومصیبت	.	SHOWRAH KHONI	شُوْرَه خُوْنِی
	خفاش	SHO PERK	شُوْپَرِکْ
همان رَحْ است	پهن گاو	SHOH	شُوْحْ
نام گیاهی است	شیدر	SHODAR	شُوْدَر
	عنتر ، میمون	SHODI	شُوْدِی
شب رابه صبح رساندن به یاد امام حسین علیه السلام وپارانش در کربلا وحضور در حسینیه ها وتکایا	شب عاشورا	SHO ROZAK	شُوْرُوْزَکْ
	شب سیاه	SHOSOHON	شُوْشُوْهُون
قدیمی ها در تلفظ عدد شش معمولاً اینگونه تلفظ می کردند شوش هم میگفتند	شش	SHOSHT	شُوْشْت
	جغد	SHOOK	شُوْکْ
نوعی مرغ دریایی حرام گوشت شَالُو هم میگویند		SHOLO	شُوْلُو
	شام	SHOM	شُوْمْ

	شانزده	SHOMZAH	شُومَزَه
	پاره کردن	SHER O DER	شِرُ دِر
	چرندیات	SHERE VER	شِرُ وِر
گوساله جوان	.	SHEGHAND	شِغَنَد
	مسخره	SHEHLAK	شِغَلَك
به باغی که بصورت دیم آبیاری می شود شکرته می گویند	.	SHEKARTAH	شِکَرَتَه
بچه آهو، به شکار(صید) هم گفته میشود	آهو	SHEKAL	شِکَال
چوبی که با آب رودخانه می آید	.	SHELOEE	شِلُوی
به معنای قدم بلند نیز کاربرد دارد	شیلنگ	SHELENG	شِیلَنگ
گونی بزرگی که ظرفیتی چندبرابر گونی های معمولی راداراست	.	SHELIF	شِلیف
	شنل	SHENAYL	شِنَیل
	شنا، آب تنی	SHENO	شِنُو
	قلوه سنگ	SHENGEL	شِنگِل
	خیلی باز	SHEVALAH	شِوَلَه
	طولانی ودراز	SHEVER DERAZ	شِوِرْدِرَاز
پارگی زیاد	پاره شد	SHEHRES	شِهْرِس
شوهر کرد، ازدواج کرد	.	SHI KERD	شِی کِرْد
	نوعی ماهی	SHANAK	شَا نَک
	شانس	SHAMS	شَا مَس
	نوعی شلوار زنانه	SHALVAR PARPARI	شِلوَار پَرپَری
شب شما بخیر، شب بخیر	.	SHOW TAH KHAYR	شِو تَه خِیر
خفاش	شاپرک	SHOPARAK	شِو پَرک
	ساقور	SHOTOL	شِو طُول
	اسهال	SHIT	شِیت



	دیوانه	SHITI	شیتی
پرنده ای است حلال گوشت از خانواده مرغابی	.	SHIJ	شیج
مهره سی وچهارم تسبیح	.	SHIKHAK	شیخک
شیر بعد از زیمان گوسفند یا گاو	.	SHIRE ZEK	شیر زک
در زمان بله برون مبلغی را شرط می کنند بعنوان حق شیر به مادر عروس بدهند	.	SHIRBABORON	شیر با برون
	زیاد شیرین	SHIRIN JEGHAK	شیرین جفک
صفتی برای انسان زشت رو و مسخره	زشت	SHIFAT	شیفت
قدیمی ها به کسی که دستشویی رفته و بعضی ها هم به کسی که بیرون از منزل رفته می گفتند رفته صحرا	.	SAHRA	صحرا
کسی که غیر قابل تحمل باشد	بدگل	SAGHIL	صقیل
	صندوق	SANDIGH	صندیق
	صبح آن روز	SOBAYNASH	صبیئش
	صبحگاه ، شفق	SOBE GAH	صُب گه
	فردا	SOBA	صبا
صبح شامبخیر، صبح بخیر	.	SOBATAH KHAYR	صباته خیر
	فردا صبح	SEBA SOB	صبا صب
	صلح	SOL	صل
در غروب آفتاب آخرین روز ماه صفر بوسیله تیکه پارچه ای بی استفاده عروسکی (غمرك) درست می کردند و آتش می زدند و در اتاق های منزل می چرخاندند و مراسم صفرک در اجرا میکردند	.	SEFARAKA DAR	صفرک در
	کارفرما، صاحب کار	SABKAR	صابکار
سایه بانی که جهت استفاده انبار در گوشه ای از خانه درست میشود	.	SOBAT	صوبات
موقع طوفان ، ماهیگیران می گویند مثلاً(فردا دریا صبریه است)	هوای طوفانی	ZARBAH	ضربه

این نوع تقلیدنوعی تمسخر محسوب می شود	تقلید	ZARB	ضَرْب
	ضبط صوت	ZAFT	ضَفْط
به سایبانی که درقایق های کوچک جهت حفاظت ازاران یا آفتاب نصب می کنندضلال گفته می شود	.	ZELAL	ضِلَال
	طایفه	TAYFAH	طَيْفَه
	تاوان ، بدهکاری	TELAH	طِلَّة
وسط ظهر	ظهر گرما	ZOHR JERENG	ظَهْر جِرَنگ
بی شيله پيله	بی تلکف ، خودمانی	ATAB OTOB	عَتَب عُتُوب
مانند علامه خلو ( علامت کج )	راهنمای دریایی	ALAM(ALAMAH)	عَلَم (علامه)
	عینک	OYNAK	عُؤِنَک
	عمو ( پدر شوهر )	OWMO	عُومو
علاء الدین ، بخاری نفتی	.	ALADIN	عَالادین
	عمه	AMAH	عَامَه
مصغر عباس	نام شخص	ABA	عَبَا
درتیر کمون بعنوان دسته استفاده می شود	چوبی شبیه عدد ۷	GHACHAH	عَجَّه
ازاو سبقت گرفت ، خاک بهش داد	.	GHARESH DA	عَرِش دا
	گردوخاک فصلی	GHAREH BAD	عَرِه باد
شلوغ کاری ، سروصدا	.	GHARGHASHAH	عَرَّعَشَه
	پارو	GHARAFAH	عَرَاَفَه
	کندرتلخ	GAZEH TAHLAK	عَزَه تَهْلَک
به زمین کشاورزی که مثلاً در آن گندم کاشته باشند	.	GHALAH	عَلَه
دورخودش می پیچد	.	GALT EZANEH	عَلت ایزنه
	آواز غمناک	GHAMONAH	عَمُونَه
	قهبر	GHAYZ	عَیْض
شبيه به کما رفتن ، طوریکه اصلاً متوجه دورواطراف خود نباشد	ازخود بی خود شدن	GHOB RAFTAN	عُب رفتن

خاکی که البته نوعی آفت است وبرروی محصول نخل مینشیند	غبار	GHOBR	عُبر
	شفق	GHOBSHAH	عُبشه
	فرورفتن درگل	GHOP	عُپ
ازاین کلمه کمتر استفاده میشود	چاق	GHOCH	عُچ
اعتراض زیرزیرکی وغیرعلنی	.	GHORODOR	عُر دُر
قبلاً چادرنشینانی حاشیه شهر سکنی می گرفتند که بشدت سبزینه پوست بودند(متمایل به سیاه پوست )وبصورت سنتی آهنگری وچیزهایی ازقبیل داس وچاقوو.. می ساختندوبه آنها غربتی گفته می شدند	.	GHORBATI	عُر بتی
بُگره نیز می گویند	قرقره	GHORGHOROK	عُر عُرک
	ساعت ۱۲ ظهر	GHORE ZOHR	عُر ظهر
	رعد وبرق	GHORTERAGH	عُر تراق
مثلاً سیبلل عُر تی داره یعنی دارای سیبلی کلفت است	چاق، کلفت	GHORT	عُر ت
	سروصدا وشلوغی	GHORDOHAH	عُر دوهه
	خروس	GHOROS	عُر وس
مصغر غلام	نان شخص	GHOLO	عُلو
نکبت	بدبختی ، بیچارگی	GHEBAH	عِبَه
	آت وآشغال	GHERGHENDAL	عِر غندال
جای خیلی شلوغ وآشغال دانی وبهم ریخته	.	GHEZHAHDON	عِزه دون
اصطلاحی برای سرزنش کسی	.	GHEZAB MEN SARESH	عِضَب مِن سرش
نوعی صدا که درگوش شنیده می شود(این صدا فقط درسر یک شخص شنیده می شود به این معنا که حتی شخصی که نزدیکش ایستاده ، آن صدا رانمی شنود)	.	GHENGAH	عِن گه
ازاین کلمه کمتر استفاده میشود	دویدن	GHIR	عِیر

تسمه پمپ آب	.	GHAYESH	غایِش
پنیرک نخل	.	GHAP MOH	غاپِ موح
	قارچ	GHARCH	غارچ
	قارچ سمی	GHARCH SAGI	غارچ سگی
معادل ۲۱ گرم	ازاوزان قدیم	GHAZ	غاز
بی کس و کار	.	GHORAH	غوره
	یتیم	GHORAH	غوره
	قوری	GHORI	غوری
موجودی ازاجنه	.	GHOLAK	غولک
نرده ، پرچین (به دیوار کوتاهی که بالای ساختمانهای قدیم بکار می بردند فسیل گفته می شود)	.	FASIL	فَسیل
	چراغ نفتی	FAWNOS	فَوْنوس
	فهمید	FAHMES	فَهْمِس
نحس ونداروگدا نیز معنی می دهد	خسیس	FOGR	فُگَر
یعنی بوی چیزی درحد زیاد درمحیط پخش است	.	FER EIZANEH	فِرْ ایزَنه
نام ماهی سمی است که دردریای ماهشهر بعضی وقتها بر روی قلاب و بیشتر درتورصید می شود (فِرِیالَه نیز می گویند)	عقرب ماهی	FERJALEH	فِرْ جالِه
	فرداشب	FERDESHOW	فِرْدشو
موی پیچیده ، مجعد	.	FERFERO	فِرْفرو
کسی که بیخودی شلوغ می کند	.	FEZAKI	فِرْزکی
کسی که طاقت انجام کاری راندارد	.	FEGH	فِقْ
	دررفت	FEKES	فِکِسْ
	فکر	FEGR	فِگَر
	بدجنس	FELAT	فِلَتْ
	باز شده	FELET	فِلِتْ

فِلْ	FEL	خوردنی که باخرمادرست میشود	برای درست کردن این خوردنی می بایست مقداری خرماى بدون هسته رابا کلخنک(درحروف کاف شرح داده شده) قاطی کرده ودرجون(درحروف جیم شرح داده شده) می کوبندوفل درست میشود
فیرِکُ	FIRKO	بینی ات راخالی کن	
فابر	FABR	پودررختشویی	
فَاتَهْ	FATAH	فاتحه	
فَالِجَهْ	FALEJAH	.	وسیله ای نیزه مانند که درشکار بعضی ماهیها استفاده دارد
فانیله	FANILAH	پیراهن مردانه	زیر پیراهن ، مأخوذ از زبان عربی
فقیر	FAGHIR	.	ساکت ، بی سروصدا
فلکی هوبیدن	FALAKI HOBIDAN	.	دردشدید داشتن
فوتبال	FOTBAL	فوت و لُو	انتهای لوله پمپ آب که درکف رودخانه قراردارد وبوسیله توری که به آن وصل شده مانع کشیدن آشغال درون لوله وپمپ می شود را فوتبال می گویند
فیزِرِکُ	FIZERAK	.	جوشهای عفونی وچرکی
فیقِ باد	FIGHE BAD	لاف	
فیکه	FIKAH	سوت	
فَپُونْ	GHAPON	.	نوع ترازوی جهت وزن اجسام سنگین
فَپیتان	GHAPITAN	آدم شکمو	
قَدَاوِ بَزَهْ	GHADE O BEZAH	به آب بزن	یعنی از رودخانه یا جویی که روبرویت می باشد گذرکن
قَدْ	GHAD	برخورد ، تصادف	
قَد بَند	GHAD BAND	کمربند	قَلْ بَند و قَر بَند نیز می گویند
قَصیل	GHASIL	.	بوته جو وگندم قبل از نمایان شدن خوشه
قَفَا	GHAFA	سیلی	
قَمْ	GHAM	قیف	

قوَلِی	GHOLI	قالی - فرش	قولین و غولی نیز می گویند
قُر	GHOR	نوعی پرند	مثل کبک (کوکر) ولی بزرگتر است وزیرسینه اش سیاه رنگ است
قُرُقُرُو	GHORGHORO	نوعی ماهی	هنگام صید همین صدارا از خود درمی آورد
قُفَکِی	GHOFAKI	.	این اصطلاح در گلوله بازی ، هنگامیکه گلوله را بافاصله دور مستقیم وسط کال پرتاب می کردند، بکار می رفت
قُفَلْک زنجیل	GHOFLAK ZANJIL	رابط دوسر زنجیر	در زنجیر موتورسکلیت و دوچرخه وجود دارد
قُف	GHOLF	قفل	
قُلُوچ	GHOLOCH	چشم پیچ دار ، لوچ	چپل هم می گویند
قُمَاش	GHOMASH	پارچه	
قُمَاط	GHOMAT	قنطاق	
قُنْتِرَات	GHONTERAT	کنترات	
قُنْدَرَه	GHONDORAH	کفش	
قُوَه	GHOVVAH	باطری	
قُوسُو	GHOSO	نام شخص	مصغر قاسم
قِدَر	GHEDAR	هدف ، نشانه	
قِرِ آسمون	GHER ASAMON	خیلی بالا	معمولاً وقتی کبوترها زیاد اوج می گیرند این کلمه استفاده میشود.
قِرْت	GHERT	اندازه ، شکیل	
قِشَار	GHESHAR	سنگهای تیز دریایی	این سنگها بر اثر رسوب آب نمک دریا بر روی اشیاء ثابت درون آب تشکیل می شوند
قِضَاش گشته	GHEZASH GASHTEH	.	کسی که کار خطرناکی انجام دهد یا خود را در معرض خطر اندازد.
قِلَندون	GHELANDON	.	به دوش گرفتن کسی
قِلَیز	GHELAYEZ	زوروق	
قِلِسْکَنید	GHELESKANID	سر کشید	نوشیدن مایعات

قَابَك	GHABAK	.	برآمدگی های پا در ناحیه مچ ، قوزک پا
قَائِم	GHAYOM	محکم ، سفت	
قَارَه	GHARAH	بانگ زدن ، فریاد	
قَارَپِیچ	GHARAPICH	نوعی نان شیرین	در قطعه های کوچک درست می شود و شیرازیها به آن یوخه میگویند
قَازِقَلِنَگ	GHAZEGHELENG	لک لک	گونه ای غاز با گردنی دراز
قَاش	GHASH	قاچ	معمولاً به تیکه یا قسمتی برش داده شده از هندوانه یا خربزه را قاش می گویند اما در اصطلاحات دام داری به زمین وسیع و محصور که شبها گوسفندان را در آن نگهداری می کنند گفته می شود
قَاغَد	GHAGHEZ	کاغذ	
قَالِش کَن	GHALESH KON	دعوايش کن	سرش داد بکش ، نهییش بده
قَبِر نُوخدا	GHABRE NOKHODA	.	نام خوری است در دریا
قَبَلَه	GHEBLAH	غرب	
قَوَمَلِمُون	GHAMALEMON	اقوام ما، فامیل ما	
قِیْتِش دا	GHITESH DA	قورتش داد	قیت نیت نیز می گویند
قِیْت دادن	GHIT DADAN	قورت دادن	
قِیْقَه	GHIGHAH	صدای خروس	
قِیْقَه	GHIGHAH	.	قوقولی قوقو خروس (صدای خروس)
قِیل	GHIL	قیر	
کِپِت بِنْد	KAPETA BEBAND	.	دهانت را ببند، خفه شو
کِپِش	KAPESH	دهانش	
کِپ دادن	KAP DADAN	.	خوردن چیزهای پودری و دانه ای
کَنَه	KATAH	بسته کوچک سبزی	
کَتِش کُن	KETESH KON	.	خاکش کن ، دفنش کن
کَت	KAT	زیر گل کردن	معمولاً مرداری را که دفن می کنند از این کلمه استفاده می شود

گودالی است در زمین که از فاصله دور قابل مشاهده نیست	جهت نگهداری گندم برای یکسال	KAT	کَت
	چانه	KACHAH	کَچَه
سرازیر شدن آب دهان و بینی	.	KAKHMELILAH	کَخمِلیله
	مه	KAR	کَر
پرنده است مثل دیدمک که شب هنگام در صورت مشاهده شخصی (دزد) سروصدا می کند	.	KARSOK	کَر سُوک
بارش باران همراه بارعد و برق و باد	آذرخش	KARTIFAH	کَر تِفَه
این کلمه از اصطلاحات دریایی است ولی در بین عوام هم به معنی به دست آوردن کلی چیزی بکار می رود ولی در اصطلاحات دریایی (صید ماهی بوسیله تور که در این روش یک سر تور توی خشکی و سردیگر رامی بردند وسط آب و بعد از لحظاتی سری که در آب بود رابه سر درون خشکی می رساندند که در این بین ماهیهایی صید میشوند)	پوشش دادن ، گرفتن	KARF	کَر ف
ظرفی پلاستیکی که حکم دستشویی سیار در زمان سردی هوا برای بچه رادارد	.	KARSI	کَر سی
کش شلوار قدیمی	.	KASHE TOMBON	کَش تُمبُون
برروی زمین کشاندن	.	KASHTOR	کَش تَر
	سیلی	KASHIDAH	کَشیده
	بی دندان	KAFTAH	کَف تَه
کفشهای پاشنه دار	.	KAFSHL SOMBOLAKI	کَف شل سُمبُلکی
	بارک الله	KAFFO	کَفُو
حالتی برای چشم که در یک فشار عصبی سیاهی های چشم بالا میرود و چشم سفید می شود به بدن گاو و گوسفندی که سیاه و سفید باشد و بخش سیاه آن بیشتر از قسمت سفید آن باشد یا بالعکس ، گل باقله ای برخلاف کلپسه به رنگهایی که تقریباً به یک نسبت و تیکه تیکه رنگها پخش شده اند اطلاق می شود	حالتی از چشم	KALAPISAH	کَلپِسَه



بعداز درست کردن قالب این منقل در معرض آفتاب وباد قرار می دهند تاخشک شود وبعداستفاده می کنند	منقل گِلی	KALAK	کَلکُکْ
دیوانه شده ، به سرش زده	.	KALAH ZADEH	کَله زده
	دیوانه	KALO	کَلو
بعضی نقاط قَلْ نیز می گویند	قطعه ، نیمه	KAL	کَلْ
به نصف چیزی هم می گویند	مخفف کربلایی	KAL	کَلْ
	تکه تکه	KAL KAL	کَلْ کَلْ
کربلایی کاظم	.	KAL KAZOM	کَلْ کاظم
با پوست ، جویده وخورده می شود	ازخانواده بنک است	KALKHONG	کَلْخَنگ
خراب کردن وتیکه تیکه کردن	.	KALGABALG	کَلْگْ بَلْگ
	کدامیک؟	KAMO	کَمُو
	کبوتر	KAMOTAR	کَمُو تَر
	کدام یک از شما	KAMOTON	کَمُو تُون
	کدام یک از آنها	KAMOSHON	کَمُو شُون
	کدام یک از ما	KAMOMON	کَمُو مُون
پشکل چسبیده به دنبه گوسفند	.	KAMBIL	کَمْبیل
	نوعی کمدلباسی	KANTOR	کَنْتور
نوعی کفش زنانه ودخترانه ازچرم گوسفند یابز	.	KOWSH	کَوْش
	کاهو	KAVI	کَوی
	کاه	KAH	کَه
	بچه بز	KAHRAH	کَهْرَه
	کنده شد	KAHNES	کَهْنَس
این کلمه خیلی کم استفاده می شود	آبی	KAHLON	کَهْلُون
	کدبانو	KAYBOWNO	کَیْبُونُو

مثلاً میگویند به کیل بنک (یعنی به استکان بنک)	مقیاسی در مقدار، اندازه	KAIL	کَیَل
	سرشیر	KAYMAGH	کَیماغ
	آرنج	KOROO	کُرو
به منظور خراب کردن موی سر در آرایشگاه نیز کاربرد دارد	کوتاه دم	KOTADIM	کُتدیم
قسمت فوقانی و تحتانی برخی میوه ها مانند خیار، هویج و خرما که خورده نمی شود	.	KOTOM	کُتم
	سوزن رانخ کن	KOTESH KON	کُتیش کن
درد عوای دوپرنده یا جامانده خوردن میوه ای توسط مرغ و خروس نیز می گویند کت کتش کرد	ریز ریز کردن	KOT KOT	کُت کُت
کچه زدن یعنی کنایه زدن	کنایه	KOCHAH	کُچَه
محل استتار صیاد جهت شکار پرندگان حلال گوشت نظیر قاز، مرغابی و غیره	.	KOCHAH	کُچَه
با دندان گاز گرفتن بنحوی که جایش را زخم کند	به شدت گاز گرفت	KOKHT	کُخت
	جویدن	KOKHTAN	کُختن
	زخم خشک شده	KOKHTAH	کُخته
به شدت گازش گرفت	.	KOKHTESH	کُختیش
	جیر جیرک	KODOK	کُد ک
ایامی که مرغ بر روی تخم هایش می خوابد	.	KOROK	کُر ک
	تاوُل	KOROW	کُرو
	گریه با صدای بلند	KOROKAH	کُرو که
اسبی افسانه ای	.	KORAH OROBAD	کُره اوروباد
	پسر	KOR	کُر
وقتی کسی با توضیحات مکرر و یکنواخت کسی را جان به لب میکند	یعنی دیگر کافی است	KOR BAAAAGH	کُر بَعق
نوعی مدل موی قدیمی	.	KORNAILI	کُر نیلی

	بد کوتاه کردن مو	KORCHIN	کُرچین
یعنی متمایل به پسرها ، البته فحشی است که به دخترها می دادند	.	KORALI	کُرالی
	تره	KORAT	کُرآت
	قربانت شوم	KORBONET	کُرَبونت
لباسی پشمین بدون آستین برای چوپانان در زمستان	.	KORDAK	کُرَدک
باتوجه به نام دیگر کرزننگلو که بچه برو می گفتند واینکه کانگرو کیسه ای جلوی بدنش جهت نگهداری بچه اش دارد شاید منظور همین حیوان باشد گربه سمور و گورکن نیز احتمال داده اند	شاید کانگرو بوده	KORZANGOLO	کُرَزَنگُلُو
برروی زمین محفظه ای باگل درست می کردند وچند جای آن را سوراخهایی برای هواکش آن تعبیه می کردند ودرآن جوجه هارا برای محافظت از گربه می گذاشتند	محل نگهداری مرغ وجوجه در تابستان	KORKORI	کُرکُری
ضربه زاویه درفوتبال	کرر	KORNAYIL	کُرَنیل
	صدای گریه بلند	KOROKAH	کُرَوکَه
	کره خر	KORISHAK	کُریشک
ازاین کلمه بیشتر درروستا ها استفاده میشود	کوچک	KOZROK	کُرُروک
	کوچولو	KOSHKO	کُشکُو
مرغ یاخروسی که قابل ذبح باشد	.	KOSHA	کُشا
سرفه سخت وصدادار، سیاه سرفه	.	KOFEH SIKHO	کُفَه سیکُو
	ناراحت ، عصبی	KOFRI	کُفری
	سرفه کرد	KOFNID	کُفَنید
	سرفه	KOFFAH	کُفَه
	برادر	KOKA	کُکا
	برادرت	KOKAT	کُکات

	برادرش	KOKASH	کُکاش
نوعی کلوچه محلی	بیسکوئیت	KOKAL	کُکال
	برادرم	KOKAM	کُکام
	کلاه	KOLAH	کُله
علفی که دربین گندم وجو می روید وخوشه بدون دانه ای نیز دارد وجزو علف هرزه محسوب می شود	.	KOLAH GIYAH	کُله گیاه
گنجشک تاجدار صحرایی	.	KOLAIT	کُلیت
	ملخ	KOLOH	کُلوخ
	کلوخک	KOLOMAK	کُلمک
	تیکه ای یخ	KOLOM YAKH	کُلم یخ
	پوست تخم مرغ	KOL KHAYAH	کُل خایه
اتاقک نگهداری مرغ و کبوتر	.	KOLEH	کُله
به چاقوی یاچیزهای برنده که تیز نباشد کُل می گویند	کُند	KOL	کُل
جاهایی ازیدن که مدت زیادی شسته نشود وچرک روی هم انباشته شود. به زخم خشک شده (پوست انداخته) نیز می گویند	چرک مرده	KOLWASAH	کُلواسه
	کلوچه	KOLICHAH	کُلیچه
محل نگهداری مرغها در زمستان	.	KOLIDON	کُلیدون
	شکمو	KOMIN	کُمین
	شکم	KOM	کُم
به بچه ای که با سن وسال کم حرف های پخته وبزرگانه می زند	.	KOMPIR	کُم پیر
کسی که به سختی سیر می شود	شکمو	KOM LONG	کُم لنگ
به کوتاه قد چاق گفته می شود	.	KOMBOL	کُم بل
کُموا هم می گویند	کاموا	KOMBA	کُمبا

ماشین پیشرفته درو کردن محصولات کشاورزی نظیر گندم وجو	کمباین	KOMBA	کُمبَا
	دل پیچه	KOMPICHAK	کُم پیچک
	کجانی؟	KONJONI	کُنجنی
	کنجد	KONJI	کُنجی
به عمل تقسیم آب زمین های کشاورزی می گویند	.	KONDARAK	کُندارک
نام میوه ودرخت سدر	.	KONAR	کُنار
دراین بازی و درمربع بزرگی که کو ها ۴ کنج آن قرار گرفته اندتوسط نفراتی که درون مربع هستند می بایست محافظت شوند، اگر یکی ازاین کوها توسط نفرات بیرون ازمربع ربوده شود با تاب دادن کو وضربه زدن دیگر کوها رامی دزدند وشروع می کنند به کتکاری نفرات داخل مربع تااینکه بدن داخل مربعی ها به بدن یکی ازبیرون مربعی ها برسد	بازی محلی	KO	کُو
این پرنده در تابستان به خوزستان کوچ می کند	نوعی پرنده	KOKAR	کُو کَر
انگشت کوچک دست		KOLIK	کُو لیک
این درخت توسط انگلیسیها درخوزستان وبوشهر کاشته شده که بسیار مقاوم دربرابر کم آبی است	درخت بی عار	KOWR	کُو ر
	گهواره	KORIKAH	کُو ریکَه
پوشیدن کفش باحالت خم کردن پشت آن	.	KOWSHAKI	کُو شکی
	کاشکی	KOWSHKI	کُو شکی
	کبک	KOG	کُو گ
ناحیه صنعتی	.	KOWATERAL	کُو اترَل
	کت	KOOT	کُو ت
	کدام طرف	KOTAY	کُو تی
پناهگاهی که درصحرا جهت صید پرندگان شکاری نظیر بحری ، چرخ و ... در آن خودرااستتار می کنند	.	KOKHAH	کُو خَه
	لقمه	KODI	کُو دی
شهرک طالقانی	.	KOREYAL	کُو ریل

معمولاً نان خشک را بنحوی که سعی می کنند صدایی بلند نشود، بخورند این اصطلاح بکارمی رود	خوردنی که صداداردباشد	KORCHANID	کُورُ چَید
	بادام زمینی	KOZO	کُوزُو
اشیائی که درطول روز بیشتر به استفاده از آنها نیاز می شود	محل نگهداری اشیاء دم دستی	KOLOGH	کُوُغ
به زن ومرد شرور ویی حیا گفته میشود	.	KOLI	کُولی
پرحرفی وجاروجنجال	بی شرمی	KOLI GARI	کُولی گری
	جمع شده ، انباشته	KOMAH	کُومَه
فرد درحال احتضار(مرگ) راروبه قبله قراردادن	.	KOH GHEBLAH	کُه قِبَلَه
	شرق	KOHBAD	کُهباد
	نوعی سایبان	KEPAR	کِپَر
	نفسش بند آمد	KEPES	کِپَس
	پرتا پر	KEP TA KEP	کِپ تا کِپ
	کتری	KETLI	کِئلی
	کنار، نزدیک	KER	کِر
	خنده از ته دل	KERAKAH	کِر کَه
بعدازهرس درخت نخل از ته زائده های آن برگ تیکه چوبی به بلندی تقریباً ۲۰ سانت جدا می کنند که جهت بالا نگه داشتن تورهای ماهیگری از آن استفاده می کنند	.	KERAB	کِرَب
	نزدیکش	KERESH	کِرِش
	جرتقیل	KEREN	کِرِن
	خرچنگ	KERENJAL	کِرِنجال
	ازآلات ساز است	KERENA	کِرِنَا
کِرُونک نیز گفته اند	ته دیگ	KERBONAK	کِرَبُونک
نوعی حشره که به پوست حیوانات می چسبد وبه شخصی که خیلی پيله باشد نیز می گویند	.	KERNAH	کِرَنَه

مناطقى نیز به حرفهای بی سروته وپرت وپلا نیز می گویند	جای تنگ و تاریک	KERKHEFLAH	کِرْخِفْلَه
کربونک ، کِرْکِر ، کِرْونک و بُنْکِر نیز می گویند	ته دیگ	KERVEN	کِرْون
گوشه را گرفته ، مغموم	.	KERAH GERTEH	کِرْه گِرْتَه
انباری گلی که جهت نگهداری گندم وجو برای یکسال درست می کردند واندازه آن به دلخواه خودشان بزرگ و کوچک بودالبته ابتدا بوسیله تعبیه چند چوب و گذاشتن بوریا یا حصیر دورتادور آن و درنهایت اندود کردن این انباردرست می شد	.	KERAKHAH	کِرَاخَه
	پرچین وچروک	KERKERO	کِرْکِرُو
	چین وچروک	KERKEROK	کِرْکِرُوک
	تجسس	KERVAKOVAK	کِرْواکُوک
بعضی نقاط کشکاور وکشکود نیز می گویند	خمیازه	KESHKOR	کِشْکُوْر
به کل دستگاه خیش(شخم) دستی اطلاق می شود	.	KESHLAH	کِشْلَه
	کلنگ	KELAND	کِلَنْد
	پشه بند	KELAH	کِلَه
ساقه باقیمانده گیاهان درصحرا (ساقه گندم وجو)	.	KELOR	کِلُوْر
هدیان وپرت وپلاگویی	.	KELEFERDAH	کِلِفِرْدَه
صدایی شبیه صدای سرخپوستان!! که ازحنجره بعضی زنان درعروسیها شنیده می شود وباکِلِلِلِ لى لى لى و... آغاز می شود	.	KEL	کِلْ
	کلاغ	KELA	کِلَا
درموقعی که آب درگلوی کسی گیرکند این کلمه را ادا می کنند	.	KELA...KELA	کِلَا ... کِلَا
	کیلو	KELO	کِلُوْ
بادوتیکه چوب ده ، پانزده سانت وچوبی به بلندی ۸۰ سانت بازی می کنند ودارکلی و چوکلی نیز می گویند	نام بازی	KELI KELI	کِلِی کِلِی

کلیزه	KELIZAH	نوڪ دنبه گوسفند	
کلیل	KELIL	کلید	
کمر	KEMAR	.	ارتفاع وبلندی بالای رودخانه تا اول سطح آب
کنار	KENAR	دامان	
کهره	KEHRAH	رند ، سیاستمدار	
کادرُم	KADEROM	آدم بی عقل ونافهم	
کارنومه	KARNOMAH	کارنامه	
کازرون	KAZARON	حشره ای از خانواده سوسکها	درتابستان وموقع درو پیدا می شوند وبچه ها آنها رابرروی کمر می خوابانند وشعری خواندند:کازرون ملق بز نون حلواایدمت ، چاس ملا ایدمت ، گازرون هم می گویند
کافشین	KAFSHEN	کابشن	
کاکل	KAKOL	.	نوعی گیاه خودرو که باماست میل می شود
کاکایوسف	KAKAYOSOF	نوعی کبوترباغی	یاکریم وقمری نیز گفته شده
کال	KAL	گود	گودی کوچک باعمق نهایتاً ۱۰ سانت که درگوله بازی باید گوله رادرآن بیندازی
کالار	KALAR	کالریپراهن	
کامره تفری	KAMRAH TEFARI	.	مکانی درقسمت عقب وبائین لنج است که معمولاً جهت نگهداری وسایل قیمتی وعمدتاً جهت استراحت جوشوها(درحروف جیم شرح داده شده) وخدمه ازآن مکان استفاده میشود
کانه	KANAH	کهنه	علاوه برمعنی کهنه وقدمی معنی پارچه نیز می دهد
کانکریت	KANKERAYT	بتون	
کوتاه خونه	KOTAH KHONAH	کوتاه قد	
کورش کن	KORESH KON	.	خاموشش کن
کول	KOL	.	به مقدار گندمی که پاک شده وآماده برای وزن کردن است کول گندمی میگویند
کیسن	KISAN	کیسه	



	زیلو	GABAH	گَبَه
گونه ای خرچنگک باجه ای بزرگ	.	KABKAB	گَبْگاب
	بزرگه	GAPO	گَپو
	صحبت	GAP	گَپ
	بزرگ	GAP	گَپ
صفتی تفضیلی به حماقت شخص وازاوصاف خر	.	GADOL	گادُول
	کچل	GAR	گَر
موش خرما وموش دوپا هم گفته اند	موش صحرايي	GARBOS	گَر بوس
گونه ای مارمولک(آفتاب پرست)بیشتر دریابان موجوداست		GARGARAK	گَر گِراک
	روال - شیوه	GARDAH	گَرده
درموقعی که شلوغکاری وسروصدا ازکسی صورت گیرد نیز استفاده می شود	گرد وخاک	GARDEGELILAH	گَر دِ گَلیله
	روش ، طریق	GARDAH	گَرده
	الاغ سفید(نر)	GAZAH	گَزَه
	کژدم ، عقرب	GAZHDIM	گَز دیم
	گاز گرفتن	GASHTAN	گَشْتَن
	گازش گرفتن	GASHTOMESH	گَشْتُمِش
	بزرگتر	GAFTAR	گَفْتَر
همه چیز راآماده کرده (سنگ تمام گذاشته)	فراهم کرده	GALESH KERDEH	گَلیش کرده
بندی است که ازلنج به اسکله بسته می شود	.	GALS	گَلس
معمولاً درهربارخوردن میوه ای مثل سیب می گویند به گم زد	گاز گرفتن	GAM	گَم
ازاین کلمه کمتراستفاده می شود	لقمه	GAM	گَم
حالت نیمخورده وخراب کردن	بدخوردن چیزی	GAMGAMO KERDAN	گَمگَمو کردن
	گندم	GANOM	گَنَم

گندم را بدون هرگونه اضافاتی بر روی آتش حرارت می دهند ومیل می کنند	گندم بوداده	GANOM BERESHTAH	گنم برشته
	چوپان گله گاو	GOWPON	گو پون
	گفت	GOTAK	گتک
	گفتم	GOTOM	گتم
	گفتمت	GOTEMET	گتیمت
ازاین کلمه بیشتر درروستا ها استفاده میشود	بزرگ	GOT	گت
این سبزی درایام بهار بصورت خودرو درحاشیه جوی های آب میرویدوبه صورت آب پز استفاده می شود.	نوعی سبزی	GOT GOTO	گت گتو
الکی یا بدون فکر کاری را انجام دادن	بی قانونی ، بی قاعده	GOTRAEE	گتره ای
	گفتی	GOTI	گتی
دوتا برادربودند که مادرزادسرشان کوچک بود وخیلی وقت پیش فوت کردند (خدارحمشان کند)	.	GOJO VA FORO	گجو و فرو
	زشت	GOJIL	گجیل
گریخت ، فرار کرد	.	GOROKHT	گروخت
این گیاه درایام بهار دراطراف ماهشهر می روید دهشم نیز گفته می شودو خوردنی است	نوعی گیاه خودرو	GORT	گرت
	قلوه	GORDAN	گردن
	پهلوه	GORDAH	گرده
ضربه ای باکف دست به کمر	.	GORDAH MOSHTI	گرده مُشتی
	زیاد	GORAN	گران
	سربه نیست شده	GORGOKHAR	گرگو خر
	شعله ورشد	GOR GERT	گرگرت
به بسته یایک عدد کاموا نیز گفته می شود که بصورت دایره تابیده شده باشد	یک دسته پشم و مو	GOROF	گروف
	گرسنه	GOSNAH	گسنه
	شدیدا گرسنه	GOSNAY HAROTOR	گسنی هار تور

	گونه -لپ	GOLOP	گُلپ
قلپ نیز گفته می شود	جرعه	GOLOP	گُلپ
	حلوایی باخرما	GOLOFTAH	گُلفته
	گربه	GOLO	گُلو
	چراغ	GLOP	گُلوپ
	موج تند	GOLOFAH	گُلوفه
	جای جای	GOLGOLAK	گُلگُلک
رنگ قهوه ای وسفید وسياه	.	GOL BAGHLAEE	گُل باقله ای
	جای جای	GOLGOLAK	گُل گُلک
نوعی گل خاردارمانند گیاه کنگر	.	GOLALAH ZARI	گُلآله زری
	منگوله	GOMBOL	گُمبول
مثل گلی ، یه پارچه گل	.	GOMBEGOLI	گُمب گلی
توپک های پارچه ای ورنگی وریشه ریشه که آویزن می کنند	.	GOMBOLAK	گُمبولک
	کم کمک	GOMGOMBAK	گُمگُمبک
	مقدار کمی	GOMB	گُمب
نیش سوزناکی دارند البته غسل درست نمی کنند	گونه ای زنبور	GONJ	گُنج
	گنجشک	GONJIK	گُنجیک
	کروال	GONGAH	گُنغه
نام گونه ای عقرب است	گاردیوم	GODIM	گُودیم
	فرغون	GORI	گُوری
این ماهی با صبورازلحاظ خاربرابری می کند ویک خال سیاه بغل گوششان است	نوعی ماهی	GOFAK	گُوفک
	گوساله	GOWAR	گُور
	گوساله ها	GOVARAL	گُورَل
زلف مو که درصورت بیفتد	.	GEDAYLEH	گِدَیله

نوعی بوته دریایی	.	GEDEK	گِدِکْ
	گره ریسمان	GERAIN	گِرَین
صدایی که در اثر ضربه به کمر کسی بلند می شود	.	GERNBESHT	گِرُنْبِشْت
تورا گرفت	.	GERTET	گِرْتِت
اورا گرفت	گرفتیش	GERTESH	گِرْتِش
اورا گرفتی	گرفتیش	GERTISH	گِرْتِش
	قرص نان	GERDEH	گِرْدَه
	جم و جور	GERDE FERD	گِرْدِ فِرْد
بچه های ۱۵ ساله به پائین درب خانه های مردم می ایستادند و گرگان البیتکم الله خلی لیتکم می خواندند	شب تولد امام حسن مجتبی (علیه السلام)	GERGEAN	گِرْگِگان
حرف نسنجیده ووراجی	.	GERGETEH	گِرْگِته
نوعی روغن که در گیربکس ودیفرانسیل ماشین استفاده می شود	واسکازین	GERAYEL	گِرَایِل
اول در تنور پخته می شد سپس در ماهیتابه سرخ می شد	نوعی نان محلی	GERDEH GOSHTI	گِرْدَه گِوشْتی
	جمع وجور	GERDEFERD	گِرْدِ فِرْد
	نوعی هویج	GEZAR	گِزَر
	درخت گز	GEZALI	گِزَلی
	گازوئیل	GEZAYEL	گِزَایِل
	خیلی گران	GESHTE GERON	گِشْتِ گِرُون
این کلمه معنی مبالغه ای دارد	خیلی	GESHT	گِشْت
به بشکه ۴ لیتری روغن موتور نیز می گفتند	گالن	GELAN	گِلَن
افتادن ، یکدفعه از حالت تعادل خارج شدن	غلت زدن	GELENG	گِلیَنگ
	گله گاو	GELAH GAH	گِله گاه
بدگل - کسی که توی دل نرود	.	GEL SOLB	گِلْ سُلْب

نوعی گل خاصی است که ناحیه کشاله های ران کودکان (بین پاها) وزیر بغلها را قبل ازقنطاق کردن می مالیدند جهت جلوگیری از ادرارسوز شدن که در اصل کارپودریهداشتی کنونی راانجام میداد	.	GELBARD	گِل بَرْد
	گردن بند	GELOBAND	گِلوبَند
ازاین کلمه کمتر استفاده میشود	شرجی	GELONAH	گِلونَه
وقتی دست رامشت کنیم قسمت پائین دست که تقریباً نرم است را به کمر کسی بزینم این اصطلاح تلفظ میشود	.	GEMBERI	گِمْبری
نوعی خوراکی که دربین عوام معروف است که نه درجشن عروسی ونه درفاتحه استفاده ندارد	.	GEMNAH	گِمْنه
	قطعه قطعه	GEND GEND	گِند گِند
	خسیس	GENAS	گِناس
کلمه تهدیدی است	تیکه بزرگت	GENDE GAPOT	گِندِ گِپوت
محل نگهداری محصولات غذایی که هواکشی نیز دارد وباوجودیکه ازسطح زمین شروع به درست کردن آن می کنند ولی مکان مثمرثمر گهه ، قسمت بالایی آن میباشد	.	GEHAH	گِهه
	گریه	GIRVAH	گِیروَه
	گریه کرد	GIRVES	گِیروس
گل به گل یا اینکه دختر شون را بدهند به یک خانواده و دختر اون خانواده را بگیرن برای پسرشون	گل به گل	GA FEH GA	گا به گا
	آروق	GARESHT	گارِشت
	انبردست	GAZANBOR	گازَنبُر
گریه وزاری	.	GALO GIRVAH	گالُ گِیروَه
	نوعی کفش قدیمی	GALESHT	گالِشت
گالموغلک نیز گفته اند که زنان شروع می کنند پشت سرکسی که درجمعشان حضور ندارد صحبت میکنندهمان غیبت است	حرف وحدیث زنانه	GALMOGOLAK	گالموْغَلک

	لاک پشت	GALAPOSHT	گالاپشت
	گاو	GAH	گاه
در این بیماری که به بدخواهیدن شخص ارتباط دارد گردن حرکات طبیعی و چرخشی خودرانی تواند انجام دهد	گردن درد	GARDAN GORAZAK	گردن گرازک
	گل بابونه	GOL BOBINAH	گل بوبینه
	تيله بازی	GOLOLAH BOZI	گلوله بوزی
	نوعی گیاه تلخ	GOSH BERAH	گوش بره
	هزارپا	GOSH ROWAK	گوش رُووک
طبق اعتقادات قدیمی ها گوش گلی را به کسی که گلودرد داشت می بستند	گوش ماهی	GOSH GELEI	گوش گلی
نوعی دوزیست است که درمواقع جزرآب دریا بر روی گل پیدا میشود که البته طعمه خوبی برای زدن روی قلاب ماهیگیری نیز می باشد	گل پیمانام فارسی آن است	GOSHLAMBOW	گوش لمبو
نوعی صدف دریایی	گوش ماهی	GOSH MOHI	گوش موهی
	گوشواره	GOSHVAR	گوشوار
این تور را که پشت قایق یالنج می بندند و با حرکت آن شناور ماهیها را صید می کنند	تور مخروطی شکل	GOFAH	گوفه
	گریه کردم	GIRVESOM	گیروسم
گریه کردی؟	.	GIRVESI	گیروسی
	لیوان	GILAS	گیلاس
	لیوان رویی	GILAS ROHI	گیلاس روحی
ل اگر بعد از اسم مفرد قرار گیرد آنرا جمع میکند مثل انگورل = انگورها البته در بعضی کلمات یل این کار آبی را دارد مثل بچیل = بچه ها	علامت جمع در زبان ماهشهری	L	ل
	نخود پخته	LAB LABO	لب لبو
	ولگردی	LAPACH	لپاچ
	زبان گرفتگی	LATAH	لته
	خسیس ، فرومایه	LACHAR	لچر

	رو سری	LACHAK	لچک
	گودی بین دوتا بلندی	LAH	لح
	لاغر	LAR	لر
	بیحال ، سُست	LASHT	لشت
	تنبل	LASHTO LOSHT	لشت لشت
	سست پایه	LAGH LAGHO	لق لگو
نوعی سبزی خودرو است لکر بندری نیز می گویند	.	LALAR	لکر
	هلاک	LAHK	لهک
از کارافتادن دست و پا	.	LAHM	لهم
معمولاً به آنهایی که قدبلندی دارند اطلاق می شود	لک لک	LAYLAGH	لیلق
	عروسک پارچه ای	LAYLIYAK	لیلی یک
لخت لخت ، بی لباس	.	LOKHTE SELAYT	لخت سلایت
	پیچاندن	LOF	لف
نوعی سفره ماهی دم دارمیباشد که خوردنش حرام است	نوعی ماهی	LOGHM	لقم
سمت چپ وراست داخل دهان	.	LOGHOMAK	لقومک
ازاین کلمه کمتر استفاده میشود	لب	LONJ	لنج
گم لنگ ( شکمو)	حریص ، چشم تنگ	LONG	لنگ
	گم	LOW	لو
	کمپرسی بدون جک	LOWRI	لوری
	گم شده	LOW VOBIDEH	لوویدیه
	لوبیا	LOBYAH	لوبیه
لغ نیز می گویند	تعجب کردن	LOAE	لوع
	تفت دادن	LOM DADAN	لوم دادن

	لبهات	LOWALET	لَوَلت
سردم شد ، ازسرما لرزیدم		LOHR KERDOM	لُهر کِرْدُم
زیراندازی ازلیف خرما ، لَوَت هم می گویند	.	LEBAT	لِبَت
	گذاشت، اجازه داد	LESHT	لِشت
یعنی همه دنیا را گشتن	همه جا رفتن	LESHTAK DONYA	لِشتکِ دنیا
	لگد	LEGHAH	لِغَه
دوعدد چوب است که زیر جی بند خیش (زیر گردن) الاغها یا گاوهایی که با آنها قرار است شخم بزنند نصب میکنند که درحین شخم زدن نتوانند گردنشان رابه طرفین کج کنند	ازاصطلاحات کشاورزی	LEVAH	لَوَه
دندانهای آسیاب	آرواره	LEVAR	لِوار
	اتوبوس	LEVAN TOR	لِوان تور
شیربعداززیمان گوسفند یا گاو	آغوز	LEVI	لِوی
	پایمال ، لگدمال	LEHO LEVARDAH	لِه لَوَرْدَه
به گل نشستن قایق یالنج	.	LEHAM	لِهَام
ناحیه دنده ها را می گویند	.	LITE PAHLI	لِیت پَهلی
	سبک ولوس	LIKH	لِیخ
	روده	LIGHARO	لِیغَرُو
ضجه ، جیغ درعزاداری	.	LIK	لِیک
آدم لیم: کسی که ظاهری آرام ومؤدب دارد ولی باطناً موذی است)	پنهانی	LIM	لِیم
	سبک عقل	LIVAH	لِیوَه
	تار تار	LAT LAT	لَات لَات
	تن ، بدن	LAR	لَار
صدای جیق وشیون زنان درعزاداری	جیق	LAK O LIK	لَاک و لِیک
هنگام اشاره به معنای هشدار یا اعلام خطر می باشد	لب گزیدن	LOW GAZAKI	لَو گَزکی
کسی که خوابش نمی برد و مرتب در رختخواب جابجا میشود	.	LOJAE	لَو جَع



	لوله آفتابه	LILAH	لِيلَه
	جوانه زدن	LICH	لِيچ
	لوس ، نر وسبک	LIKH	لِيخ
گِل ولای سیاه رنگ و بدبو	لجن	LIRAH	لِيرَه
	مسجد	MAJET	مَجِتْ
	سینی بزرگ	MAJMAH	مَجْمَه
	گهواره	MAHTAK	مَحْتَك
مصغر محمد شفیع	نام شخص	MAHSHAFI	مَحْشَفِي
مصغر معصومه	نام شخص	MASOLI	مَسُولِي
	مست کرده	MAS KERDEH	مَسْ كِرْدَه
مشکی که در آن دوغ درست می کنند	.	MASHKEDO	مَشْكِدو
در ایام ماه مبارک رمضان همراه با افطار میل می شود	نوعی خوراکی باناشاسته	MAEGHOTAH	مَعْقوْتَه
	مقنعه	MAGHNAYAH	مَغْنَايَه
موچین ، انبر بلند کردن زغال	.	MAGHASH	مَقَاشْ
	پمپ	MAKINAH	مَكِينَه
	تیره ، سیاه	MALHA	مَلْحَه
مغلطه ، قاطی کردن حرفها	.	MALGHATAH	مَلْغَتَه
ابزاری چوبی و دارای سه پایه برای آویزان کردن مشک و زدن دوغ	.	MALAR	مَلار
	ملحفه	MALFAH	مَلَفَه
چوب وسط ملار که دو طرف مشک را به آویزان میکنند.	.	MALDOF	مَلدوف
	ولرم	MALIL	مَلِيل
	میانجی	MANJI	مَنْجِي
مصغر محمد علی	نام شخص	MANDALI	مَنْدَلِي

مُنْدال	MANDAL	گله گوسفند	
مَنْگَكْ	MANGAK	.	نوعی گیاه خودرو که مزه ای شور دارد وباماست میل می کنند
مَنْگینه	MANGINEH	.	منگنه ، ماشین دوخت
مَنْ کوشکو	MANE KOSHKO	ازاوزان قدیم	معادل شصت کیلوگرم
مَنْ گپو	MANE GAPO	ازاوزان قدیم	معادل یکصدویست کیلوگرم مَن هاشم نیز می گویند
مَهْ گِرَكْ	MAHGERAK	ماه گرفتگی	
مَهْر	MAHR	عقد ، عروسی	
مَهْشُور	MAHSHOR	ماهشهر	
مَهْلی	MAHLI	خیلی	
مَهْمَلْ	MAHMAL	.	کمدی بوده دارای آئینه ودرکشاب های پائین آن قندوشکرنگهداری می کردند
مَیْ	MAY	مثل	درمواقع مقایسه استفاده می شود
مَیْ تَیم	MAY TAYM	فکرکنم	به نظر من
مَیْ زاغ بید	MAY ZAGH BID	.	یعنی خیلی تُرشُ بود
مَیْشِیمْ	MAYSHIM	کاربرجسته وخلاف انتظارازکسی دیدن	معمولاً قبل از کلمه (مثل) ادا می شود
مَیمون	MAYMON	میهمان	
مَیناه	MAYNAH	روسری زنهای مسن	در بعضی نقاط مینارنیز گفته می شود
مُتوتاکْ	MOTOTAK	.	ماهیهای ریزی که بعدازبرشتن برروی توری مخصوص برروی آتش ، سوخاری و خشک شده بعد می خورند
مُجْجْرا	MOJRA	مسیر	
مُجْجْبه	MOCHABEH	.	جانمکی که دردیوار درست می کنند
مُدوار	MODWAR	.	پرنده ای است از خانواده پرندگان شکاری اما بلحاظ جثه کوچکتر، در امرشکارپرنده بحری از آن استفاده می کنند
مُرْ نَگْ دُرْ نَگْ	MORONG DORONG	.	نجوا و اعتراض وایراد گیری

محل نگهداری گندم برای یکسال (برروی سطح است وقابل مشاهده ) وبه حصیری چوبی تهیه شده از چوب نخل که تابستان آن را در حیاط روی سکویی پهن می کردند و روی آن می خوابیدند نیز گفته می شود.	.	MOROZ	مُرُوز
آهنی که برروی چاله جهت نگهداشتن کتری یاظرف غذا قرارمیگیرد	.	MORKAH	مُرَکَه
کسیکه زیاد نق می زند	.	MORMORO	مُرْمُرُو
فال نیک زند	.	MORVA	مُرُوا
مُرّه ودل زند (یعنی دل یکی راخوردن)	غرزدن	MORRAH	مُرّه
خودراجمع کردن	.	MOR	مُر
	دعوا	MORAFAH	مُرَافَه
	مرغ	MORKH	مُرْخ
مرغ شکم پر	.	MORKH KOM GERTAH	مُرْخ کُم گِرْتَه
	مردار	MORDAL	مُرْدال
	دسته کارد	MOSAH	مُسّه
مستراح ، توالت	.	MOSTERAB	مُسْتِرَاب
مش انبر نیز گفته شده	منطقه ای درصحرای ماهشهر	MOSHAMBAR	مُسْشَمْبَر
به کیسه فریز نیز می گویند	پلاستیک دسته دار	MOSHAMMA	مُسْشَمَا
	موش	MOSHK	مُسْشَک
زمینی که جای جای آنها بلحاظ لانه موش سوراخ سوراخ است ودرزمان آبیاری موجب اذیت شدن کشاورز می شود	.	MOSHKOWRO	مُسْشَکُورُو
	جن زده	MOZARATI	مُسْزَرَاتِي
خرمای فرآوری شده با کنجد، شیره خرما و زنجبیل	.	MOASAL	مُسْأَسَل
	مجانی ، رایگان	MOFTAKI	مُسْفَتَکِي
	فال بدزدن	MOFRA	مُسْفَرَا
یعنی شانه ها رابه نشانه بی تفاوتی بالا انداختن	.	MOLOK ANDAKHTAN	مُسْلُک انداختن

	شانه ، سرشانه وکتف	MOL	مُل
ملا ئیم نیز می گویند	یواش، آرام ، ملایم	MOLAHOM	مُلاهَم
	غر زدن	MONGAH	مُنْگَه
کسی که زیاد غر می زند	.	MONG MONGO	مُنْگِک مُنْگُو
همیشه معترض وبهانه گیر، مُنگارو هم می گویند	غرغرو	MONGORO	مُنْگورُو
	چُرْت	MONDE KHOW	مُنْدِ خُو
مصغر ماشاء اله	نام شخص	MOWSHO	مُو شُو
منطقه ای درصحرای ماهشهر	.	MOLEH	مُو لِحْ
	نخل	MOH	مُو حْ
	زگیل	MOHMOHAK	مُو مْهَک
به تمام ماهیهای خانواده سنگ سر، سبیدی ، شانک ، هامور و... که جثه بزرگی دارند موهی حلال می گویند وبه این معنی نیست که ماهیهای ریز مانند زوری ، بیاح ، گوفک و... ماهی حرام باشند بلکه بلحاظ جثه ووزن بالای آن ماهیها دربین صیادان به ماهی حلال معروفند	.	MOHI HALAL	مُو هی حلال
این کلمه خیلی کم استفاده می شود	مهلت	MOHL	مُو هَلْ
	داستان ، قصه	METEL	مِ تِلْ
البته به خودخورشت هم اطلاق می شود	چربی بالای خورشت	MERAGH	مِرَقْ
بیماری شایع دربین مرغها	.	MERENG	مِرِنْگ
سرکشیدن آشامیدنی ها را گویند	.	MER NEHAD	مِر نِهَاد
	مرد	MERD	مِر د
چوب بزرگی که درسطح پائین آب بوسیله آن قایق راحرکت می دهند	.	MERDI	مِر دی
	مژه	MERZENG	مِر زِنْگ
	بچه شپش	MEZEK	مِر کْ

	مشهدی	MEZHDI	مِزْدی
مثل پارچ بزرگ آب بوده باجنس مس که درجهیزیه دختران میگذاشتند	پارچ بزرگ	MESEKHNEH	مِسِخِنَه
	ادرار	MESAH	مِسَه
	تخمین	MEZANAH	مِظَنَه
	غروب	MEGHREB	مِغْرِب
	مک	MEGH	مِقْ
	پماد	MELAM	مِلَمْ
قسمت جلوی جمجمه بچه که نرم وآبکی است ورفته رفته سفت میشود	ملاج	MELORZI	مِلُورْزِی
	ملاقه	MELAGHAH	مِلِقَه
مثلاً دست زدن به جوجه پرنده که هنوز پردر نیآورده	چندش آور	MELEGH	مِلِقْ
موی کوتاه	موی	MEL	مِلْ
	پرمو	MELMELO	مِلْمِلُو
معمولاً هنگام خوردن ترشی ازاین اصطلاح استفاده میشود	خوردن باولع	MELICH MELICH	مِلِیج مِلِیج
آب دهان که تقریباً غیرارادی سرازیر شود	آب دهان	MELILAH	مِلِیْه
شهرک بعثت	.	MEMKO	مِمْکُو
	درون ، داخل چیزی	MEN	مِنْ
در صورتش پرازچین وچروکه	.	MEN RISH POR KEREH	مِنْ رِیْشْ پُرْ کِرِه
	درلای دندان	MEN LAY DENDON	مِنْ لَیْ دِنْدُون
	دلواپسی	MENMENA	مِنْمِنَه
	درقعر زمین	MEN BONE KHAK	مِنْ بُنْ خَکْ
	وسط	MENDEL	مِنْ دِلْ
	درنظر داشتن	MENDELI	مِنْ دِلِی
	دراوج آسمان	MEN GHER	مِنْ قِرْ

	سخن چینی	MENMABAYNI	مِن مابینی
	درهم ، قاطی	MEN YAK	مِن یَکْ
چروکید ، پژمرده شد	.	MENJES	مِنَجِسْ
	مو	MI	مِی
	موهایم	MEYALAM	مِیْلَمْ
	موهایش	MEYALESH	مِیْلِشْ
مواجب هم می گویند	حقوق	MAJEB	مَاجِبْ
	بوسیدن	MACH	ماچ
زمینهای باران خورده یازمینی که بعداز کرت بندی وشخم زدن (قبل ازبذرپاشی) به آن آب می بندند تا کاملاً مرطوب ودونمه شود وبعد بذر می پاشند	.	MAKHAR	ماخار
	مهره	MARAH	ماره
انبلیسک نیز می گفتند	مارمولک	MARMELISK	مارمِلیسک
این کلمه خیلی کم استفاده می شود	کمر	MAZAH	مازه
	ماست	MAS	ماسْ
	ماش	MASHAK	ماشک
مالش ، ماساژ	.	MALESHT	مالِشْت
	سرعت گیر	MANAE	مانَعْ
	ماده	MAYAH	مایه
من چکارکنم؟	.	MOCHOB KONOM	مُوچِبْ کُنَمْ
اینگونه نخل شبیه نخل خرماست ولی ثمر نمی دهد ضمن اینکه گونه های مختلفی دارند که نوعی از آنها بسیار رشد می کنند وبلند می شوند ونوعی دیگر کوچک می مانند وبه نخل تزئینی معروف هستند	نخل بی ثمر	MOH OMAR	مُوچِ عُمَر
چاپلوسی وتملق غیر زبانی	.	MOS MOS	موس موس
نوعی سفره ماهی بدون دم میباشد که حلال وقابل اکل است	نوعی ماهی	MOHI PELAH	مُوهِ پِلَه
همانطورکه ازنامش پیداست ماهی پرخاری است	نوعی ماهی	MOHI KHORO	مُوهِ خُورُو

میداف	MIDAF	قاشق	
میره	MIRAH	شوهر	
میلم	MILOM	لته	
میپا	MILEPA	خلخال	نوعی میل بوده باجنس نقره که به مچ پای نوعروس وصل می شده
میله تنیر	MILAH TANIR	سیخ تنور	میره ی تنیر نیز می گویند
میمنوئی	MIMNOYI	مومیایی	دارویی است که معمولاً حاجیها از مکه می آورند و بعد از آب کردن وقاطی باروغن زیتون درجایی از بدن مثل کمر، دست و پا که کوفته شده یادرد دارد مالیده می شود
نَبَلْدَم	NABELADOM	بلد نیستم	
نَبید	NABID	نبود	
نَپوکه	NAPOKEH	نترکد	
نَتَرَسِسْ	NATARSESES	.	نترسید
نَچی امرو	NACHI EMRO	مخصوصاً امروز	
نَخَسَه	NAKHASAH	خسته نباشی	
نَخَه	NAKHAH	نخور	
نَخَشَه	NAKSHAH	نقشه	
نَخوئیده	NAKHOEIDAH	جویده نشده	
نَدَری	NADRI	ندری	
نَرَه	NARRAH	.	گردن کلفت ، گنده، قلیچماق
نَشْتَا	NASHTA	صبحانه	ناشتا هم می گویند
نَعَلْتی	NAELATI	لعنتی	
نَف نُوْف	NAF NOF	پیراهن زنانه	
نَقَلِپَه	NAGHALAPEH	.	واژگون نشود، برنگرده
نَگتی	NAGOTI	نگفتی	
نَلِشْتَه	NALESHTEH	نگذاشته	بعضی نقاط نهشته نیز می گویند
نَنِش	NANESH	.	نگذارش، نذارش ، نذار
نَنَه	NANEH	نگذار	

	درست نیست	NAH ALDEH	نَه اَلْدِه
	درست نیست	NAH DOROSEH	نَه دُرُسِه
	پیدانیت	NAH DEYAREH	نَه دِیَارِه
حرف نسنجیده	.	NAVAPALGHAR	نَه وَپَلْغَار
	نشود	NAH VOBEH	نَه وَبِه
	ندیدم	NAYDOM	نَیْدَم
پرنده ای است از خانواده پرندگان شکاری اما بلحاظ جثه کوچکتر، در امرشکار پرنده بحری از آن استفاده می کنند	.	NAYOL	نَیُول
	ناخن	NOKHOND	نُخْنَد
	نوزده	NORZAH	نُزْزَه
ازاین کلمه کمتر استفاده میشود	بینی	NOFT	نُفْت
	اسکناس	NOT	نُوت
	ناودان	NOGAH	نُوْگَه
	نام ، اسم	NOM	نُوم
جلوئیت ، اولی، اولیت	.	NOHOEIT	نُهوئیت
وقتی هنگام توضیح دادن مسئله ای دیگر نشود آن شخص رامجاب کرد اینگونه عنوان می شود	.	NOHTANOHTA	نُهْتَانُهْتَا
نُغری نیز می گویند	بچه اول	NOHRI	نُهْری
	نزدیک	NEZEIK	نِزِیک
معادل ۱۲۵ گرم	ازاوزان قدیم	NESBAKI	نِسْبَکی
	نیست	NESI	نِسی
	نشسته	NESHAHSEH	نِشْهَسِه
	نصف	NESB	نِصْب
تقویت روحیه خوددرجهت مثبت	نصیحت	NEZBAH	نِصْبَه
	آبشش ماهی	NEGHANEGHI	نِغَانِغِی
این نوک زدن منظور نوک زدن ماهی به طعمه قلاب است	نوک زد	NEKZAH	نِکْ زَه
این کلمه خیلی کم استفاده می شود	قلاب ماهیگیری	NEHA	نِهَه



نزدیک	NEHENG	نِهَنگ
جلو	NEHA	نِها
قبلاً	NEHATAR	نِهاتَر
نمی شه	NEYOBEB	نِیوبِه
نمی توانم	NITAROM	نِیترَم
نمی آورد	NEYAREH	نِیارِه
نمی خواهم	NIKHOM	نِیخُم
نمی خواهی	NIKHI	نِیخی
نمی شویند	NISHOREN	نِیشُورِن
نمی گذارم ، اجازه نمی دهم	NILOM	نِیَلُم
اجازه ات نمی دهند	NILENET	نِیلِنِت
اجازه اشان نمی دهند	NILENESHON	نِیلِنِشُون
نمی گذارند ، اجازه نمی دهند	NILEN	نِیلِن
معادل ۲۵۰ گرم	NIMA AZ NIM	نِیم از نِیم
البته این کلمه خیلی کم استفاده می شود	NIMDARI	نِیمدری
گیاهی است دارویی	NINYAH	نِینیِه
کم طاقت	NASABIR	ناصَبیر
قدیم ها رسم بود ناف دختر بچه کوچکی را که می خواستند ببرند به نام پسر عموش یا پسر دائیش یا پسر بچه ای دیگر می بریدند به این نیت که وقتی بزرگ شدن باهم ازدواج کنند	NAF BORIDASHEH	ناف بریدشه
پلاس یا پارچه ای را لوله می کنند تا به گردن الاغها یا گاوهایی که قرار است درشخم زدن از آنها استفاده شود برسد و چوبهای مربوطه به گاو آهن آنها را اذیت نکند	از اصطلاحات کشاورزی	NARMAH JOL
نوبت	NOBEH	نوبِه
نام من را	NOMOMAH	نومَمه

نونی است کمی ضخیمتر از نان لواش	نوعی نان محلی	NON BALBAL	نون بَلْبَلْ
چانه خمیر این نوع نان رادر روغن سرخ می کردند	نوعی نان محلی	NON TANGILAH	نون تَنگِیَلَه
چند نان تیری راباهم روی تابه می پختند	نوعی نان محلی	NON TIRTAKON	نون تیرتَکون
برروی تابه درست می شود ونازک و ترد وشکننده است	نوعی نان محلی	NON TIRI	نون تیری
این نان روی تابه پخته می شود	نوعی نان محلی	NON KHOSHKAK	نون خُشْکَک
	حاضر نیست	NAHAZEREH	نه حاضره
اندازه اش رانمی گیرد	پیمانه نمی کند	NIPAYNEH	نی پَیْنَه
	نمی پراند	NIPERNEH	نی پِرْنه
نمی گریزد، فرار نمی کند	.	NIGOROSEH	نی گروسَه
نمی تواند جلویم رابگیرد	.	NIVADAROM	نی وادارُم
نمی تواند جلویش رابگیرند	.	NIVADARENESH	نی وادارِ نَش
	نمی توانی	NITARI	نیتَری
	نمی دهد	NIDESH	نیدِش
	به اونمی دهی؟	NIDISH	نیدِش
	نازک نارنجی	NIZNIZO	نیز نِزُو
معادل دوکیلو گرم	ازوزان قدیم	NIMAY	نیمَی
	لیمو	NIMOL	نیمول
لیموعمانی	لیمو امانی	NIMOL AMONI	نیمول اَمو نی
	نمی گذارد	NINESH	نینِش
	بِهت ، به تو	VAT	وَت
	تمام شد	VARAS	وَرَسْ
	سرسم خوردن	VARKOLO	وَرْکُلُو
	بِهش ، به او	VASH	وَشْ
	بِهَم ، به من	VAM	وَمْ
	گریه بچه	VANGO VENG	وَنگْ وَنگْ
	تمامش کن	VARANESH	وَرانِش
	تمامش کرد	VARANDESH	وَرانْدِش

	تمامش کردی	VARANDISH	وَرَنَدِش
	شلخته	VAREKHTAH	وَرَخْتَه
شکافت یانخش باز شد	.	VARTEKES	وَرْتِکِسْ
	گاونر	VARZA	وَرَزَا
	بالا رفت	VARCHARES	وَرَجَرِس
	بالارفتن ازدیوار	VARCHARIDAN	وَرَجَرِیدَن
	برخوردد کند	VARKHAREH	وَرَخَرِه
	بلندشد، ایستاد	VARSAD	وَرَسَاد
ایجاد رعب ووحشت	ترساند	VARVAND	وَرَوَانَد
	ترسید	VARVAHES	وَرَوَاهِس
چیزی را برداشتن	بردار	VARDARESH	وَرَدَارِش
	بلندشو	VARI	وَرِی
	نوعی طناب	VARIS	وَرِیس
	باردار، حامله	VASAN	وَسَن
	از او	VASH	وَشْ
پرنده ای است باگردنی نسبتاً بلند	.	VAGHAK	وَقَکْ
	دردضربانی	VAK	وَكْ
	تمام شد، خلاص شد	VAHRAS	وَهْرَس
وئس هم می گویند	بایست	VAYSAK	وِیْسَکْ
	پارچه نخی	VAYL	وِیْل
	ایستاده ام	VAYSADOMEH	وِیْسَادْمِه
	ایستاده است	VAYSADDEH	وِیْسَادِه
	او	VO	وُ
	ولگرد	VOLO	وُلُو
	ولایت ، روستا	VOLAT	وُلَات

برای دور کردن سگ استفاده می شود	.	VOLI	وُلّی
آنجاست ، اشاره به دور	.	VONASH	وُنَاشْ
نیندازیش	آن رابرگردان	VOORISH KON	وُوریش کُن
	پرتش نکنی	VERESH NADI	وَرِش نَدی
	انداختن	VER	وَر
رها می کند ، می اندازد	.	VER EIDEH	وَر اِیدِه
	نینداز ، رها نکن	VERNADEH	وَر نَدِه
انداختیش؟ رهایش کردی؟	.	VER DODISH	وَر دودیش
شکافتن پارچه دوخته شده	.	VATEKNIDAN	وَاتکَنیدَن
	جلویش رابگیر	VADARESH	وَادارِشْ
معنی مرده می دهد	.	VAR	وَار
	وارونه	VART	وَارْت
	باز	VAZ	وَاَز
	نمی پذیرد	VAGERESH NIKONEH	وَاگَرِش نِیکَنِه
نگهداری	پذیرش	VAGER	وَاگِرْ
	آرزو	VAYAH	وَايِه
هَبیس نیز می گویند	فراوان	HABAYIS	هَبَیْس
درهم ریخته و آدم سبک عقل رانیز می گویند	بی قانونی	HAPAL HAPOW	هَپَل هَپُو
حمله ورشدن و گارد حمله گرفتن	.	HADADAH	هَدَدَه
تهدید و حمله فیزیکی کردن	گاردحمله گرفتن	HADEDAH	هَدَدِه
پرنده ای است حلال گوشت از خانواده مرغابی	.	HADAF	هَداف
مکانی که قبلاً مرده را بصورت امانت در آن می گذاشتند که سالها بعد مثلاً به کربلا یا مکان دیگری که می خواهند یا وصیت کرده منتقل کنند	.	HADIRAH	هَدیره
	قاپی ویی سامان	HARDAMBIL	هَرْدَمبیل
	هردوتامون	HARDEMON	هَرْدَمون
کسی را تحت فشار قرار دادن ومحاصره کردن	برمن سخت گرفت	HARSAMAH TANG KERD	هَرَسَمَه تنگ کرد

	هرساعت	HARSAT	هَرسات
	هرطرفی	HARKOTAY	هَر کَوْتِی
	حلیم با گوشت	HARISAH	هَر یَسَه
	هشت	HASH	هَشْ
افزودنی هایی معطر به شکم مرغ (مرغ شکم گرفته) نظیر ادویه جات ، کشمش و..	.	HASHOO	هَشُو
	هفت	HAF	هَفْ
	اصلاح کردن	HAFFAH	هَفَّه
	افعی	HAFI	هَفِی
	ماهیتابه	HALGHALAH	هَلْقالَه
	همه باهم	HAMAKONI	هَمَکونی
	شلوارزنانه قدیمی	HAMBON	هَمبُون
	همه چیزمان	HAMAH CHIMON	هَمه چیمون
باقله سبز آب پز شده راباماست می خوردند	.	HAMIS	هَمیسْ
	آه کشیدن	HANASEH	هَناسَه
	هنوز	HANI	هَنی
هونک نیز می گویند	هاون	HAVON	هَوْن
برای تشویق کسی گفته می شود	.	HAY SHIROM	هَی شِیرُم
ای دِلو ، ایدونیز گفته اند	تاب	HAYDELOW	هَیْدِلو
	تند ، قوی	HAIEL	هَیْل
	دادویداد، سروصدا	HAYVELAH	هَیولَه
پرنده ای است حلال گوشت	.	HOREBAN	هَر بان
معمولاً ریختن وجاری شدن مایعات از ظرف یا جای را میگویند هر بسه	خارج از کنترل	HOR BASEH	هَر بَسَه
	هزاراتفاق	HOZAR TOFAGH	هَزار تُفاق
	فوت کردن بادهان	HOF	هَفْ

	بخار	HOFAR	هُفَار
ازاین کلمه کمتر استفاده میشود	بی مو ، کچل	HOL	هُلْ
	هم اندازه	HOMBAR	هُمَبَر
	هم سن	HOMJENG	هُمَجَنگ
	باجناغ	HAMRISH	هُمَرِش
	آرام ، آهسته	HOMAR	هُمَار
	یواشکی	HOMARAKI	هُمَارکی
	همزاد	HOMAZA	هُمَزَا
	همسایه	HOMSADAH	هُمَسَادَه
	سروصدا وشلوغی	HO KHELAGHI	هُوْ خَلقی
	دایی	HOLO	هُوْ لُو
	بیابان- صحرا	HOR	هُوْر
	بی پروا ورسواکننده	HOCHI	هُوْچی
	حالت بالا آوردن	HOGH	هُوْقْ
	سروصدا وشلوغی	HOGALAH	هُوْ گَالَه
	خانه	HONAH	هُوْ نَه
اصطلاحی نامفهوم که چوپان درروز بارها وبارها تکرار میکند	.	HERRRHOOO	هُرْرَرْهُوُوو
	هست	HESI	هُسِی
عبایی که بانخ پشمی دوخته می شود	.	HELEH BANDI	هُلِهْ بَندی
	هندل ، استارت	HENER	هُنْدِر
	هندیجان	HENDION	هُنْدِیُون
	جنوب	HIRON	هُیْرُون
	هِل	HIL	هُیْلْ
باخالهای قهوه ای ومشکی	نوعی ماهی	HAMOR	هُامور
معادل ۶۲.۲۵ گرم	ازاوزان قدیم	HOMBARE SHE GHAZ	هُمبَر سَه غَاز

متیل	HIB	هیب
.	YAJIRAH	یَجیره
باصدای بلند ویکنواخت گریه کردن		
نام شخص	YADO	یَدُو
مصغر یداله		
مرتب می لرزد	YADAKAH	یَدَّ کَه
آواز همراه بارقص که توسط زنان محلی در جشن عروسی اجرا می شود وبایرلی یر یرلا یر یرلا لِه	YARELI	یرلی
یه تیکه	YATAVAL	یَطُول
سرفه پشت سرهم	YAKOFAH	یَكْفَه
مثمر ثمر، عالی	YAK VA YAK	یکه وایکه
باهم	YAKDON	یکدون
فراوان	YAGOLLAH	یگله
ریختن غیرقابل کنترل چیزی (هم معنی باهرسه در کلمه ه)	YAHOR	یهُر
البته این کلمه خیلی کم استفاده می شود	YAHKO	یَهک
یه وجب	YA BELES	یه بلس
یه ذره	YAH PENDELAK	یه پندلک
کسی که از یک طرف بدن لنگ می زند	YATAY SHALALK	یه تی شلک
یک دقیقه	YAH DAYGHAH	یه دینه
بعضی مناطق یه رنج می گویند	YAH RENJ	یه رنج
منظور همان انسان است ولی وقتی بچه ای فضولی میکرد برای ترساندش ازاین اصطلاح استفاده می کردند	YA SAR DO GOSH	یه سردو گوش
بازی محلی	YA GHOL DO GHOL	یه قل دو قل
این بازی که با ۵ قطعه سنگ (ریگ) انجام میشود بازی دخترانه است		
واحدی قدیمی درمتر	YAKORRO	یه کورو
همه باهم	YAKAGER	یه کاکر
بازی فوتبال با تعداد کم و بر روی یک دروازه	YAH GOL YAH BAK	یه گل یه بک
کج	YALATI	یه لتی

چرت زدن چند لحظه ای	کمی خوابیدن	YAMONDEH KHOW	یه مُندِ خو
سرریز شدن یا جاری شدن غیرقابل کنترل	.	YAHIL	یهیل
	این	YO	یُو
	این خودت هستی؟	YO KHOTI	یُوختی
	به تارمویت	YALATE MIT	یه لاتِ میت

آدم خودش مریض باشد اما پرستاری مریض رانکند (سختی پرستاری کردن واینکه شب تا صبح بالای سر بیمار کشیک بدهی ونگرانش باشی ازاینکه خودش بیمار باشد سخت تر است)	آدم خُوش مریض بُووه ، مریض دوری نکنه
آسیابش همه چیز را آرد می کند کنایه از آدم همه فن حریف و به انسان شکمونیز اطلاق می شود.	آسیوش همه چی ایره
آبکش عیب کف گیر می کنه (معادل: دیگ به دیگ میگه روت سیاه)	آشپلا عیب اُسوم ایکنه
اگر برود کنار رودخانه، آب رودخانه خشک می شود(کنایه از آدم بدشانس ونحس میباشد)	اِبَره سر رو اُرو خشک اِیوبه
اگر نمیرم هنوز پیر نیستم (آخر کارش راهم می بینیم)	اَنَمیرم نه پیرم
اگر زیانت نبود کلاغ چشمانت رادرمی آورد(کنایه از چرب زبانی شخص است)	اَنه زِبونت بی کلا تیت درایاورد
ارواح پدر مالک آسیاب (کنایه از خراب کردن چیزی بدون ملاحظه اینکه این چیز یا وسیله صاحبی دارد)	اَز وَی بو صِحاب آسیو
اگر گرسنه باشد سر مارهم می خورد یعنی اگر گرسنه باشد هر غذایی که جلوش بگذارند می خورد و کاری به خوشمزگی یا بد مزه بودن غذا ندارد	اگه گُسنش بو سر مارم ایخره
کار هر بنزسیت خرمن کوفتن	اُخون نه کاربزه
درمورد کسیکه مثلاً در پخت غذا هیچ گونه کمکی نکند ولی به موقع صرف غذا بر سر سفره بنشیند و بخورد	اُماده خَره
مثل اینگه گاو به زمینش زده(کسیکه از شدت خستگی به خواب عمیقی رفته بنحویکه سروصداهای زیاد در اطرافش نیز او را از خواب بیدار نمی کند)	اُنگا گاه زَدش گِل



آب نیست وگر نه شناگرماهری است (کسیکه بعلت فراهم نشدن زمینه خلاف اینچنین وانمود می کند که شخص شریف ومثبتی است)	اُو نِسِی اَنْدِی مَلَح کَنِ قَهاریه
کنایه از دوستی ورفاقت بسیارصمیمی بین دو نفر	اِنگایِی هم تلیت دُو خَرْدِنِه
یعنی اگرمشکلی برای نزدیکانت پیش آمد، گریبان تورانیز می گیرد	اگر سرهمساده اته تراشتن توسرته خیس کن
اگرپولی روی زمین دیدی اول کاری که میکنی آن رابشمار یعنی هر پولی به دست رسید بدون شمردن درجیبت نگذار	اگه پیلَری زمین دیدی اول بِشمارِش
اگه بلدی خودت انجام بده	اگه ملایی سرقبر خُتْ بُوخُون
یعنی برآورد کن جایی که می خوای بروی چقدرمطمئن است	اول بجور جائَه بعداً تِنَه پاتَه
اول چشم درصورت نمایان شد یادندان دردهان؟ درمواردی که حق تقدم را بخواهند عنوان کنند ، مطرح می شود .	اول تِیه دراومَه یادِندون؟
ای کاش از مادرت زائیده نشده بودی ( به سر بار جامعه و بیکاروبیعار گفته میشود )	ای وَ دیت نزاده بیدی
کنایه از بدبیاری پشت سرهم برای کسی است	ای هَرَنی هَرَنی خر ایارم گایه نی
می برت رودخانه وتشنه برمی گردانت(نشانه زیرکی وزرنگی کسی است)	ایبرت سر رو تشنه ایارت
می توانم بگویم می خواهمت اما نمی توانم بگویم تومرابخواه ( درمواردی که شخصی تمام تلاشش رابرای جلب اطمینان کسی بکاربرد ولی آن شخص بدون توجه خیلی سردویی روح از کناراین همه تلاشی که برایش می شود بگذرد)	ایتَرُم بُوگم ایخُمیت اما نیتَرُم بُوگم بُوخوم
درمواقعی که کسی کارمحالی رازشخصی بخواهد واواصرارداشته باشد که اورامجاب کند که غیرممکن است ازاین مثل استفاده می شود	ایگم نره ایگه بدوشش
ازبس زیبا بود آبله هم درآورد کنایه از آدم زشت رویی است که علاوه برزشتی ظاهری ، صورتش هم آبله زده	بَسکی جُوخون بی ، اُوَلَه هم درآورد
یعنی ادب وتریبت به قشر خاصی از مردم جامعه مربوط نمی شود لذا همه باید تربیت داشته باشند	بچِی شاه گدا ، گفتن ادب

بروم بگویم چند من است( درمواقعی که فردی خیلی محترمانه بخواهد ازفرمانی که به او داده اند سرباز زند استفاده می شود )	بَرَم بَگَم چند مَنَه
یعنی دودوست یاخواهروبرادری که تا پهلوی هم هستند درحال درگیری ودعوا هستند ووقتی که دورازهم شدند ، دلتنگ هم می شوند	باتونَخَشَم بی تونیکرَم جا
بادهواقورت می دهد ( به کسی که مدتها بیکاراست ودرآمدی ندارد میگویند بادهوا قورت می دهد )	بادِهوا ایگَپَنه
پیه (چربی گوشت) رادادی دست گربه ؟ یعنی چیز باارزشی رادراختیار کسی بگذاری که اصلاً لایق آن نباشد.	پَهَه دو دی دَس گَلو
خودت کارهای خودت رانجام بده ومنت کسی رابردوش نکش	بات بکش منت نکش
دیگی که برای من نجوشد اگر سرسگ هم درآن باشد به حال من فرقی ندارد یعنی من که دراین کار هیچ سهمی ندارم ، نتیجه اش نیز برایم مهم نیست	پوتیلی که سی مونجوشه ایخُم سرسگ مِشْه بو
پول روی پول میاد مگس روی چشم درد کنایه ازاینکه آدم فقیر دردسرهایی بیشتری دارد ومرتب درگیر مشکل تازه ای است	پیل ری پیل ایای پخشَه ری تیه ی درد
جای آتش خاکستر می ماند کنایه از اشخاصی که والدینی خوب وموجه داشته اند ولی فرزندان ناخلف وبده شده اند	جاوار تَشْه خَکِشْتَرَه
چقدراین دست وآن دست می کنی (کنایه ازتعطل کردن درانجام کاری)	چِقَ ای دس او دس ایکنی
حریف الاغ نمیشه پای بچه الاغ را می شکند	چاره خر نیتره پی کره خر ایشکنه
مس چه بشکند چه صدای شکستن ازآن بلند شود یعنی کسی که درمعرض تهمت یاشایعه ای قرارگرفت اگرچه صحت نداشته باشد آبروی آن شخص ریخته می شود .	چه مس بشکِیه چه صداش بیای
عباباف خودش عبانداردکنایه ازاینکه هرکسی پیشه وحرفه ای دارد اگردرخانه خودش برای وسیله ای که استاد تعمیر آن است مشکلی پیش آید درتعمیر آن تعطل می کند	حِلَه بَفْ حِلَه نداره
حرف را بامعنا می زنند اگرخر نیستی بفهم ، درمواردی که برای فهماندن اشتباه شخصی بصورت کنایه حرفی را می زنند واومتوجه نمی شود	حرفَ ایزنن به معنا آنه خری بفهما

حرفی رابه عمه ام گفتم ، عمه ام به خاله ام گفتم ، خاله ام هم به تمام مردم گفتم (کنایه از اینکه اگر راز خود رابرای یکنفر بازگو کردی ، رفته رفته دربین همه پخش وبرملا میشود)	حرفَ گفتم وَ عَامَمَ ، عَامَمَ گفتم وَ خَالَمَ ، خَالَمَ گفتم وَ عَالَمَ
خونه همه دیوانه ، اگر از دویا چندنفراعضای یک خانه اعمالی غیر معقول سرزنند این جمله درموردشان اطلاق می شود	خونَه همه کَلو
خداوند ، خردادید که بهش شاخ نداد کسیکه از لحاظ وضعیت جسمی یا موقعیت اجتماعی در جایگاه پائینی است ولی آدم بدسرشت وپلیدی است	خدا خره دید که شاخیش ندا
در رابطه با زن وشوهری که خوشبختند واز هرلحاظ باهم جفت وجورند	خداتا هُمَمَرِ نکنه هُمَسَرِ نیکنه
بعضی ها که کوتاه فکرنند وبرای حل مسئله ای خیلی خودرامتحمّل زحمت می کنند این مثل بکارمی رود	خرَه اِبارِنِ تِی بار یا بارایِبرِنِ تِی خر
الاغت راسوارشو وخرما بخور یعنی کاربه کار کسی نداشته باش وکارخودت رابکن	خرَتَ برون دیری بِخَر
هنوز الاغ نخزیده ولی افسارش رابسته است کنایه از کسانیکه هنوز کاری نکرده اند ولی درذهن خود مقدماتی رافراهم کرده اندخره نخزیده آخورشَ بسه نیز می گویند	خرِه نخزیده اوسارِشَ بسِه
خری بجز خر کا جمال نیست ؟! کسیکه شیء یا وسیله کسی دیگر رابه اشتباه بردارد	خر نی غیرِ خرِ کا جمال
یعنی توی خونه خودتون یه ته بندی بکن وبعدیا اینجا ناهارت رابخور	خونه خوتون مِلگَه مِلگَه کن بعدیو اینجو چاستَه بِخَر
معادل (دیگی که برای من نجوشد میخوام سرسگ توش باشه)	خیشی که جومَمَه نیکنه نو چه اِئِتی رو چه اُوتِی رو
دستش کار می کند ، چشمش می ترسد ، شخصی که از مشاهده کاری وحشت می کندولی وقتی شروع بکار می کند می بیند خیلی زودتراز چیزی که فکرش را می کرد واز آن می ترسید به پایان رسید	دَسِشْ کارایکنه تِیش ایتسه
درمواقعی که برای شخصی چند گرفتاری باهم پیش میآید این مثل بکارمیرود	دَسِشْ مِن عرب عجم گیره

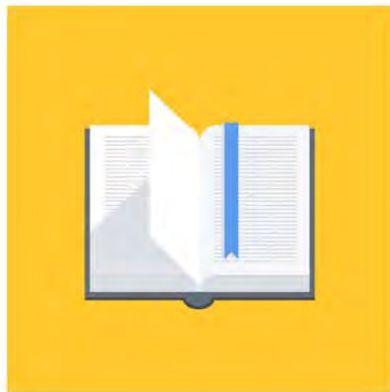
دُشْمُونِ جَوْمِي كَسِيَه سِيلا نِيكِنه	فحش پيراهن كسي را سوراخ نمي كند(بادهوا بودن فحش ودشنام را ميرساند)
دِلْتِه بِنِه دِلْدُون	يعني مطمئن باش
دار دكون نهاده	كاري را پر سر و صدا شروع كرده
درختي كه بارايده گاله ايخَرِه	درختي كه بار مي دهد سنگ مي خورد(كنايه از اينكه اگر كسي مطرح شود مردم درباره او بعضاً حرف هاي خلاف واقع مي زنند)
دل بِيْنِي دله	دل به دل راه داره
ديوار كوتاهتر ازمو نديدي	يعني بجز من كسي كه كاري راناخواسته به او تحمیل كني نديدي
راقش رهته و ريقش مُنده	كسي كه بسيار لاغر و ضعيف شده
ره واز جاده دراز	به كسي گفته مي شود كه از بودن در جايي شكايه دارد
زن كَدخدا كِرْدن ، چله زمسون پشم ميشلَ برید	اختيار كار را به زن دادند از روي بي اطلاعي چله زمستان دستور داد پشم گوسفندان را بريدند ، كنايه از اينكه هر كسي را بهر كاري ساختند ، يا اينكه سپردن كار به افراد فاقد صلاحيت و بي تجربه نتيجه خوبي ندارد.
سرخر تراشون	جهت تمسخر به كسيكه تازه موهاي سرش را کوتاه كرده گفته مي شود
سگ برار توره	سگ برادر روباه است درجاياگاه توهين به دونفر كه از لحاظ پليدي و بدي شبيه هم هستند اطلاق مي شود ، يعني يكي از يكي بدتر
شاخش كِپَرِه ايرُمِنِه	كسي كه بابي مولاتي و بي دقتي به چيزي بزند و آن را خراب يا واژگون كند مي گویند
شر اومه زنگل نهاشِه	شر آمد زنگوله به گردنش آويخته است جمله اي در بيان نارضايتي ازديدن كسي
شيخ دُو كُون	شيخ مغازه (كنايه از جنسي كه در مغازه گذاشته شده ولي مشتري ندارد)
قوم آگوشته بخَرِه خَسِيته وِر نیده	اقوام اگر گوشت بدنت را بخورد استخوانت رادورنمي اندازد ، كنايه از اينكه اگر اختلاف يادري در بين فاميل پيش بياید باز هم غيرت و تعصب اقوام هم بودن را دارند
كه كانه وچنگر پيسِنیده	حرف قديمي را از نوباز گو كردن براي دوبهم زني وتنش
كُرُوش قَدِ ديوارنخَرْدِه	آرنجش به ديوار نخورده يعني سختي ومشقتي را هنوز تجربه نكرده(سردو گرم روزگار رانچشیده)

کرایه زبانت رامی خواهی ؟ (کنایه از کسانی که در شرح مسئله ای تعلل می کنند )	کَرّی زبونت ایخی
بخاطر اینکه وسیله حمل ونقل زمان قدیم الاغ بود بعضی ها الاغ دیگران رامی طلبیدند که برای شرمنده کردن این افراد ، این ضرب المثل گفته میشد	کسی که یه خری نداره یه خری نی ارزه
عیب خود برای دیگران گفتن مانند به خود ضربه زدن است	گپ خُت زدن گم خُت دردن
گرچه برای رضای خدا که موش نمی گیرد ، کنایه از کسی که برای هدفی خاص به دیگری کمک کند	گلو سی رضی خدا مُشک نیگره
معادل گنجشک امسالی گنجشک پارسالی را بیرون کرد.وقتی فردی غریبه جایی برود و خود را از صاحب آنجا محق تر بداند.	گنجیک امسالی گنجیک پاری در ک
کسی که از بس درخوشی وشادی غرق شده که همه چیز رافراموش کرده وغافل ازاین است که همیشه این وضعیت تداوم ندارد	گرگر خشی یامرگ یادریشی
گاومرد وسهمیه قطع شد کنایه از قطع شدن منبع درآمد کسی که بدون انجام کارخاصی سودی عایدش می شده	گاه مُردُ بهره بُهرس
گله رم کرد بز شل جلو افتاد کنایه از موفقیت اتفاقی کسی در کاری	گله رم ک بز شل نها افتا
کنایه از آدم شکمو وپرخور	می حیوون حلال گوشته
مثل روده حرامی است( کنایه از شخصی زشت رو میباشد)	می لیغرو حرومیه
مثل ناودانی است که آب را دورپرتاب می کند( کسیکه فقط به درد غریبه ها می خورد)	می نوگه دیر اندازه
در تاریکی نشسته وروشنی را می باید حواسش به همه چیز است	من توریکی نشسه روشینه ایپایه
ماس که خوردی کاسه اش را بگذار زیر سرت وبخواب ، یعنی اینکه خوردن ماس خواب آوراست	ماس که خردی کاسش بنه زر سرت و بُخوس
مال واموال خودت را مواظبت کن وهمسایه ات رادزد نگیر	مالت پیا همسادته دژ درنیار
کنایه از اینکه آدم بدشانس همیشه بدشانس است	مال ری مال ایره ، پخشه ری تیه کور
سهمیه کسیکه نمی خورد به کسی که می خورد ، می رسد	مال نخرو سی بخرو

مثل چوب تنه نخل زیر آب نمی رود کنایه از آدم زیرک وکسی که زیر بار حرف زور نمی رود	مثل کِربِ زَرّ او نی رِئ
در مواردی که بخواهند کسی را ناکار کنند از طریق تلقین غیر واقع	ملا بدنبو
در شهر کورها باید دست راروی چشمت بزاری (همرنگ جماعت بشی)	من شهر کورل باید دَسِ بنی ری تیت
در شهر کورها آنکه یک چشم داره پادشاه است (از جهل عده ای ، آن که کمی عاقل است سردسته شده)	من شهر کورل یه تیه ای هم پادشایه
من میگم نر است او میگه آنرا بدوش کنایه از مجاب نشدن آن شخص	مو ایگم نره ایگه بدوشش
مورچه که بال دارش خیلی زود ازین می رود (کنایه از مغرور شدن از شغلی که دارد ودر آن به زیردستان خود ظلم میکند)	مورکه بال در آورد نُشونئی وِر طرفیشه
من که سال را سپری کردم ، ماه رانیز سپری می کنم یعنی من انتظار بزرگتر را گذرانده ام ، انتظار کوچکتر رانیز می گذرانم	موکه سال پوئیدم ماهم ایپایم
میراث خرس برای گفتار ماند کنایه از وسیله یا چیزی که از یک فرد مشخص به فرد مشخص دیگری برسد	میراث خرس وِیسا سی گفتار
نامش به پای من نوشته شده امام مزه اش را تومی بری ، در مواقعی که مثلاً عروسکی را برای مریم خانم می خرنند ولی بیشتر مواقع نرگس خانم با آن بازی می کند	نومش وْمینه طومش وتونه
نام سگ رایاور بلافاصله چوب بدست بگیر کنایه از اینکه نام کسی را بیاوری ودفعتاً او را بینی (البته این مثل توهین به آن شخص است)	نوم سگ بیار چو وَدَسِ بگر
نه می شود جلوی راه بروی نه پشت سرش کنایه از شخص بدقلقی که به هیچ نحو نمی توان با او کنار آمد	نه ایوبه نهاش بری نه دیندش
یعنی هوکشیدن کار حیوانات (گاو) است و برای انسان کاربردی ندارد (برای شرمنده کردن کس یا کسانی استفاده می شود)	وهه وهه بی گاین نه بی شما گکاین
کنایه از اینکه هنوز این مشکل راحل نکرده ام یک مشکل دیگر اضافه می شود.	هرنی هرنی خره ایارم گایه نی
هرکس به فکر خودش است	هر کسی خُل ری گرده خوش اینه

یک چشمش می خندد یک چشمش گریه می کند ، کنایه از شخصی که باوجود تنگدستی ومشکلات خودرا دربین مردم شاد وبی مشکل جلوه میدهد	یه تیش ایخنده یه تیش ایگیروه
این سر این هم گردن ، وقتی کسی اشتباه خودرا قبول داشته باشد	یو سر ، یونم گردن
یه خوابی بهتر ازیک پدري (درجهت ارزش خواب این جمله ادا می شود درصورتیکه حتی گوینده این مثل اعتقادی به معنای ضرب المثل ندارد)	یه خویی بهز یه بویی

**شرح تصاویر روی جلد :** **تصویر ردیف اول سمت راست** مربوط به مرقد مطهر شاهزاده حمزه (علیه السلام) واقع در جاده ماهشهر – هندیجان میباشد . **تصویر ردیف اول سمت چپ** مربوط به مرقد مطهر شاهزاده عبدالله (علیه السلام) واقع در روستای دهملا بزرگ میباشد. **تصویر ردیف دوم سمت راست** مربوط به مرقد مطهر شاهزاده ابراهیم (شاه بریم) علیه السلام واقع در روستای جیری میباشد. **تصویر ردیف دوم سمت چپ** مربوط به امامزاده نبی عاشور (علیه السلام) واقع در روستای بزی میباشد که مدتی است شروع به بازسازی کامل آن نموده اند و متأسفانه تصویری از نمای جدید آن فعلاً در دسترس بنده نمیباشد .



آیا می‌دونستید لذت مطالعه و درصد یادگیری با کتاب‌های چاپی بیشتره؟  
کارنیل (محبوب‌ترین شبکه موفقیت ایران) بهترین کتاب‌های موفقیت فردی  
رو برای همه ایرانیان تهیه کرده

از طریق لینک زیر به کتاب‌ها دسترسی خواهید داشت

[www.karnil.com](http://www.karnil.com)

با کارنیل موفقیت سادست، منتظر شما هستیم

 Karnil  [Karnil.com](http://Karnil.com)

